

بحران های بین المللی سیاست خارجی ایران و دبیران کل سازمان ملل متحد (۲)

(خاویر پرز دکوئیار و جنگ ایران و عراق)

مقدمه

یکی دیگر از بحران ها و رویدادهای سرنوشت ساز سیاست خارجی ایران، جنگ ایران و عراق به مثابه طولانی ترین جنگ متعارف قرن بیستم یا آنگونه که خاویر پرز دکوئیار می گوید: "جنگ بی پایان"، می باشد. جنگی که با گذشت بیش از سی سال از پایان آن، کماکان محل مناقشه و تضارب آراء بوده و در روزگاران نزدیک تر به زمانه ما، خاصه در سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اما و اگرهای تاریخی در باب دیپلماسی کشور در آن مقطع زمانی، رنگ تازگی دیگری به خود می گیرد.

آنگونه که سیاست خارجی یک کشور را در ادامه سیاست داخلی آن مفروض می گیرند، آشکار می گردد که در آن سال ها (به ویژه در زمان اشغال سفارت ایالات متحده در تهران و برهه آغازین تهاجم عراق)، رفتارهای سیاست خارجی ایران، متأثر و بازتابی از وضعیت داخلی کشور (شرایط روی داده به واسطه انقلاب و دوران گذار قدرت) بوده و روز شمار سیاست خارجی کشور با گذشت یک دهه از بهمن ۱۳۵۷ (سال های پایانی جنگ)، شاهد عملکردی دیگر می گردد. در بخش نخست، روایت کورت والدهایم گویای ناپایداری در وزارت امورخاچه با تغییر پیوسته کارگزاران و مواضع دیپلماسی بود.

در بخش دوم از سلسله نوشتار های پیش رو با عنوان "بحران های بین المللی سیاست خارجی ایران و دبیران کل سازمان ملل متحد" به بازگویی روایت خاویر پرز دکوئیار، پنجمین دبیرکل سازمان ملل متحد از جنگ ایران و عراق پرداخته می شود که از زمان تصدی مسئولیت دبیرکلی تا پایان جنگ و حتی پس از آن (ارائه گزارش به شورای امنیت پیرامون تعیین مسئولیت جنگ)، تلاش کرد تا بر حسب جایگاه، توانمندی ها و ابتکارهای فردی خود، میانجیگر سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق باشد.

فعالیت های دیپلماتیک دکوئیاری و نخستین ارتباطات با سازمان ملل متحد

خاویر پریز دکوئیاری^۱ (متولد ۱۹ ژانویه ۱۹۲۰-درگذشته ۴ مارس ۲۰۲۰)، دیپلمات پرویی، نماینده دائم پرو در سازمان ملل متحد و پنجمین دبیرکل سازمان ملل متحد از ژانویه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ بود. نیاکان دکوئیاری در قرن شانزدهم از اسپانیا به لیما مهاجرت کرده بودند. وی در زمان تحصیل رشته حقوق در دانشگاه لیما، به عنوان یک کار پاره وقت (منشی) در وزارت امور خارجه پرو مشغول می شود که این سرآغاز راه او برای ورود به سیاست جهانی می باشد. در سال ۱۹۴۴ و در اولین مأموریت دیپلماتیک، وی به عنوان دبیر سوم سفارت پرو به پاریس اعزام می شود و در آنجا به هیئت نمایندگی کشورش در کمیسیون ایجاد سازمان ملل متحد در لندن می پیوندد. به گفته دکوئیاری، حضور در لندن نخستین برخورد وی با سازمان ملل متحد بود که تنها چند ماه پیشتر در سانفرانسیسکو بنیاد گذاشته شده بود.

بعد از مأموریت در پاریس، لندن، لاپاز، ریودژانیرو و ریاست دوایر حقوقی، سیاسی و اجرایی در وزارت امور خارجه پرو، دکوئیاری در سال ۱۹۶۲ نخستین پست سفارت خود را در سوئیس آغاز و بعد از دو سال به عنوان معاون وزارت امور خارجه انتخاب می شود. در سال ۱۹۶۸ (در زمان لئونید برژنف) به عنوان نخستین سفیر پرو به اتحاد جماهیر شوروی می رود و بعد از دو سال حضور در مسکو به عنوان نماینده دائم پرو به نیویورک رفته و در مقام نماینده دائم، دوبار به عنوان رئیس شورای امنیت خدمت می کند. در این سال ها وی از طرف کورت والدهایم دبیرکل وقت سازمان ملل متحد به عنوان نماینده دبیرکل در امور قبرس انتخاب می شود. بعد از دو سال حضور در نیویورک به عنوان سفیر پرو به ونزوئلا رفته و در سال ۱۹۷۹ مجدداً به نیویورک باز می گردد و به عنوان دستیار دبیرکل در امور ویژه سیاسی فعالیت می کند.

در نهایت دکوئیاری در سال ۱۹۸۲ به عنوان پنجمین دبیرکل سازمان ملل متحد انتخاب می شود. وی در مورد فرایند انتخاب شدنش می گوید: رأی گیری به نحوی پیش رفت که شورای امنیت با رأی چهارده به یک تصمیم گرفت که مجمع عمومی روی انتصاب من به عنوان دبیرکل نظر بدهد، چرا که مجمع بی درنگ به اکثریت می رسد. دیرتر دریافتم آن رأی منفی در شورای امنیت توسط تونس داده شده بود. سفیر تونس از دولت متبوع خود دستور گرفته بود با شگفتی تمام به نفع کورت والدایم رأی دهد.^۲

^۱ - Javier Perez de Cuellar

^۲ - خاویر پریز دکوئیاری، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی (تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹)، صص ۴۵ و ۵۴.

دکوئیاری، سازمان ملل متحد و جنگ ایران و عراق

۱) دکوئیاری در نگاه دیپلمات ها و حقوقدانان بین المللی ایران

به نظر اکثر پژوهشگران روابط بین الملل، پرز دکوئیاری یکی از موفق ترین دبیران کل سازمان ملل متحد بود.^۱ شخصیت فعال و پر تلاش پرز دکوئیاری در شرایط بین المللی نوین (فروشی شوروی و پایان نظام دوقطبی) از ایشان دبیرکل نسبتاً موفقی ساخته بود.^۲

دوران دبیرکلی دکوئیاری به دو دوره عمده جنگ سرد و بعد از جنگ سرد (تا ابتدای خاتمه رسمی جنگ سرد) قابل تقسیم است. موفقیت نسبی دبیرکل در این دوران به جهت عدم دخالت شخصیت دبیرکل در مسائل و بحران ها نه تنها ناشی از توانمندی های پرز دکوئیاری بلکه منتج از شرایط سیاسی دوران وی نیز بود که موقعیت مناسبی را برای وی به وجود آورده بود. از این رو پرز دکوئیاری توانست نقش قابل توجهی برای سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، بحران افغانستان، مجموعه بحران های آمریکای لاتین و اقدامات دیگری نظیر آزادسازی گروگان های غربی در لبنان ایفا کند. پرز دکوئیاری، اولین دبیرکل سازمان ملل متحد بود که توانست با ارائه پیشنهاد همکاری پنج عضو دائم شورای امنیت در جنگ ایران و عراق، مجموعه (P5) را گرد هم آورد که به ارائه پیش نویس قطعنامه ۵۹۸ توسط پنج عضو دائم منجر شد.^۳

دکوئیاری به دلیل آمادگی برای استماع سخنان همه طرف های دعوا و توانایی جلب اعتماد کشورهای متخاصم جهت انتقال مواضع به دبیرکل ملل متحد، توانست با آگاهی گسترده نسبت به مواضع کشورها نقش مهمی در حل و فصل مناقشات ایفا کند. این مسئله در کارنامه فعالیت وی در سازمان ملل متحد درج شد چرا که وی به رغم این که فردی دانشمند، متفکر یا دارای توانمندی های رهبری نبود، توانست با اتکای صرف بر توانمندی های خود در جلب اعتماد طرف های متخاصم به دبیرکلی موفق تبدیل شود.^۴

^۱ - علی میرسعید قاضی، زندگینامه دبیرکل های سازمان ملل متحد و فعالیت های سیاسی آن ها (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ص ۵. چاپ پنجم این کتاب که در سال ۱۳۹۴ و توسط انتشارات مبتکران منتشر گردیده، به بان کی مون نیز می پردازد.

^۲ - رضا موسی زاده، سازمان های بین المللی (تهران: نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۴)، ص ۱۶۹.

^۳ - محمدجواد ظریف و محمدکاظم سجادیپور، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان های منطقه ای و بین المللی (تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۹۵)، ص ۴۶۰.

^۴ - پیشین.

دکتر سعید محمودی دیپلمات سالیان دور^۱ و استاد حقوق بین الملل در دانشگاه استکهلم معتقد است: پرز دکوئیار یک دیپلمات برجسته و باتجربه بود که حد و حدود اختیارات دبیر کل را با احتیاط تفسیر می کرد و از هرگونه تصمیمی که موجب واکنش ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی می توانست بشود خودداری می کرد. بر خلاف کورت والدهایم که بخاطر سوابقش در اس اس آلمان نازی جرأت هیچ تصمیم مستقلی را نداشت، پرز دکوئیار مستقل ولی بسیار حساب شده و با احتیاط تصمیم می گرفت. در مورد جنگ عراق و ایران بنظر من بی طرفی را حفظ کرد ولی بخاطر شخصیت بسیار محتاطش حتی در زمانی که می توانست اظهار نظر قاطعی به عنوان دبیرکل کند چنین نکرد. من این را به حساب همزمانی قسمت عمده دوره او با ریاست جمهوری ریگان می گذارم که یکی از پر قدرت ترین روسای جمهور ایالات متحده بود و برای دبیرکل سازمان ملل هم مثل اکثر روسای جمهوری دیگر تره خورد نمی کرد.^۲

دکتر محمدجواد ظریف وزیر پیشین امور خارجه که در زمان جنگ مشاور علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه بود و با دکوئیار تعامل مستقیم داشته بر این باور است: از نظر من مهمترین عامل موفقیت دکوئیار آمادگی او برای شنیدن بود و ضعف در شنیدن و علاقه به موعظه، بزرگترین عامل شکست پطروس غالی بود.^۳

۲) دکوئیار و تعیین متجاوز در قطعنامه ۵۹۸

شورای امنیت از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) که عراق به ایران تجاوز نمود تا پایان سال ۱۳۶۹، مجموعاً ۱۴ قطعنامه و ۱۵ بیانیه صادر کرد.^۴ به رغم طرح ارائه شده از سوی دبیرکل برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ که حکایت از آن داشت در روز مقرر برای آتش بس در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷)، دبیرکل اعلام خواهد کرد که تعیین ترتیب هیأتی بی طرف برای مشخص کردن مسئولیت جنگ را می دهد و حتی ترکیب هیأت مزبور مشخص و تصریح شده بود که این هیأت کار خود را حداکثر ۲۱ روز پس از روز مقرر آغاز کرده و ظرف ۹۰ روز پس از روز مقرر به آن پایان خواهد داد، هیأت مورد نظر هرگز تشکیل نشد. عراق پس از تهاجم به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) بود که نیروهای خود را از خاک ایران بیرون کشید و مبادله اسرای جنگی را شروع کرد. صدام که در برابر نیروهای چند ملیتی تحت رهبری ایالات متحده دچار تنگنا شده بود، موضع سرسختانه خود در

^۱ سعید محمودی فارغ التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه تهران، در سال ۱۳۵۲ با مقام کارآموز در اداره پذیرایی های دولت، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در سال ۱۳۵۳ وابسته در استکهلم، در سال ۱۳۵۸ کاردار موقت در استکهلم و در سال ۱۳۵۹ دبیر دوم نمایندگی ژنو بود. وی در سال ۱۳۶۰ وزارت امور خارجه را ترک کرد. سید علی موجانی و سید باقر سخایی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱)، مدخل حرف م.

^۲ برگرفته از مکاتبه نگارنده با سعید محمودی، ۲۰ آذرماه ۱۴۰۰.

^۳ برگرفته از مکاتبه نگارنده با محمدجواد ظریف، ۲۱ آذرماه ۱۴۰۰.

^۴ رضا موسی زاده، حقوق سازمان های بین المللی: حقوق شورای امنیت (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹)، ص ۴۰۲.

برابر ایران را به طرز حیرت‌انگیزی تغییر داد. او طی نامه خود به تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ (۲۴ مرداد ۱۳۶۹) به هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران، هر آنچه را که او می‌خواست، پیشنهاد کرد.^۱

در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ طی گزارش دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت، عراق رسماً به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ شناخته شد. گزارش مزبور بر اساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ که دبیرکل را موظف کرده بود تا آغازگر جنگ ایران و عراق را به شورای امنیت معرفی کند، تهیه شده بود. دکوئیار دبیرکل وقت در ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ (۱۴ اوت ۱۹۹۱)، از ایران و عراق خواست تا در گزارش‌های جامعی، نظرات خود را درباره شروع جنگ تسلیم وی کنند. ایران در ۲۴ شهریور گزارش را ارائه کرد و عراق در ۷ شهریور پاسخ خود را برای دبیرکل فرستاد. دکوئیار در گزارش خود پاسخ عراق را غیرمحتوایی توصیف کرد و دلایل این دولت را برای شروع جنگ غیرقابل قبول دانست و افزود که این واقعیت روشن است که توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست.^۲

گزارش دکوئیار به عنوان سند شورای امنیت انتشار یافت. یکی از نکات قابل تأمل در گزارش دبیرکل، موقعیت زمانی انتشار آن است. این گزارش پس از حوادث کویت و بسیج جامعه جهانی علیه صدام منتشر شد. به عبارت دیگر زمینه سیاسی برای انتشار اینگونه گزارش‌ها که از متجاوز بودن عراق نسبت به همسایگانش حکایت می‌کند، فراهم بود. این گزارش ۱۱ سال پس از شروع جنگ و سه سال و نیم پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران منتشر شد. انتشار گزارش دکوئیار خود یک پیروزی سیاسی برای ایران به شمار می‌رود.^۳

سیروس نصری، دیپلمات پیشین و مشاور علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه در مذاکرات جنگ می‌گوید: "صدام حسین در نهایت مجبور شد که به آقای هاشمی رفسنجانی نامه بدهد و بدون اینکه از ما تعهدی گرفته باشد، عقب نشینی کند و مهم‌تر از همه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که به خاطرش جنگ را شروع کرده بود، رسماً بپذیرد. بعد از آن هم رفتیم و مسئولیت شروع جنگ توسط عراق را از دبیرکل سازمان ملل متحد گرفتیم که این شاهکار دکتر ظریف و دکتر خرازی بود."^۴

^۱ - فریده شایگان، ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق (تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۹)، ص ۹۳.

^۲ - موسی زاده، پیشین، ص ۴۲۹.

^۳ - موسی زاده، پیشین، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

^۴ - ناگفته‌های سیروس نصری از نقش ایران در سقوط صدام، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۴۶۵۲/صدام-سقوط-ایران-در-سقوط-صدام>

سیروس نصری می‌گوید: "زمانی که جنگ شروع شده بود دیگر شوخی نبود. وزارت خارجه وارد مهلکه جنگ شده بود. عراق دیپلمات‌های قدیمی داشت و اکثر کشورها با آن همراه بودند. ما کسی را در صحنه بین‌المللی نداشتیم. هر جای دنیا هر جلسه‌ای بود دعوایی هم بین ما و عراق بود. چند نفری بیشتر نبودیم و باید به همه اینها می‌رسیدیم. چند نفر بودند که مقداری زبان بلد بودند. ما تمام مدت از این جلسه به آن جلسه می‌رفتیم. صحنه عملی که ما ناگهان وارد آن شدیم خیلی زود دنده‌های ما را پهن کرد. در سن سی و یکی دو سالگی ما چم و خم کار را جوری

بر مبنای گزارش دکوئیار به شورای امنیت در رابطه با بند ۶ (مسئولیت جنگ) قطعنامه ۵۹۸ که آن را چند روز پیشتر به پایان دوره ماموریت خود به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد ارائه داده بود، برجسته ترین رویداد در بین موارد نقض شده در بند ۵ گزارش، حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) عراق به ایران است که به موجب منشور، هرگونه قواعد و اصول شناخته شده بین المللی و یا اصول اخلاقی بین المللی آن را نمی توان موجه شمرد و متضمن مسئولیت آغاز جنگ است. دبیرکل سپس در بند ۹ گزارش خود اظهار می دارد که رویداد های جنگ ایران و عراق که در اسناد رسمی ابراز شده بر همگان آشکار است و به عقیده او پیگیری بنده ۶ قطعنامه ۵۹۸ ظاهراً بی نتیجه خواهد بود.^۱

گزارش دبیرکل به رغم اثبات و روشن شدن مقاصد تجاوزکارانه و ماهیت توسعه طلب عراق به خصوص در پی تجاوز آن به کویت، مورد تأیید شورای امنیت قرار نمی گیرد. وزارت امور خارجه عراق، گزارش ۹ دسامبر ۱۹۹۱ دبیرکل را فاقد هرگونه ارزش حقوقی می داند و صرفاً منعکس کننده نظر شخصی او توصیف می کند.^۲

دکتر ظریف که خود بیشتر مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ را پیش از تصویب (مذاکرات نگارش متن) انجام داده می گوید: جنگ ایران و عراق یکی از نمونه های ویژه و بعضاً جالب عملکرد شورای امنیت در برخورد با فیصله مسالمت آمیز اختلافات توسط سازمان ملل متحد است. به طور مثال، عنوان "جنگ ایران و عراق" هیچگاه در شورای امنیت استفاده نشد بلکه عنوان "وضعیت ایران و عراق"^۳ به کار رفت. در شورای امنیت بسیار تلاش بود تا در قطعنامه های مربوط به جنگ، هیچ چیز علیه عراق نباشد. از ابتدا تا پایان جنگ شاهد هماهنگی P۵ هستیم. قبل از پایان جنگ سرد، این اولین شرایطی بود که قدرت های بزرگ در شورای امنیت رسماً برای دادن قطعنامه (قطعنامه ۵۹۸) هماهنگی کردند. قطعنامه ۵۹۸ توسط اعضای دائم به شورای امنیت ارائه شد یعنی روش اینکه اعضای دائم با یکدیگر کار کنند با قطعنامه ۵۹۸ شروع شد. این هماهنگی اعضای دائم تا اوایل حمله عراق به کویت به همان شکل بود، بعد به هماهنگی سه عضو دائم (ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه)، سپس به هماهنگی دو عضو (ایالات متحده و بریتانیا) تغییر یافت و دوباره بر سر برنامه هسته ای ایران به هماهنگی P۵ برگشت (P۵+۱). قطعنامه ۵۹۸ از این نظر مهم است که اولین قطعنامه فصل هفتمی منشور درباره جنگ است و همچنین تلاش

یاد گرفتیم که شاید دیگران در هفتاد سالگی هم یاد نگیرند. در آن زمان ما باید خودمان یاد می گرفتیم، فکر می کردیم، طراحی می کردیم و عمل هم می کردیم. اصلاً کسی در داخل فرصت گوش دادن به حرفها و توضیحات ما را نداشت". ناصری، پیشین.

۱ - شایگان، پیشین، ص ۹۴.

۲ - پیشین.

۳ - Situation

کرده که تا حد قابل توجهی به خواست های ایران (شناسایی دلایل جنگ، امنیت منطقه ای، بازسازی و ...) بپردازد.^۱

دکتر ظریف در رابطه با گزارش خاویر پرز دکوئیار به شورای امنیت در خصوص تعیین مسئولیت (آغازگر) جنگ ایران و عراق می گوید: "قدرت های بزرگ هیچگاه تمایل نداشتند ایران از جنگ و قطعنامه ۵۹۸ دستاوردی داشته باشد. به همین دلیل حتی استفاده عراق از سلاح شیمیایی را تا زمانی که جنگ جریان داشت مستقیماً محکوم نکردند و حداکثر استفاده علیه نیروهای ایرانی (بدون اشاره به عامل) را تقبیح کردند."^۲

همچنین وی در رابطه با وضعیت حقوقی کنونی روابط ایران و عراق چنین می گوید: "هیچ وقت بین ایران و عراق اعلام جنگ رسمی نشده که نیاز به قرارداد صلح باشد، از سوی دیگر باتوجه به شرایط فعلی، قرارداد صلح بهانه ای برای عراق جهت زیرپا گذاشتن و مذاکره مجدد بر سر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر می باشد."^۳

دکتر سعید محمودی نیز بر این باور است: "به نظر من علت این که شورای امنیت در برابر گزارش پرز دکوئیار عکس العمل لازم در محکومیت عراق را به عنوان متجاوز نشان نداد، فقدان اراده سیاسی بود. گزارش دبیرکل به درخواست خود شورای امنیت و توسط کمیسیون کارشناسان تهیه شده بود. نتیجه گیری های آن در اصل نتیجه گیری های کمیسیون بود و نه دبیرکل. البته دبیرکل همیشه می تواند با انتخاب زبان مناسب نظر خود را هم به روشنی منعکس کند و پرز دکوئیار هم ظاهراً به خاطر این که مدت بسیار کوتاهی بعد از ارائه گزارش به شورای امنیت مأموریتش تمام می شد، شاید با جرأتی بیش از معمول و به وضوح مقصر را معرفی کرد."^۴

پرز دکوئیار خود می گوید: "باید یادآور شوم همانگونه که همواره عراق را به عنوان آغازگر جنگ دانسته ام، در تابستان ۱۹۸۵ به این دیگاه رسیدم که ایران عامل تداوم آن است."^۵

^۱ - دکتر محمدجواد ظریف، تقریرات درس نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی (دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸).

^۲ - مکاتبه با محمدجواد ظریف، پیشین.

برای مطالعه شرح مذاکرات جنگ از زبان محمدجواد ظریف مراجعه شود به: آقای سفیر: گفتگو با محمدجواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد، محمد مهدی راجی (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ۱۰۴-۷۵.

^۳ - برگرفته از مکاتبه نگارنده با محمدجواد ظریف، ۱۱ مهر ۱۳۹۷.

^۴ - مکاتبه با سعید محمودی، پیشین.

جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به: سعید محمودی، "غرامت ایران از جنگ عراق؛ شاید وقتی دیگر"، به آدرس:

https://www.bbc.com/persian/iran/110922/09/2011_123_war30_th_598_compensation_iran_iraq

همچنین در زمینه ابعاد حقوقی تعیین متجاوز در جنگ ایران و عراق مراجعه شود به: تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد، زیر نظر جمشید ممتاز (تهران: مرکز انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۷).

^۵ - خاویر پرز دکوئیار، پیشین، ص ۲۳۸.

بایستی گفت که ماهیت سیاسی شورای امنیت در کنار منافع قدرت های بزرگ (اعضای دائم شورای امنیت) موجب می شود که شورا همواره بر اساس نوعی دیپلماسی بین المللی مصلحت گرایانه عمل نماید و مصالح سیاسی نسبت به موازین حقوقی (عدالت)، در نظر شورا مقدم باشد. شورای امنیت در تصمیم گیری های خود همواره مسایل سیاسی را اصل قرار می دهد و اشارات آن به موارد نقض حقوق بشر بین المللی و حقوق بشردوستانه بین المللی، نه رأساً به عنوان یک نگرانی حقوقی بلکه در ادامه مصالح و ملاحظات سیاسی بوده است.^۱

خاویر پرز دکوئیار و به سوی صلح

خاویر پرز دکوئیار تجارب خود از دوران خدمت در سازمان ملل متحد به همراه سایر مأموریت های دیپلماتیک خود را در کتابی با عنوان "به سوی صلح"^۲ چاپ کرده است. این کتاب در سال ۱۳۷۹ توسط حمیدرضا زاهدی به فارسی ترجمه و انتشارات موسسه اطلاعات آن را چاپ کرده است. کتاب از ترجمه روانی برخوردار بوده و به جز پاره ای از معادل یابی های تخصصی، در سایر موارد قابل اتکاء می باشد.

کتاب به سوی صلح متشکل از شش بخش و هجده فصل می باشد؛ بخش اول) عبرت ها و دستاوردها: ۱- فکریهای که هنوز در سر دارم، ۲- از لیما به درون جهان. بخش دوم) خاورمیانه و اطراف: ۳- نبرد برای لبنان، ۴- کار برای توافق صلح خاورمیانه، ۵- نتیجه سرنوشت ساز: فلسطینی ها، ۶- گروگان ها، ۷- جنگ بی پایان، ۸- افغانستان: پیروزی خیانت آمیز، ۹- قبرس: هزارتویی بی خروج، ۱۰- جنگ در خلیج فارس. بخش سوم) آفریقا: قاره پیروزی و رنج: ۱۱- نامیبیا: سرانجام استقلال، ۱۲- آنگولا و موزامبیک: کشورهایی در بحران، ۱۳- صحرای غربی. بخش چهارم) جنگ و صلح در آمریکای لاتین: ۱۴- فالکلند/ مالویناس: پایان یک جنگ قرن نوزدهمی در آمریکای لاتین، ۱۵- گذرگاهی برای صلح در آمریکای مرکزی. بخش پنجم) بازگشت صلح به دو کشور: ۱۶- کامبوج: تولد دوباره یک ملت، ۱۷- یوگوسلاوی: تراژدی اروپایی. بخش ششم) فراز آخر: ۱۸- چشم اندازهایی برای آینده.

کتاب دکوئیار به نوعی تاریخ روابط و سیاست بین الملل در دهه آخر جنگ سرد می باشد؛ شرحی گسترده از بحران های بین المللی، رقابت های ابرقدرت ها، سیاست های قدرت های بزرگ و منازعات منطقه ای در جهان سوم، تعامل و مواجهه با شخصیت های گوناگون بین المللی، محدودیت های سازمان ملل متحد، تلاش های بی وقفه برای اقناع رهبران قدرت طلب مانند صدام و خمرهای سرخ، کوشش های خستگی ناپذیر برای میانجیگری

^۱ - معین نیک طبع، رابطه دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی در مخاصمات مسلحانه داخلی، (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰)، صص ۱۲۷ و ۱۳۱.

^۲ - عنوان اصلی کتاب، **Pilgrimage for Peace: A Secretary-General's Memoir** می باشد که در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات Palgrave Macmillan چاپ شده است. مترجم کتاب می گوید که طی ترجمه، عنوان "به سوی صلح" را زیباتر تشخیص دادیم. خاویر پرز دکوئیار، پیشین، ص ۷۴۶.

در جنگ ها و ... از یک سو تبار آمریکای جنوبی دکوئیار و از سوی دیگر فعالیت در جایگاه نماینده دبیرکل و دستیار ویژه وی (در امور قبرس و منازعات اعراب و اسرائیل)، موجب گردیده که وی در بحران های خاورمیانه و آمریکای لاتین، بسیار پر تلاش و خستگی ناپذیر حاضر گردد.

در میان انبوه مباحث کتاب، بیشترین صفحات (حدود ۳۹۰ صفحه) به وضعیت خاورمیانه می پردازد که نمایانگر تلاش ها و اقدامات گسترده و همچنین توصیفات دکوئیار در خصوص وضعیت بحرانی خاورمیانه می باشد:

در ۲۳ اوت ۱۹۸۲ بشیر جمیل ریاست جمهوری لبنان را بر عهده گرفت و سه هفته بعد در ۱۴ سپتامبر توسط نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) ترور شد. بعدازظهر ۱۷ سپتامبر واحدهایی از شبه نظامیان مسیحی که جمیل رهبری آن ها را بر عهده داشت، به اردوگاه صبرا و شتیلا وارد شدند و شمار وسیعی از پناهندگان فلسطینی را قتل عام کردند. گروه ناظر سازمان ملل به منطقه وارد شد و کشتار را بررسی کرد. این به منزله قصور نیروهای اسرائیلی تلقی شد که در منطقه حضورداشتند و هیچ فعالیت بازدارنده ای انجام نداده بودند. (ص ۷۷).

اوت ۱۹۸۹ رئیس جمهور بوش با من تماس گرفت تا ببیند آیا راهی برای گفتگو بر سر خلاصی گروگان ها (در لبنان)^۱ با رئیس جمهوری ایران هاشمی رفسنجانی وجود دارد... در ذهن خود متقاعد شده بودم که اگر گروگان های غربی در لبنان آزاد می شدند، بوش فوراً دارایی مسدود شده ایران را آزاد می کند... من خیال می کردم رفسنجانی خواستار بهبود روابط ایران و ایالات متحده است. مطمئن بودم که یک اقدام مثبت از سوی ایران در قبال گروگان ها، پاسخی مثبت از سوی ایالات متحده خواهد داشت... پاسخ رفسنجانی کمکی نکرد. او گفت مدت هاست که ایران هیچ تماسی با آن ها که گروگان ها را در اختیار دارند نداشته است. آن ها حزب الله نیستند، نشانه مشخصی ندارند که بتوان آن ها را پیدا کرد. در چند روز اخیر آن ها به تهران اطلاع داده بودند که تا زمانی که شیخ عبید آزاد نشود، آن ها آماده گفتگو بر سر این موضوع نیستند... رفسنجانی ادامه داد که انتظار دارد دبیرکل گام های محکم تری برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بردارد که شرایط پایان جنگ ایران و

^۱ - فصل ششم از بخش دوم کتاب با عنوان "گروگان ها"، روایتی آموزنده، و جالب از آغاز و پایان گروگان گیری مأموران غربی در لبنان، تلاش های دکوئیار، نقش ایران، ایالات متحده، لبنان، گروه های شبه نظامی و یوری لوبرانی هماهنگ کننده امور لبنان در وزارت دفاع اسرائیل (معروف به مرد سایه ها) می باشد.

شایان ذکر است که به گفته عباس میلانی استاد دانشگاه استنفورد؛ "تنها سفیر خارجی که از بیماری سرطان محمدرضا پهلوی خبر داشت و در این رابطه گزارشی را به وزارت امور خارجه اسرائیل فرستاده بود، یوری لوبرانی سفیر اسرائیل در تهران (۱۹۷۸-۱۹۷۳) بوده است. به گفته لوبرانی، موشه دایان وزیر امور خارجه وقت اسرائیل این گزارش را جدی نگرفته و می گوید، اگر چنین بود حتما ایالات متحده آمریکا و بریتانیا هم اعلام می کردند". عباس میلانی، اسناد جدید سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در رابطه با انقلاب ایران، گفتگو با بی بی سی، به آدرس:

<https://www.youtube.com/watch?v=-lislEtKy4o>

عراق را فراهم می آورد... در کنفرانس عدم تعهد در بلغراد موضوع را به ولایتی اطلاع دادم. او هیچگونه هیجانی به خاطر این خبرها بروز نداد و گفت اگر ایالات متحده واقعاً خواستار نشان دادن نشانه ای مثبت به ایران است، آزاد کردن حتی ده درصد دارایی های ایران می تواند کفایت کند. ایران هم به سهم خود تلاش برای کمک به آزادی همه گروگان ها را همانگونه که من خواسته بودم ادامه می داد.^۱ (ص ۱۷۳ تا ۱۷۶).

وزرای امور خارجه ایالات متحده و اتحاد شوروی در مورد جنگ ایران و عراق مشورت کرده اما تنها موافقت کرده اند (تا آنجا که من اطلاع یافته بودم) که جنگ فاتی نداشته باشد. (ص ۲۴۰).

درست پیش از آنکه قطعنامه ۲۶۷۸ در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ تصویب شود، جیمز بیکر^۲ وزیر امور خارجه ایالات متحده با من در دفتر ملاقات کرد. بیکر در ابتدا به صورت تشریفاتی چک هایی را به دستم داد که مبلغ آن ۱۸۵ میلیون دلار بود و بخشی از بدهی ایالات متحده به سازمان ملل متحد را شامل می شد. سپس توضیح داد این هیجان

^۱ - کندوکاوی در رویداد های گذشته که بازتاب دهنده آرمان گرایی و دوری گزینی از واقعیات ما ایرانیان در سیاست بین المللی - حتی در زمانه کنونی - می باشد، چنان است که گویی تاریخ گریبان ما را گرفته (شاید هم به عکس) و رهایی از آن را تصویری نیست. همایون کاتوزیان استاد دانشگاه آکسفورد می گوید: ایرانیان از گذشته کسب تجربه نمی کنند و مرتب در حال تکرار تاریخ و به تبع آن ناکامی و سرخوردگی هستند. ما از تجربه اندوزی چیزی فرانگرفته ایم که بتوانیم امروز از انباشت تجربه صحبت کنیم. تاریخمان را می خوانیم اما در عمل، نتیجه و درس نمی گیریم. همایون کاتوزیان، فرهنگ، تاریخ و سیاست (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۶)، ص ۱۰۵.

شناخت صحیح نظام بین الملل نیز از معضلات دیگر ما ایرانیان است. محمود سریع القلم می گوید: طی دو قرن گذشته، ما ایرانیان هنوز مشکل شناختی داریم و نتوانسته ایم جایگاه و تعریف داخلی و بین المللی خود را تشخیص دهیم لذا همچنان تاریخ خود را تکرار می کنیم. در واقع یک شناخت عقلانی از وضعیت داخلی و بین المللی نیاز داریم. یعنی اینکه ما از آرمان ها به فرآیند شناخت وارد نشویم و وضعیت جهانی را بر اساس آنچه در دنیا اتفاق می افتد بشناسیم و نه بر اساس آرزوها. در مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی افراد آگاه به تحولات بین المللی وجود دارند اما این که این آگاهان تا چه اندازه در مسیر و فرایندهای تصمیم گیری موثر باشند، متفاوت است. محمود سریع القلم، عقلانیت و توسعه یافتگی ایران (تهران: نشر فرزانه روز، چاپ هفدهم، ۱۳۹۷)، صص ۲۶۴ و ۴۳۰.

بیش از ۱۰۰ سال پیش، به منظور دادخواهی و پیگیری مطالبات ایران در فردای جنگ جهانی اول، کمیسیونی در وزارت امور خارجه تشکیل شد که "کمیسیون آمال" نام گرفت. محمدعلی فروغی عضو شاخص این کمیسیون و هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح و رسای (پاریس ۱۹۱۹) می گوید: "تلاش هایمان در پاریس بی نتیجه بود، از سایر موانع که بگذریم، اساساً آمال ما در پاریس غیرواقع بینانه بود. در دعاوی ارضی بسیار پرمدا ظاهر شدیم. این یک ادعای زیادی بود که ما کردیم. این شکل هم که کردیم، مبالغه بود." بازگرداندن سرزمین های از دست رفته طی معاهدات ترکمنچای و گلستان و جبران خسارات نقض بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول از اهداف کمیسیون آمال بود. دست آخر، ایران را به کنفرانس هم راه ندادند چه رسد به جبران خسارت و اعاده راضی از دست رفته. فریدون زندفرد، محمدعلی فروغی در صحنه دیپلماسی بین الملل (تهران: انتشارات کتابسرا، چاپ اول، ۱۳۹۷)، صص ۳۵ و ۱۶۸.

شاید بتوان "آرمان گرایی ما ایرانیان؛ از آمال خواهی در ورسای تا دادخواهی در وین" را، در سه گزاره "عدم شناخت، تکرار تاریخ و تجربه نیاموختن از گذشته" خلاصه، و تبلور آن را در تعبیر "تعطیلات در تاریخ" تمدن های آسیایی داریوش شایگان و "تعطیلی تاریخی" فرهنگ رجایی نظاره کرد. فرهنگ رجایی، مشکله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ (تهران: نشر نی، ویراست دوم، چاپ اول، ۱۳۹۵)، ص ۱۳.

^۲ - این قطعنامه با ۱۲ رأی موافق، ۲ رأی مخاف (کوبا و یمن) و ۱ رأی ممتنع (چین) برای توسل به اقدام نظامی علیه عراق در جریان اشغال کویت، صادر شد.

^۳ - James Baker

انگیز است که درگیر آن شویم که رویای بنیانگذاران سازمان ملل متحد صورت حقیقت به خود بپذیرد. از آنجا که آمریکا به طور گسترده ای در این زمینه مسئول بود، او گفت با توجه به اینکه «شیر سهم خود را می طلبد»، باید به اتحاد شوروی رفت. (ص ۳۸۶).

به دنبال اقدام شورای امنیت در تعیین ۱۵ ژانویه به عنوان ضرب الاجل تخلیه کویت از سوی عراق، با به خاطر آوردن گفتگوهای بسیار موفقی که با صدام در راه یافتن پایانی بر جنگ ایران و عراق داشتیم، فکر برگزاری ملاقاتی با او را به عنوان آخرین تلاش برای صلح دنبال کردم. از طریق نماینده دائم چین در نیویورک، این موضوع به من منتقل شد که طارق عزیز به نمایندگی از صدام از اندیشه دیدار دبیرکل از بغداد استقبال کرده است. طارق عزیز با توجه به گفته چینی ها، آرزو می کرد دو موضوع مورد توجه قرار گیرد: اول) چگونگی برخورد با قطعنامه نامناسب و تنبیهی شورای امنیت و دوم) اجرای قطعنامه های سازمان ملل درباره فلسطین و حق خودگردانی مردم فلسطین. یک دستیار ارشد طارق عزیز به سفیر چین در بغداد گفته بود از آنجا که این نکات باید در ذهن بماند، این ها پیش شرط ملاقات من نیستند.^۱ (ص ۳۹۱ تا ۳۹۳).

در کنار خاورمیانه، روایت دکوئیار از بحران های جنوب شرق آسیا و مسئولیت سازمان ملل متحد در برقراری صلح و امنیت بین المللی در سال های آغازین پایان جنگ سرد نیز قابل توجه است: ایالات متحده چه تحت تأثیر طرح استرالیا یا غیر آن، حمایت خود را از نقش آفرینی سازمان ملل متحد در مذاکرات صلح کامبوج آغاز کرد. وزیر خارجه اتحاد شوروی، ادوارد شواردناده^۲ در نشست با من در جولای ۱۹۸۹، از ضرورت یک نقش صلح آفرینی برای سازمان در کامبوج سخن راند. برای چهار دهه اعضای دائم از اینکه مسئولیتی فوق العاده در زمینه ای مستقل به سازمان ملل متحد بدهند، پرهیز کرده بودند. حالا به نظر می رسید آن ها آماده اند مسئولیت اجرایی یک کشور را به آن واگذار کنند، وظیفه ای که از نظر من خارج از قاعده و بیرون از توانایی های آن بود. (ص ۶۹۲ تا ۶۹۴).

دکوئیار نیز همانند والدهایم و به واسطه ارتباط و تعامل گسترده با شخصیت های بین المللی و رهبران جهانی، در توصیف آنان، دقت به خرج می دهد:

^۱ - گویی عموم صاحب منصبان در خاورمیانه، ارتباط معنادار و حقیقی با واقعیات ندارند. در حالی که دبیرکل به عراق هشدار حمله قریب الوقوع ائتلاف غربی به این کشور را می دهد، اما طرف عراقی حل مسئله فلسطین را به نوعی جزو خواسته های (پیش شرط های) خود برای تخلیه کویت بر می شمارد.

^۲ - Eduard Shevardnadze

سر آنتونی پارسونز^۱ نماینده دائم بریتانیا در سازمان ملل متحد که همه او را تونی صدا می کنند، مردی بیرون از شرافت آشکار و جذابیت ساده بود. در زمان انقلاب ایران، سفیر بریتانیا در تهران بود و از بابت طمانینه و تخصص بالا، اعتباری کسب کرده بود. روحیه او اداری بود و هیچ اهمیتی برای پروتکل قائل نبود. بدون اینکه آدمی خودپرست باشد، این خودباوری را داشت که نظراتش در لندن محترم شمرده می شوند و این را می دانست که توانایی او از سوی همکاران و کارکنانش به رسمیت شناخته می شود. (صص ۵۵۷ و ۵۵۸).

در کنار میخائیل گورباچف، مارگارت تاچر^۲ را از موثرترین رهبران جهانی یافتم که فرصت مذاکره با او را به دست آوردم. حتی وقتی با او موافق نبودم - برای مثال درباره دیدگاه های او در زمینه خلع سلاح - باید به نبوغ و منطق او در بحث اعتراف کنم. او همواره با هر موضوعی که طرح می کرد آشنایی کامل داشت. او هیچ وقت از یادداشت مرجع استفاده نمی کرد و مطمئنا در تجربه من او شنونده ای قابل بود. به نظرمی رسید که وقتی قانع می شد، به رأی مخالف احترام می گذارد. من به ویژه خرسند بودم که درمی یافتم او بی طرفی مرا به رسمیت می شناسد و اعتقاد دارم به آن احترام می گذاشت در حالی که با شروع جنگ فالكلند، اصالت آمریکای جنوبی من باید در او تردیدهایی را بر می انگیخت. مباحث در سخنرانی های او در سازمان ملل متحد همواره پیوسته بود و آماده بود تا آن ها را خود به شخصه بنویسد یا دست کم در آن ها دخالت گسترده ای داشت. او مطمئنا در دیدگاه های خود خیلی قاطع بود حتی به طور غیررسمی در مذاکراتی که ضبط نمی شد، هرگز برای رهبران دوست تردیدی وجود نداشت که او بر سر موضوعی پای می فشارد یا در بحثی اصرار دارد. (صص ۵۸۹ و ۵۹۰).

طارق عزیز آنگونه که او را از زمان جنگ ایران و عراق می شناختم، آدمی کاملا با نزاکت، آرام و به شدت صریح بود. انگلیسی او تقریبا بی عیب بود و اگر از نظر دایره لغات وسعت مرا نداشت، از نظر گرامر بهتر از من بود. (ص ۳۷۳).

اگرچه دکوئیار در سایر فصل های بخش دوم پیرامون خاورمیانه مانند وضعیت سیاسی لبنان، آزادی گروگان های غربی در لبنان، افغانستان و حمله عراق به کویت نیز به شرح رایزنی های خود با مسئولین وقت ایران می پردازد اما

^۱ - Sir Anthony Derrick Parsons

^۲ - برای مطالعه در مورد شخصیت و کارنامه مارگارت تاچر مراجعه شود به:

John Blundell, *Margaret Thatcher: A Portrait of the Iron Lady*, (London: Algora Publishing, ۲۰۰۸).

در نوشتار حاضر، فصل هفتم از بخش دوم کتاب با عنوان "جنگ بی پایان" که اختصاص به جنگ ایران و عراق و اقدامات دکوئیار برای میانجیگری در این جنگ دارد، جهت علاقمندان تلخیص و تنظیم می گردد.^۱

بخش دوم) خاورمیانه و اطراف

فصل هفتم: جنگ بی پایان^۲

در روزهای ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام حسین ارتش خود را از مرز وارد خاک ایران کرد و جنگی را آغاز نمود که طی سال ها به نظر می رسید تنها با سقوط یک کشور یا احتمالاً هر دو به پایان رسد. از رمق افتادن دو طرف، در پایان به نحو بارزی پذیرش صلح را ممکن کرد. جنگ انرژی نیروهای بنیادگرای مسلمان شیعه را که می خواستند دنیای مسلمانان را بسازند، آزاد کرد. نیروی زیادی که به نظر می رسید صدام حسین تحت کنترل قرار داده است.

هنگامی که نیروهای عراقی از مرز با ایران گذشتند، هیچ کشوری در شورای امنیت تحرکی برای توقف آن بروز نداد. سایر کشورهای عرب از عراق حمایت کردند و هیچ کشور غیر غربی نیز تمایل نداشت به روابط خود با بغداد لطمه بزند یا به کشوری دیگر در این زمینه امتیازی بدهد. تنها دبیرکل سازمان ملل متحد، کورت والدهایم بود که فعال شد.

شورای امنیت تنها هنگامی تشکیل جلسه داد که در ۲۵ سپتامبر، دبیرکل (والدهایم) از آن خواست که در آن شرایط، نهایت اضطرار را مورد نظر قرار دهد. در این هنگام ارتش عراق به سرعت در خاک ایران پیشروی می کرد و بسیاری از شهرها و روستاهای ایران را بر سر راه مورد تهاجم قرار می داد که یکی از آن ها خرمشهر بود که یک مرکز مهم اقتصادی بود و اهمیت نمادین برای تهران داشت.

در ۲۸ سپتامبر شورای امنیت قطعنامه ۴۷۹^۳ را تصویب کرد و در آن به صورت یکپارچه ایران و عراق به «دست کشیدن فوری از هرگونه استفاده بیشتر از زور و ترک مخاصمات از راه های صلح آمیز و پایبندی به مقررات در قوانین بین المللی» فراخوانده شدند. به بیان دیگر این قطعنامه دعوت به یک آتش بس فوری در اراضی ایران

^۱ - به دلیل حساسیت و اهمیت موضوع و همچنین گستردگی مطالب، پس از بازنویسی یادداشت ها در نهایت تلخیص حداقلی از فصل هفتم صورت گرفت تا مطالب از دست نرود که این موجب ازدیاد اوراق این نوشتار گردید و ناگفته، شکیبایی خواننده را سپاس باید گفت.

^۲ - در میان فصول کتاب به سوی صلح، بعد از فصل جنگ در خلیج فارس (حمله عراق به کویت)، فصل جنگ بی پایان (جنگ ایران و عراق)، بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است.

^۳ - این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

می کرد بدون اینکه عقب نشینی نیروهای عراقی در نظر گرفته شود. این قطعنامه اقدام عراق را محکوم نمی کرد و هر دو کشور را یکسان به پذیرش «هر پیشنهاد درخور میانجیگری یا مشورت» دعوت می کرد. ایران با دلایلی محکم، با شوری خاص این قطعنامه را به خاطر جانبداری از عراق رد کرد. پس از آن مصرانه در همکاری با شورای امنیت تا مرحله پایان جنگ بر این پای می فشرده که شورا تحت تأثیر کشورهای است که عراق را حمایت می کنند و نمی تواند اقدام بی طرفانه ای صورت دهد. اقدامات شورا در سال های پس از آن تأثیر کمی بر جلب اعتماد دوباره ایران داشت.

دبیرکل والدهایم در تلاش های خود، اولاف پالمه^۱ را که بعدها نخست وزیر سوئد شد، به عنوان نماینده ویژه سازمان ملل متحد منصوب کرد که پیشرفتی حاصل نشد چرا که طرف عراقی اصرار داشت تا عقب نشینی نیروها، بخشی از موافقتنامه ای باشد که بر اساس گفتگو به دست می آید، درحالی که ایران تأکید داشتند که تخلیه نیروها باید پیش از آغاز گفتگوها کامل شود. پشت پرده این موضوع، دستیابی ایران به هدف برکناری صدام حسین بود.^۲

این وضعیتی بود که وقتی کارم را به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد آغاز کردم با آن روبرو بودم. عمیقاً از بابت این نبرد حساس بودم، از ناحیه درگیری های وسیع تری بین دو کشور و بیشتر از همه بابت مسئولیت سازمان ملل متحد برای پایان رساندن جنگ. بزودی روشن شد که از زمانی که پذیرفته ام نقش بیطرفی را میان دو طرف بر عهده گیرم، نقش من محوری شد. ضروری بود که بین موقعیت خود به عنوان دبیرکل و اقدامات شورای امنیت، فرقی قائل شوم. هنوز نیاز داشتم که از نزدیک با شورای امنیت کار کنم چرا که به قدرتی برای پایان دادن به جنگ نیاز بود اگر حتی این ممکن باشد- که برای دستیابی به آن، باید به اعضای ثابت شورا نزدیک می شدم. این

^۱ - Olof Palme

^۲ - سیروس ناصری دیپلمات پیشین که در زمان جنگ ایران و عراق، سفیر در ژنو، مشاور علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه و همچنین همتای برزان تکریتی در مذاکرات خصوصی و محرمانه بر سر پاره ای از مسایل جنگ بوده است، در مصاحبه ای که در سال ۱۳۹۳ با وی صورت گرفته، روایتی خواندنی از نقش ایران در سقوط صدام ارائه می دهد و می گوید: "بازگویی آن حرکت های ظریف فعلاً به مصلحت نیست. فقط می گویم که کارهای بسیار هوشمندانه، زیرکانه و حساب شده ای انجام شد. مراجعه شود به: ناگفته های سیروس ناصری از نقش ایران در سقوط صدام، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۴۶۵۲/صدام-سقوط-صدام>

همچنین به منظور شنیدن روایت مفصل ناصری از مذاکرات جنگ و رویدادهای پس از آن مراجعه شود به: سیروس ناصری، صدام را به اشتباه انداختیم تا از کویت عقب نشینی کند، به آدرس:

<http://ramzeobour.ir/html-صدام-را-به-اشتباه-انداختیم-تا-از-کویت-عق>

شرایط به عنوان یک شاخص کنترل کننده در تلاش های میانجیگرانه ام ماند تا آنکه پس از سال ها ناامیدی و سرخوردگی موافقتنامه آتش بس در سال ۱۹۸۸ حاصل شد.

یکی از نخستین کارهای من به عنوان دبیرکل، اعلام عمومی نگرانیم درباره تداوم جنگی بود که بیش از ۱۵ ماه از آغاز آن می گذشت. از اولاف پالمه خواستم که کار خود را به عنوان نماینده ویژه موضوع ایران و عراق ادامه دهد و در فوریه ۱۹۸۲ او پنجمین سفر خود را به پایتخت های جنگی انجام داد اما دریافت که طرفین تغییری نکرده اند. در ۱۵ مارس و در گفتگو با الکساندر هیگ^۱ وزیر امور خارجه ایالات متحده، او (مثل خیلی های پیش و پس از خود) فکر می کرد که جنگ باید بدون برنده به پایان برسد.

پس از این ایران حملات سنگینی علیه عراق متجاوز انجام داد و در ۲۴ مه خرمشهر را پس گرفت. این پیشرفتی روانی و نظامی برای ایران و ضربه ای به صدام حسین بود. به نظرم می رسید فرصتی برای فعالیت سازمان ملل متحد فراهم آمده است که در آن عوامل تازه ای می توانند معرفی شوند، اما کاملاً در اشتباه بودم.

در ۲۵ مه ۱۹۸۲ یک روز پس از بازگشت ایران به خرمشهر، نامه هایی برای رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای و رئیس جمهور صدام حسین فرستادم و یادآور شدم که اعتقاد راسخ دارم که «به مقطعی رسیده ایم که لازم است جستجو برای رسیدن به توافق مورد تأیید دو طرف از سر گرفته شود».

صدام تا ۶ ژوئن جواب نداد. در ۶ ژوئن، شورای فرماندهی انقلاب عراق به طور یکجانبه آتش بسی را اعلام کرد که از سوی ایران رد شد. پس از آن در ۲۰ ژوئن صدام حسین اعلام کرد که عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از خاک ایران آغاز شده است و در ده روز کامل می شود. آیت الله خمینی فوراً این اقدام را رد و اعلام کرد که جنگ تا تخلیه کامل اراضی ایران از سوی واحد های نظامی عراق ادامه می یابد. این نشان می داد که ایران مصمم است رژیم صدام حسین را سرنگون کند، همانگونه که صدام مدعی بود که اهداف غیرنظامی از آغاز جنگ تعقیب می شده است. رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای در ۲۵ مه در پاسخ به پیشنهاد مساعی جمیله من بر موضع اولیه ایران تأکید کرد که به طور خلاصه از این قرار بود:

- عقب نشینی همه نیروهای عراقی
- تأسیس حکومت اسلامی در عراق (خلع ید از صدام حسین)
- پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت از سوی عراق
- بازگرداندن همه عراقی های تبعیدی از ایران (مجموعه ای از شیعیان این کشور)

^۱ - Alexander Meigs Haig

• بازکردن معبری از عراق به روی نیروهای ایرانی برای درگیر شدن با اسرائیل

رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای اصرار داشت که هرگونه تلاش میانجیگرانه باید به پذیرش این شرایط از سوی عراق منتهی شود.

در تاریخ ۶ جولای صدام حسین بر درخواست خود برای نشستن بر سر میز مذاکرات با ایران برای دستیابی به توافق در این زمینه تأکید کرد. در این نامه یا هیچ کجای دیگر، چرخشی در مواضع قبلی عراق در مورد ادعای ارضی برای حاکمیت بر اروندرود دیده نمی شد.

عراق در نظر داشت از طریق دوستانش در جنبش عدم تعهد، شورای امنیت را تشویق کند تا قطعنامه ای را بر پایه آن عوامل اصلی ترتیباتی که می توانست اساس گفتگوهای قرار گیرد، به تصویب برساند که سرانجام این امر کارگر افتاد. بر اساس قطعنامه ۵۱۴^۱، درخواست آتش بس، پایان فوری هرگونه فعالیت های نظامی و عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی مطرح شد و پس از آن، شورای امنیت - خوشبینانه - تصمیم گرفت تیمی از ناظران سازمان ملل متحد را برای نظارت بر آتش بس و عقب نشینی نیروها به کار گیرد.

من امیدوار بودم که قطعنامه های بعدی به بی اعتمادی ایرانی ها به شورای امنیت پایان دهد، امید من بیهوده بود. قطعنامه عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی را - همانگونه که ایران پیش تر خواسته بود - مطرح می کرد، اما اکنون ایران اراضی عراق را تحت اشغال داشت و می خواست تا زمان دستیابی به یک توافق آن را نگاه دارد. از نظر ایران یکی از دو طرف بیشتر از دیگری در آغاز کردن جنگ، مقصر بوده است.

عراق فوراً قطعنامه (۵۱۴) را پذیرفت. ایران به طور عمومی مثل قبل در چارچوب فرایند کنار کشیدن خود از هر اقدامی که شورای امنیت صورت می داد، این قطعنامه را رد کرد. در اکتبر ۱۹۸۲ و به دنبال حمله وسیع ایران در مرزهای بین المللی نزدیک شهر عراقی مندلی، عراق شورای امنیت را به تشکیل جلسه برای بررسی این موضوع فراخواند. شورا در این رابطه قطعنامه ۵۲۲^۲ را تصویب کرد و بار دیگر خواستار آتش بس فوری و عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی شده بود. این بار به هر روی شورا از این موضوع استقبال کرد که «واقعیت آن است که یک طرف همواره آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱۴ اعلام می کند» و طرف دیگر را به انجام همان کار فراخواند و این اقدامی بود که ایران را درست در هنگامی که موضع نظامی اش بهبود یافته بود، خشمگین ساخت. در خلال مشورت های غیررسمی شورای امنیت، من به سادگی گفتم که متنی

^۱ - این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

^۲ - این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

که انشاء شده است، مناسب کار من به عنوان میانجی برای آوردن جناح‌ها در کنار هم نیست، به هر روی این قطعنامه تصویب شد.

در پاسخ، ایران (مطلبی که به من اعلام شد، چرا که اعلام کردن موضوع به شورای امنیت رد شده بود) اعلام کرد که بخش از مناطقی را که عراق به عنوان یک موضع تهاجمی معرفی کرده بود (تنگه سومار)، کاملاً در خاک ایران است. در ادامه بیانیه ایران یادآور می‌شد که نسبت به بی‌طرفی و اهداف این عنصر مهم (شورای امنیت)، تردید دارد. در این وضع، ایران در فکر قطعنامه شورای امنیت در ارتباط با شرایط میان ایران و عراق است که هیچ مزاحمتی برای ایران ایجاد نکند. چند روز بعد با علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران دیدار و به او گفتم که قطعنامه شورای امنیت را مفید نمی‌دانم و بی‌شک او می‌فهمد که عوامل نفوذ سیاسی حاضر در شورای امنیت خارج از کنترل من است.

در اکتبر ۱۹۸۲ اولاف پالمه نخست‌وزیر سوئد شد و از او خواستم با وجود مسئولیت ملی به عنوان نماینده ویژه در امور جنگ ایران و عراق باقی‌بماند. او با افتخار و با شور، با وجود ناامیدی از پیشرفت میانجیگری، قبول کرد. در اعلام این موضوع به شورای امنیت تأکید کردم که پالمه تنها هنگامی مأموریت‌های بعدی را بر عهده خواهد گرفت که هر دو طرف اعلام کرده باشند آماده ورود به بحث و گفتگوی محتوایی بر سر موافقتنامه‌ای در زمینه زد و خوردشان هستند. متأسفانه این شرایط تا زمانی که پالمه بر اثر شلیک گلوله یک تروریست کشته شد، تحقق نیافت.

بن بست در زمین

در اواخر سال ۱۹۸۲ جنگ زمینی به یک بن بست رسید. تهاجم زمینی ایران با افزایش حملات هوایی عراق - جایی که برتری داشتند - رو به رو شد و به دنبال آن عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. پیشنهاد من برای دست‌زدن به مساعی جمیله به جایی نرسید. ایران‌ها به کنایه می‌گفتند اگر بنا بود پاسخگو باشند چیزی عینی باید پیشنهاد می‌شد.

من این را به پذیرش قرارداد الجزایر^۱ درباره اراضی و پرداخت خسارت از سوی عراق تعبیر کردم، چنین پذیرشی می‌توانست به دست‌آید. در مه ۱۹۸۳ ایران از من خواست هیئتی را مسئول تحقیق درباره حملات عراق به

^۱ - به عقیده دکتر فریدون مجلسی از دیپلمات‌های دوران پهلوی دوم، دو نفر در وزارت امور خارجه درباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مرجع بودند. یکی دکتر فریدون زندفرد که در تابستان ۱۳۹۸ چشم از جهان فروبست و دیگری دکتر عزالدین کاظمی که در سال ۱۳۸۴ چهره در نقاب خاک کشید. عزالدین کاظمی (فرزند باقر کاظمی وزیر امور خارجه در کابینه فروغی و مصدق) در مقام مدیرکل حقوقی وقت وزارت امور خارجه طرف اصلی

مناطق غیرنظامی کنم. یک ماه بعد عراق همین درخواست را در درباره اعزام یک هیئت تحقیق در مورد اسیران جنگی در دو کشور مطرح کرد. من دریافتم که تنها به دلایل انسانی باید با علاقمندی به این درخواست پاسخ دهم. با پیگیری این موضوعات می شد زمینه اساسی را برای گفتگو بین دو کشور عملی و ایران را وادار کرد که به تماس با شورای امنیت تن در دهد.

هیئت تحقیق در مورد مناطق غیرنظامی، گزارش داد که در مناطق غیرنظامی ایران، آثار ویرانی سنگین و قابل توجهی ناشی از حملات نظامی و آثار ناچیزی از ویرانی در مناطق غیرنظامی عراق دیده می شود. عراق که از این

مذاکره با ریاض القیسی همتای عراقی خود پیرامون قرارداد الجزایر بوده است. به گفته دکتر بهمن آقایی دیبا که خود روزگاری دیپلمات و از حقوقدانان وزارت امور خارجه بوده است، دکتر کاظمی در کنفرانس ۱۹۸۲ حقوق دریا، در مقام مدیرکل حقوقی وزارت امور خارجه در بسیاری از نشست ها ریاست جلسه را بر عهده داشت. محمد قوام، ایران و تنگنای هرمز، به آدرس:

https://www.bbc.com/persian/iran/۲۰۱۲/۰۷/۱۲۰۷۰۳_۱۲۳_hormuz_strait_legal_۱۹۸۲_innocent_passage

فریدون مجلسی می گوید: ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ با میانجیگری هواری بومهدین، رئیس جمهور وقت الجزایر، محمدرضا شاه پهلوی و صدام حسین در حاشیه نشست اوپک اعلامیه مشترکی از سوی ایران و عراق در خصوص نحوه حل اختلافات دیرینه دو کشور منتشر کردند. نشست اول آنها ضیافتی ۱۰ ساعته با حضور بومهدین بود و ملاقات دوم تا آخرین ساعات روز ۱۶ اسفند تا چهار صبح به طول انجامید. بعد از این توافق، کار به دست کارشناسان زنده اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه افتاد. آنها تا خرداد همان سال از توافق دو رئیس، پیمان نامه ای استخراج کردند که به عهدنامه الجزایر تبدیل شد؛ همان عهدنامه ای که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین جلوی دوربین ها پاره کرد و جنگ هشت ساله ایران و عراق آغاز شد.

این مذاکره و عهدنامه ای که پیرو آن به دست آمد و بعد از پنج سال پاره و آغازگر جنگ شد، یکی از مهم ترین توافقات دیپلماتیک ۲۰۰ سال گذشته در تاریخ ایران است؛ به ویژه آنکه بدانیم در توافقی مرزی که در سعدآباد در دوران رضاشاه به دست آمده بود، ایران سهمی از شط العرب نداشت ولی در توافق الجزایر، محمدرضا شاه تلاش کرد تا توافق نامطلوبی را که در دوران پدرش به دست آمده بود، لغو و توافقی بهتر جایگزین آن کند. منبع دست اول در مورد این توافق، دیپلمات کهنه کار فریدون زندفرد بود که متأسفانه سال گذشته درگذشت.

مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۷۵ طولانی بود و در اداره اول سیاسی آقای فریدون زندفرد بود؛ سفیر ایران در کویت، کارمندان اداره اول سیاسی و سرلشکر صادقیان رئیس اداره جغرافیایی ارتش بود که شناخت کارشناسانه از منطقه داشتند و تیمی پشت سرشان کار می کرد. اما کار اصلی را در اینجا فریدون زندفرد می کرد. در بغداد هم حسین شهیدزاده باید سخت گیری ها را تحمل می کرد. به طوری که بعد از قرارداد ۱۹۷۵ که به خوبی و خوشی خاتمه پیدا کرد و به حسین شهیدزاده اعلام کردند که آنجا سفیر هستی، این دومین بار است که یک سفیر به دولت می گوید به مصلحت نیست اینجا باشم. یکی اللهیار صالح در واشنگتن بود که بعد از ۲۸ مرداد گفت من سفیر مصدق بودم، با نظرات دیگری با اینها خصومت می ورزیدیم و حالا چطور سفیر این طرف شوم و برایش جانشین گذاشتند. یکی هم شهیدزاده بود که نوشته بود من تا دیروز با اینها گلاویز بودم و پدر من را درمی آوردند. مرحوم عزالدین کاظمی در آن مقطع در مذاکرات مدیرکل حقوقی بود، یعنی بخشی که پروتکل ها تنظیم شد و قرارداد نهایی شد طرف اصلی مذاکره بود و در طرف عراقی آقای ریاض القیسی بود که با هم در ارتباط بودند. به لحاظ حقوقی و فنی یک مذاکره سخت و سنگین در فاصله مارس ۱۹۷۵ (اسفند) تا ژوئن (خرداد) اتفاق می افتد که در سه ماه قرارداد تنظیم می شود. این تکاپوی دیپلماتیک حتما بخشی در وزارت خارجه بوده و بخشی در ارتش بوده چون تحدید حدود مرزی کار ارتش است و همین طور دستگاه های دیگر که پشتیبانی می کردند. چون مسائل مربوط به ناوبری کشتی رانی در شط العرب و... خارج از این مجموعه بود. این کارگروه مذاکره کننده بودند که ابعاد حقوقی، فنی و سیاسی را جلو بردند و به قرارداد ۱۹۷۵ رساندند. زینب اسماعیلی و سیدعلی موجانی، قرارداد الجزایر در گفتگو با فریدون مجلسی؛ پسر می خواست قرارداد پدر را اصلاح کند، به آدرس:

<https://www.sharghonline.com/fa/tiny/news-۳۲۹۲۶۳>

گزارش راضی نبود مفری از این گزارش جستجو نکرد تا در مقابل من نایستاده باشد. ایران از این گزارش به نحوی قابل فهم راضی بود. نماینده دائم ایران به من اطلاع داد که این کشور آرزو دارد اقدام سازنده ای از طرف شورای امنیت صورت گیرد تا انتظاراتش از آن نهاد برآورده شود. شورای امنیت در ۱۹۸۳ با تصویب قطعنامه ۵۴۰ با محکوم کردن خشونت ها و پایمال شدن قوانین بشردوستانه بین المللی و دعوت به دست کشیدن فوری از هرگونه عملیات نظامی علیه اهداف غیرنظامی به این درخواست پاسخ داد. قطعنامه بار دیگر از من می خواست که به تلاش های میانجیگرانه ادامه دهم. این نکته آخر به شدت واقع بینانه بود چرا که بر من کاملاً روشن بود که راهی برای توافق آتش بس وجود ندارد. نماینده دائم ایران به من یادآور شد که قطعنامه با قصور در انتقاد از عراق، نظر کشورش را درباره کوتاهی در نقش شورای امنیت تأیید کرده است.

عراق به دنبال عقب نشینی های جدی در جبهه های نظامی، یک حرکت سیاسی را در سازمان ملل متحد آغاز کرد تا با پشتوانه دوستی با دیگر کشورهای عرب به ویژه اردن و حمایت جنبش عدم تعهد که عضوی از آن بود، بتواند در متن قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی تأثیر بگذارد. تا وقتی این سیاست سپری برای عراق در زمینه معرفی به عنوان آغازگر جنگ بود، گامی به سوی صلح با ایران بر نمی داشت. همانگونه که جنگ ادامه می یافت، ایران تمایل و توانایی به جریان انداختن عملیات محدود را نمایش می داد و عراق نمایشی از ظرفیت برابری در مقابل آن ها را داشت، من فکر می کردم اقدام فوری شورای امنیت ضروری است. این اقدام شامل بعضی قضاوت ها درباره اصل جنگ و قرارداد الجزایر می شد که زمینه ساز گفتگو بین دو کشور می شد.

برای نخستین - نه آخرین بار - در این جنگ، با توجه به ماده ۹۹ منشور^۱، همانگونه که دبیرکل والدهایم پیش از من این کار را انجام داده بود، شورای امنیت را به یک نشست برای بررسی جدی جنگ به عنوان تهدیدی برای امنیت بین المللی فرخواندم. از وقتی که دریافتم شورا تحت اوضاع سیاسی اقدام موثرتری از آنچه خود انجام می دهم، در سه سالی که گذشته بود انجام نداده، دست به چنین اقدامی نزده بودم. ایالات متحده و اتحاد شوروی که هنوز درگیر جنگ سرد بودند چیزی از خود نشان نمی دادند که از نفوذ چشم افسایشان برای پایان داده به جنگ استفاده کنند، دست کم اگر این اقدام به پیروزی هر کشوری می انجامید. به علاوه آن ها به زودی توافق کردند که در این جنگ هیچ طرفی برنده نباشد. تنها جایگزین واقعی که وجود داشت این بود که یک طرف یا هر دو طرف از نفس بیفتند.

^۱ - این قطعنامه با ۱۲ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع (مالت، نیکاراگوئه و پاکستان) تصویب شد.

^۲ - بر اساس ماده ۹۹ منشور دبیر کل می تواند نظر شورای امنیت را به هر موضوعی که به عقیده او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین المللی را تهدید نماید جلب کند.

این انتظار ضعیف تر شد چراکه در تابستان ۱۹۸۳، فرانسه به طور ناگهانی عراق را به جنگنده های سوپر اتاندار^۱ مجهز کرد که عراق می توانست با آن ها پایانه نفتی مهم ایران، خارک را مورد حمله قرار دهد. در این اوضاع و احوال ایران تهدید کرد که تنگه هرمز را می بندد و شایع شد که اسرائیل مقدار قابل ملاحظه ای سلاح به ایران فروخته است.^۲ پس از آن در پایان ماه اوت، ایران، عراق را به استفاده از سلاح های شیمیایی علیه مناطق غیرنظامی متهم کرد و از سازمان ملل متحد خواست که هیأتی را به طور فوق العاده مسئول تحقیق درباره این موضوع کند.

پی ریزی بنیانی برای گفتگوها

در پایان سپتامبر ۱۹۸۳ با طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک آمده بودند دیدار کردم. اولاف پالمه هم در ملاقات ها حضور داشت. هر دو وزیر امور خارجه از سازمان ملل متحد توقعاتی داشتند. طارق عزیز اصرار داشت که کوشش های سازمان ملل متحد در جهت پایان دادن به جنگ جاری شود. مشکل این بود که با وجود اینکه همه دولت های عضو، جنگ را یک فاجعه می دانستند، هیچکدام آمادگی جاری کردن تلاش برای پایان دادن به آن را نداشت. گفتم برای من به عنوان دبیرکل و حتی به میزان کمتری برای آقای پالمه، تلاشهایمان به مثابه شیرجه رفتن در استخر خالی است. منظورم این بود که باید طرح هایی ریخته شود که بتواند ما را به سوی پیشرفت رهنمون شود.

وزیر امور خارجه ایران گفت که کشورش از بابت تلاش های من و پالمه سپاسگزار است. به هر روی ایران نمی توانست انتظار داشته باشد که عراق عدالت را بپذیرد. ولایتی یادآور شد با وجود اینکه عراق ۱۵ ماه پیش عقب نشینی کامل نیروهایش را از اراضی ایران اعلام کرد، این کشور به اشغال هزار کیلومتر مربع از اراضی ایران ادامه داد. او گفت درست نیست که یک نفر ماری را در آستین بپروراند که هر لحظه ممکن است او را نیش بزند. من فقط می توانم این را اینگونه تفسیر کنم که مفهوم آن این است که ایران تنها زمانی می تواند به صلح بیندیشد که رژیم صدام حسین به دورافکننده شده باشد.

^۱ - Dassault Super Étendard

^۲ - اشاره به ماجرای ایران کنترا (Iran-Contra affair) که به ماجرای مک فارلین و ایران گیت نیز معروف است.

اساسی برای گفتگوها

با وجود کمترین تغییر در شرایط، به هر دو وزیر امور خارجه شفاهاً پیشنهادهایی کردم که توانست به عنوان اساسی برای گفتگوهای غیرمستقیم میان دو کشور مورد استفاده قرار گیرد. اگر پیشرفتی حاصل می شد، گفتگوها به صورت مستقیم می توانست ادامه یابد. این پیشنهادهای هدف آغاز مذاکرات را تعقیب می کرد نه دسترسی به پایان جنگ را. محورهای مذاکرات در ارتباط با توافق های حاصل از گفتگو به این شرح بود:

- آتش بس و عقب نشینی همه نیروها به خطوط مورد توافق
- هماهنگ کردن و رسیدگی به ترتیبات ضروری
- تحقیق در مورد مسئولیت شروع کشتار
- جبران خرابی های جنگ با توجه به مسئولیت دولت و اصول پذیرفته شده بین المللی
- بازگرداندن اسرای جنگی و همه پناهنجویان و افراد تبعیدی
- تدارک موافقتنامه ای برای بازسازی روابط صلح آمیز همسایگی ایران و عراق شامل دخالت نکردن در مسایل داخلی یکدیگر
- ترتیباتی برای تعیین مرزهای بین المللی بین ایران و عراق

این ها محورهایی بود که بعدها به گونه ای متفاوت در قطعنامه ۵۹۸ ظاهر شد.

طرح به یک گفتگوی واقعی بین دو طرف نینجامید. از نظر پافشاری دو طرف به مواضعشان، ضروری بود که گام های دیگری برداشته شود. طارق عزیز و علی اکبر ولایتی به عنوان سخنگویان و مذاکره کنندگان رسمی دولت های خود در موضوع جنگ باقی مانده بودند و من باید در تماس دایم با طارق عزیز در زمینه جنگ خلیج فارس و ولایتی در ارتباط با آزادی گروگان های غربی در لبنان ادامه می دادم. آن ها هر دو عناصر توانا، معقول و کاملاً حرفه ای بودند. ولایتی تمایل داشت دوستانه رفتار کند، برون گرا و پر انرژی بود. احساسم به من می گفت که او می کوشد انعطاف پذیر و مصالحه جو باشد اما نفوذ او محدود بود. او هیچکدام از تعصب های دیگر رهبران ایران را از خود بروز نمی داد.

طارق عزیز حس مردی با توانایی های غیرمعمول را در من بر می انگیخت. انگلیسی او عالی بود و هرگز کمتر از حد نیاز، آمادگی گفتگو در موضوعات مورد علاقه اش را بروز نمی داد. او می دانست که واقعاً چه می خواهد بگوید و آن را می گفت اما هیچ وقت مخالفتی با رئیس جمهور خود بروز نمی داد. هم طارق عزیز و هم ولایتی می توانستند ساعت ها در دفاع از مواضع خود و تکرار آن ها، سخن بگویند. از میان این دو تن به نظر می رسید

طارق عزیز تمایل بیشتری برای یافتن راه هایی در جهت حرکت از میان دستورات خود در جهت فائق آمدن به بن بست ها را دارد. شاید این بازتاب موقعیت ممتاز او در سلسله مراتب حکومت ملی اش بود.

من آن دو را بیشتر از کسانی که برای بقاء می جنگیدند، تلقی می کنم. این را می شد فهمید که هر کدام تعهدی دارند که سبب می شود به عنوان یک نماینده عمل کنند و هر کدام آماده بود تا بی توجه به برخی ضعف ها و ناهماهنگی های سیاسی، برای آن ها استدلال منطقی بیاورند. آن ها زیرک تر از آن بودند که ضعف ها و ناهماهنگی ها را نبینند.

در واکنش به گزارش ادامه یافتن حمله به مناطق غیرنظامی و تهدیدهایی عمدتاً از سوی ایران در مورد کشتیرانی در خلیج فارس، شورای امنیت قطعنامه ۵۴۰ را در اکتبر ۱۹۸۳ تصویب کرد و برای اولین بار دولت های متخاصم به ترک خونریزی در منطقه خلیج (فارس) فراخوانده شده بودند. من می دیدم که کلمات قطعنامه با اشاره به "خلیج"، بیشتر خطاب به ایران است تا عراق. سر آخر کلمه فارس از خلیج، خشم ایران برانگیخته بود اگرچه در آن شرایط این واژگان بیشتر مورد قبول دیگر دولت های ساحلی بود.

اولاف پالمر در یک سخنرانی گفت که شورا در نگاشتن قطعنامه، بسیار شتابزده عمل کرده است. من نمی توانستم خود را از همراهی با قطعنامه کنار بکشم اما می توانستم - و همین کار را کردم - که هویت خود را از شورای امنیت جدا کنم.

همانگونه که پیش بینی می کردم واکنش ایران به قطعنامه منفی بود. ایران نخست از من خواست روشن کنم، شورای امنیت به "کدام خلیج" در قطعنامه اشاره دارد، (هیچ توضیحی در کار نبود). در پاسخ کتبی، ایران یادآور شد اقدام شورا همان برخورد نابرابری بوده که از آغاز جنگ از سوی عراق، تعقیب شده است.

عراق از این قطعنامه استقبال کرد و اعلام داشت آماده است تا دریافتن یک شیوه موثر برای جاری کردن آتش بس برای یافتن راه رفع نگرانی های همه طرف ها در جهت رضایت از نتایج، مشارکت کند. قبول قطعنامه با این توضیح همراه بود که این قطعنامه یک مجموعه کامل و تقسیم ناپذیر است و با احترام به ماهیت، زمانبندی و رویه اجرایی، در این زمینه اقدام شود و همه طرف ها باید به طور یکسان و به فوریت از آن بهره ببرند.

ساختمانی مطمئن علیه همه نابرابری ها

من و اولاف پالمر گفتگوهای ارزشمندی درباره ارزش تشویق برای به دست آوردن اعتماد و کاهش تنشجات میان ایران و عراق داشتیم. ما بر آن بودیم که اگر دو طرف بتوانند حمله به مناطق غیرنظامی را قطع کنند، می توانند

فرایند ایجاد اطمینان را آغاز کنند و درهای گفتگو برای پایان دادن به جنگ را بگشایند. از آغاز تابستان ۱۹۸۳ و در ادامه آن در سال ۱۹۸۴، ایران پیوسته عراق را مسئول چنین حملاتی می دانست و از سازمان ملل متحد درخواست کرد یک تیم دیگر برای بررسی اینکه حمله ها چگونه انجام می شود، اعزم کند. عراق متظاهران در این زمینه درخواست داشت که هر هیأتی الزاماً باید مأمور گفتگو بر سر گام های سیاسی در جهت پایان دادن به جنگ شود، مسئله ای که ایران آن را رد می کرد. بر این عقیده بودم که ممکن است راه حل این باشد که یک هیأت با مأموریت دوگانه مسئول هر دو هدف شود، هم در مورد خرابی های ناشی از بمباران مناطق غیرنظامی تحقیق کند و هم اهرم های سیاسی مربوط به پایان دادن به جنگ را که من به هر طرف پیشنهاد داده بودم، مورد بحث قرار دهد. هر دو طرف این طرح را پذیرفتند اما پس از آن، ایران که حمله ای دیگر انجام داده بود، از نظر خود عقب نشست. در این میان اعتراضات ایران دایر بر اینکه استفاده عراق از سلاح های شیمیایی شدت یافته است، افزایش یافت. شورای امنیت درخصوص درخواست دولت های بیرون از چارچوب سازمان ملل متحد و سازمان های عمومی و غیردولتی برای تحقیق همه جانبه در رابطه با سلاح های شیمیایی اقدامی نکرد. به هر روی مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۸۳ قطعنامه ۳۷/۹۸D را تصویب کرد و بر عمل به تعهدات در قبال پروتکل ۱۹۲۵ ژنو (ممنوعیت استفاده از سلاح های شیمیایی)^۱ تأکید نمود.

نماینده دائم ایران در مارس ۱۹۸۴ با من ملاقات کرد و یادآور شد که با توجه به قطعنامه مجمع عمومی، وظیفه تحقیق بر عهده من است اما از آنجایی که این نظری همگانی نبود، تصمیم گرفتم با توجه به آن، هیأتی خبره را با استفاده از اختیارات خود برای تحقیق مأمور کنم.

هیأت در مارس ۱۹۸۴ به ایران سفر کرد و مدارک غیرقابل انکاری به دست آورد که بمب هایی با عامل گاز خردل و تابون پرتاب شده است و به آسیب دیدن شمار زیادی انجامیده است. در محدوده زمانی مشخص شده هیأت نتوانست ثابت کند از کدام دلال مواد شیمیایی استفاده شده است. اعضاء اظهار داشته بودند که برخی از بمب ها، اسپانیایی هستند. هنگامی که این نتایج را به شورای امنیت انتقال دادم، شورا قویاً استفاده از سلاح شیمیایی را محکوم کرد و بار دیگر دو طرف را به آتش بس و راه صلح آمییز فراخواند. به هر روی اسم عراق به عنوان عامل حملات شیمیایی ذکر نشده بود.

^۱ -Protocol for the Prohibition of the Use of Asphyxiating, Poisonous or Other Gases, and of Bacteriological Methods of Warfare (Geneva Protocol).

جنگ کشتیرانی

در میان شگفتی بسیار، در بهار ۱۹۸۴، ایران حملات هوایی خود را در خلیج فارس علیه کشتیرانی برای کشورهای عرب افزایش داد. شورای امنیت قطعنامه ۵۵۲^۱ را تصویب کرد که بدون ذکر نام ایران، حملات علیه کشتی‌های تجاری به مقصد یا مبدا کویت و عربستان را محکوم و تأکید کرد که این حملات بی‌درنگ باید متوقف شود. شورا پس از آن تصمیم گرفت در مقابل این سرکشی بار دیگر تشکیل جلسه دهد و از من خواسته شد تا فرایند اجرای قطعنامه را گزارش کنم. قطعنامه اگر امکان اجرا می‌یافت تنها در خدمت افزایش کینه ایران نسبت به شورای امنیت بود.

در سایه ادامه بن بست سیاسی، من بیشتر و بیشتر گرفتار ابعاد انسانی جنگ شدم. در ژوئن ۱۹۸۴، عراق با قساوت شهر ایرانی بانه را مورد حمله قرار داد. پس از آن شهرهای نزدیک هر دو کشور مورد حمله قرار گرفت. در تعقیب دیدگاهی که من و پالمه دنبال می‌کردیم، تصمیم گرفتیم رأساً اقدام کنیم و شخصاً ایران و عراق را دعوت کنیم تا به دبیرکل اعلام کنند که تعهدی محکم برای پایان دادن حملات بسپارند و در مراحل بعدی نیز از حمله علیه شهروندان برای اشغال نظامی مناطق غیرنظامی بپرهیزند. از هر دو طرف خواستم تا ساعت ۱۲ به وقت گرینویچ در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴ به این درخواست پاسخ دهند. هر دو دولت پیش از زمان مقرر پاسخ مثبت دادند. پذیرش دو طرفه برای قطع حملات علیه مناطق غیرنظامی موثر واقع شود. این پیشرفتی مثبت بود که امیدوار بودم به دست آید اما چشم انداز آن را نمی‌دیدیم.

تعهد دو طرف ناگهان با حملات متقابل از بین رفت. امتیاز به دست آمده از اعتبار من به عنوان دبیرکل سبب شد به طور مستقل هنگامی که شرایط ایجاب می‌کرد عمل کنیم و هویت جداگانه‌ای را نسبت به دیگر مسئولان نهادهای سازمان ملل متحد بروز دهیم. این به آن معنا نیست که دبیرکل می‌تواند بدون آگاهی حرکت کند یا لجوجانه در مقابل خواست شورای امنیت قرار گیرد. چنینی اقدامی می‌تواند نفوذ شورا را در دبیرکل برانگیزد و از دست رفتن تلاشهایش را موجب شود. در این مقوله مثل تمامی مواردی که مستقل از شورا عمل کردم، کاملاً اعضای شورا را در جریان گذاشتم. بدون درخواست اجازه از شورا، همواره از مشورت‌های کامل و خاموش با شورا اطمینان خاطر داشتم چرا که جریان قوی مخالفی در مقابل اقداماتم به ویژه از سوی هیچ یک از اعضای دائم شورا نمی‌دیدیم.

^۱ - این قطعنامه با ۱۳ رأی موافق، بدون رأی مخالف و دو رأی ممتنع (نیکاراگوئه و زیمبابوه) تصویب شد.

دیدار تابستانی با اولاف پالمه

در جولای ۱۹۸۴ به اقامتگاه تابستانی اولاف پالمه نخست وزیر سوئد رفتم تا بر سر گام های انساندوستانه ای که برداشته شده بود یا باید برداشته می شد، گفتگو کنم. پالمه به یک فهرست اشاره کرد، گام های انساندوستانه آنگونه که او می گفت؛ قطع حملات به مناطق مسکونی، اسرای جنگی، سلاح های شیمیایی و کشتیرانی در خلیج فارس بود. این ملاقات در خاطر من به عنوان نشانه ای از علایق بشردوستانه و تعهد به صلح در اولاف پالمه، همواره درخشان مانده است. او شخصیتی خلاق و خستگی ناپذیر داشت که در آمیخته با خوش بینی ای بود که هرگز نمی توانست شکست بخورد. او هیچ گاه امیدواری به امکان گفتگو بین ایران و عراق را از دست نداد. اولاف پالمه واقعاً نیرویی برای جهانی بهتر بود و در دوره حیات خود گام های بزرگی به سوی این هدف برداشت.

کوشی جدید برای کاستن از شتاب

در مارس ۱۹۸۵ نامه ای از ولایتی وزیر امور خارجه ایران دریافت کردم که به من یادآور شده بود؛ از آنجا که عراق همه درخواست های بین المللی را برای دست کشیدن از حمله به مناطق شهری و غیرنظامی بی پاسخ گذاشته است، با وجود تعهد بالای ما در رعایت موافقتنامه ۱۲ ژوئن، از این لحظه ما به حملات عراق، مورد به مورد پاسخ می دهیم با این هدف که این حملات را متوقف کنیم. پس از این یادداشت، بمباران ها پی گرفته شد و حملات به کشتی ها افزایش یافت. در این شرایط وحشتناک، من به دو طرف مجموعه ای از پیشنهادهای را ارائه کردم که در هشت پاراگراف بود و تنها هفت مورد آن قابل توجه بود. در این طرح "هشت ماده ای" که محور کوشش های میانجیگری در دو سال و نیم پس از آن بود، یادآور می شد که برای دو طرف الزامی است که:

- همه حملات به مراکز انسانی را با لحاظ مهلت قانونی ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ متوقف کنند
- همه برخوردها با پروازهای غیرنظامی در آسمان کشور دیگر قطع شود
- به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو ابراز وفاداری شود
- همه حملات علیه حمل و نقل تجاری تحت هر پرچمی و یا هر کشوری متوقف شود
- از حمله به بنادر، پایانه ها و تأسیسات مرتبط اجتناب شود
- با صلیب سرخ در ترتیبات مبادله اسرای جنگی همکاری شود
- تماس های مداوم با دبیرکل در نظارت بر این ترتیبات و دیگر گام ها به سوی عادی شدن روابط را برقرار کنند

این هفت مرحله اساسی می توانست آثار نفرت در نبرد را کاهش دهد اما نمی توانست مسائل اساسی طرفین را حل کند. ایران به سرعت این طرح را پذیرفت اما پس از آن به فاصله کوتاهی اعلام کرد که نمی تواند پیوند این

عوامل را که پیش بینی شده است و یک آتش بس درون یک زمانبندی مشخص برای آنچه که من دعوت کرده بودم، بپذیرد. عراق همان موضع قدیمی را اتخاذ کرد که این عوامل به سود ایران است و به هیچ روی نمی تواند به پایان جنگ بینجامد.

با وجود رد کردن برنامه ام، به دو طرف اطلاع دادم که آماده ام برای گفتگوهای مستقیم به تهران و بغداد سفر کنم. بغداد این دیدار را پذیرفت ولی تهران به آن پاسخی نداد. به هر طریق تصمیم گرفتم از منطقه دیدن کنم با این امید که با چنین کاری با انجام گفتگو با همسایگان ایران در خلیج فارس، بتوانم دولت ایران را به دعوت خود به تهران برای گفتگوها ترغیب کنم که همین هم شد، تقریباً در آخرین دقایق ممکن.

در مارس ۱۹۸۵ سفر به کشورهای خلیج فارس را آغاز کردم. به خوبی می دانستم که به عنوان یک میانجی، ناتوانی هایی دارم که مهم ترین آن ها، حمایت اعضای دائم شورای امنیت و به طور عمده ایالات متحده و اتحاد شوروی بود که با وجود تمایلشان برای پایان جنگ، کاری برای آن نمی کردند.

اغلب به طور دایم برانگیخته می شدم که هر تلاش میانجیگری را تا زمانی که شورای امنیت اقدامی کند که خواست ایران برای شناسایی متجاوز تحقق یابد، رها کنم. هنگامی که در مسقط به سفیر ایران توضیح دادم که از سوی عراق به بغداد دعوت شده ام، یادآور شدم که نمی خواهم از یکی از دو پایتخت جنگی دیدن کنم بدون اینکه از دیگری دیدن کرده باشم. هنگام رسیدن به دوحه از سوی دست اندکاران سیاست خارجی ایران دریافتیم که این کشور روی حرف های من در مسقط حساب باز کرده و آماده است از دبیرکل برای گفتگوهای جدی استقبال کند. ترتیبات به سرعت داده شد. امیر قطر هواپیمای خود را برای پرواز به تهران و بغداد اختصاص داد. در ۷ آوریل ۱۹۸۵ به تهران رسیدم. در بیست و چهار ساعت با مسئولین ایران به استثناء آیت الله خمینی دیدار کردم. نخستین دیدارم با ولایتی بود. من یادآوری کردم که نشانه هایی دیده می شود که شورای امنیت دیدگان بازتری یافته است و اکنون زمان خوبی است که به یک زمانبندی برای اجرای طرح "هشت ماده ای" دست یابیم. ولایتی با خودداری از پذیرش یک التزام، تنها یادآور شد که اجرای طرح "هشت ماده ای" نمی تواند به دیگر موضوعات ارتباط داشته باشد.

رئیس جمهور ایران، (آیت الله) خامنه ای مردی ساده نبود که بتوان با او به راحتی ارتباط برقرار کرد. من او را مردی اهل مباحثه یافتیم و پر حرارت ترین فردی که با او صحبت کردم. او گفت: "تا وقتی صدام در قدرت است، هیچ راه حلی وجود ندارد. دلیل پذیرش طرح من از سوی ایران، شرایط انسانی بوده است". اما همانگونه که ولایتی همواره و مکرر می گفت، آنها نمی توانستند این طرح را با مسایل دیگر ترکیب کنند.

نخست وزیر حسین موسوی هم فردی نبود که به راحتی بتوان با او گفتگو کرد. همانگونه که بر همان مواضع دیگر رهبران ایرانی تأکید می کرد، به ویژه از من خواست به عراقی ها بگویم: "موشک ایرانی که اخیراً بغداد را هدف قرار گرفت آخرین موشک ایران نیست. اگر صدام به این فکر است که با این خشونت ها و با سلاح شیمیایی

می تواند خود را حفظ کند در اشتباه است. اینگونه عمل کردن تنها می تواند نیرویی در ایران ایجاد کند که به جنگ ادامه دهد و به اتحاد مردم ایران بینجامد".

آخرین مقام ارشدی که با او در این ساعات هیجانی دیدار کردم، هاشمی رفسنجانی^۱ رئیس مجلس بود که نقش موثری در گفتگوهای پایان جنگ و پس از آن آزادسازی گروگان های غربی در لبنان داشت. بر آن بودم تا او را به خوبی بشناسم. حضور او در وهله اول شگفت انگیز بود. رفتار او در آن موقعیت، خشک بود، طرز برخوردی که او می خواست نزد گروه وسیعی از روزنامه نگارانی که در خلال مقدمات گفتگو حاضر بودند، داشته باشد. نخستین اظهار نظر رفسنجانی این بود که: "انقلاب، وظیفه سازمان ملل متحد را دشوارتر می کند چرا که شرایط جدیدی به وجود می آورد". او اضافه کرد: "یک شخصیت انقلابی در رأس سازمان ملل متحد می تواند کمک باشد". اما متأسفانه من از این دست نبودم. به او پاسخ دادم که اگر انقلاب برای عدالت و پیشرفت باشد در آن صورت من هم در پی آن هستم. رفسنجانی می گفت در موقعیتی که جنگ به ایران تحمیل شده است هیچ راهی برای مقایسه وضع ایران با اسرائیل وجود ندارد (که هیچ گاه برای من اتفاق نیفتاده بود چنین کنم) چرا که اسرائیل از سوی همسایگانی محاصره شده است که با آن ها در جنگ است. انقلاب فی نفسه برای آن است که تنبیه متجاوز نمی تواند فراموش شود. رئیس مجلس به صراحت یادآور شد که برای ایران امکان استفاده از سلاح های شیمیایی وجود دارد، اما آرزو دارد که هرگز از آن ها استفاده نکند و حتی اگر عراقی ها به حملات خود با سلاح های شیمیایی ادامه دهند، دست به این کار نخواهد زد. ولایتی وزیر امور خارجه دخالت کرد تا عبارات را با این جمله تصحیح کند که ایران نمی خواهد سلاح شیمیایی تولید کند. رفسنجانی به هر روی اصرار داشت که آنچه او مورد نظرش بوده همان عبارتی است که به کار برده است: ایران طالب استفاده از سلاح های شیمیایی نیست.

رفسنجانی به شدت از شورای امنیت انتقاد داشت. او می گفت شورا جسارت آن را ندارد که به این واقعیت اعتراف کند که عراق متجاوز است. از سوی دیگر او گزارش هایی را که من به شورا درباره حمله به اهداف غیرنظامی و وضع اسرای جنگی ارائه داده بودم، ملاحظه کرده و آن را بی طرفانه می دانست. به نظر او من تنها فردی بودم که

^۱ - در خاطرات سال ۱۳۶۶ هاشمی رفسنجانی چنین می خوانیم: ساعت شش و نیم صبح به مجلس رسیدم. در گزارش ها سفر آقای خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در رأس اخبار است. ظهر آقای بشارتی قائم مقام وزارت امور خارجه آمد و گزارش سفر به چین را داد و پیام نخست وزیر آن کشور را آورد که دبیرکل سازمان ملل متحد را با دست خالی برنگردانیم و از فشارها در صورت مأموس شدن شورای امنیت اظهار نگرانی کرد. آقای سیروس ناصری از وزارت امور خارجه آمد. مذاکرات انجام شده با دبیرکل تاکنون را توضیح داد. سپس با آقای دکوئیار ملاقات مفصلی داشتیم. آن ها می خواهند ابتدا آتش بس پذیرفته شود سپس کارهای دیگر و ما می خواهیم اول متجاوز معرفی شود و سپس دیگر امور. آخر کار، جلسه را خصوصی کردیم. من و دبیرکل و آقای سیروس ناصری به عنوان مترجم. قرار بود دکتر ولایتی هم باشد. معاون دبیرکل گفت اگر ولایتی باشد، او هم باشد و لذا ولایتی هم نماند. مذاکرات صریح تر انجام شد. او تهدید کرد که شورا این را نمی پذیرد و من تهدید کردم، بیسج عمومی می دهیم و جنگ را جدی تر می گیریم. سرانجام بنا شد بگوید احساس من این است که اگر کمیته شناسایی متجاوز تشکیل شود، ایران تحرکی در جبهه ها نخواهد داشت تا نتیجه کار کمیته اعلان شود و سپس آتش بس خواهد بود. اکبر هاشمی رفسنجانی، **کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست**، به اهتمام علیرضا هاشمی (تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹)، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

حقیقت را می گفت. به او گفتم که بیشترین تلاشهایم را به کار خواهیم بست تا حملات به مناطق غیرنظامی و استفاده از سلاح های شیمیایی را پایان دهم اما این وظیفه من نیست که تبعات جنگ را کاهش دهم، بلکه وظیفه دارم راه حلی برای پایان جنگ بدست آورم. طرح هشت ماده ای که پیشنهاد کرده بودم از این منظر روزنه ای بود. من یک راه حل جادویی ارائه نکرده بودم بلکه می خواستم تنها طرف ها را به یک توافق صلح آمیز جلب کنم. پاسخ رفسنجانی سخت بود. او گفت نصیحتی برای من دارد؛ من نباید اشتباه دیگران را تکرار کنم، با متجاوز و قربانی نباید یکسان برخورد شود و تنها راه حل جنگ در این معنا نهفته است. من گفتم که موفقیت به عزم همه طرف های مربوطه بستگی دارد.

روز بعد در بغداد بودم و بدون معطلی با صدام حسین ملاقات کردم. نه در آن دیدار و نه در دیگر دیدارها، صدام را فردی کاریزماتیک ندیدم. در این ملاقات طارق عزیز و عصمت کتانی که در آن زمان معاون دبیرکل وزارت امور خارجه بود و یک یادداشت بردار و مترجم حضور داشتند. مثل همه ملاقات هایی که با صدام داشتم، در این دیدار تنها رئیس جمهور عراق سخن می گفت. او با چرب زبانی صحبت می کرد، یادداشت و یا راهنمایی نداشت و دقیقاً می دانست چه می خواهد بگوید. او به نوعی گزافه گو بود اما به نظر شنونده خوبی بود. در گفتگو با او حس مردی کاملاً مقتدر را منتقل می کرد که خطوط صحبت او با فضل فروشی توأم بود و گرایش های سطحی خود را با توجه به آنچه طرف صحبت چه باید بگوید، آشکار می کرد. مأموریت او به نظر می رسید وعظ کردن درباره اعمال حق به دیگران باشد.^۱

به طور قطع ادعای صدام حمایت قاطع او از صلح بود. به عنوان دبیرکل هرگز ندیدم کسی غیر از این اظهار کند. او انتظار داشت مادام که از صلح سخن می گوید، من عراق را برای پذیرش هیچ چیز تحت فشار قرار ندهم که بر استقلال و بزرگی کشورش تأثیر بگذارد. او مدعی بود که: "ایران همیشه در منابع عراق درصدد توسعه طلبی بوده است. دولت خود را با بی اعتنایی به قانون تربیت می کند. هنگامی که عراق پیام تبریکی به مناسبت استقرار جمهوری اسلامی ایران فرستاد، تهران دستی تکان داد و پاسخ داد که جهان اسلام، برای بی دینان آماده است. هنگامی که او کشورهای خلیج فارس را نصیحت می کرد که انقلاب ایران را به رسمیت بشناسند، ایران حتی تحت هدایت رئیس جمهور قبلی، ابوالحسن بنی صدر فشار خود را بر آن قرار داد که بغداد را تحت نفوذ در آورد. ایران ایستگاه های مرزی عراق را پس از ۲۲ سپتامبر، روزی که عراقی ها طی عکس العملی از مرزها گذشتند، مورد

^۱ - برای مطالعه درباره صدام می توان به یکی از آخرین کتاب هایی که به تازگی در مورد زندگی و شخصیت وی منتشر شده است مراجعه کرد: کان کاگالین، صدام، از ظهور تا سقوطش و ویل باردنورپر، صدام، زندانی در کاخ خودش، ترجمه بیژن اشتری، (تهران: انتشارات ثالث، چاپ اول، ۱۴۰۰). این دو کتاب توسط بیژن اشتری و در قالب یک کتاب دو جلدی ترجمه و چاپ شده است.

حمله قرار داد". هنگامی که ایران کاملاً فشار خود را بر به لرزه درآوردن پایه های دولت او قرار داد او باید به دقت، سخنانی را که من در تهران شنیده بودم، در می یافت.

دولت عراق به سهم خود با هر اقدامی که می توانست جنگ را کوتاه کند و طرحی برای پایان دادن به کشتار باشد، همکاری می کرد. عراق تنها خواستار عقب نشینی دو ارتش به مرزهای بین المللی و تعهد دو طرف در زمینه دخالت نکردن در امور داخلی دیگری است. او، صدام حسین، آماده بود تا به دولت ایران شانس کار کردن در راستای صلح را بدهد. او با هیچ اقدامی موافقت نمی کرد که به هر روی می توانست به طولانی شدن جنگ بینجامد.

یادآور شدم که وجوه سیاسی مشکل می تواند با یک خط پیچیده شود و توقف کشتارها دیگری را نیز تحت تأثیر قرار دهد. اما می دانستم که این غیرممکن است چرا که شورای امنیت باید اقدام بعدیش را به گونه ای انجام می داد که برای ایران تجلی بی طرفی را می داشت. صدام این را باز نگفت، به جای آن دوباره بر موضع خود تأکید کرد که دبیرکل نباید موضعی را تعقیب کند که تمامیت ارضی عراق را تهدید کند یا با قوانین بین المللی ناسازگار باشد. او گفتگو را با این تأکید تمام کرد که عراق آماده است امنیت مرزهای ایران را تأمین کند مشروط بر اینکه امنیت خود عراق تهدید نشود. در گفتگوهای بعدی که من در بغداد با طارق عزیز داشتم احساس مرا در مورد این که سفرهایم به تهران و بغداد به هیچ کجا نرسیده است، کاهش نداد.

تشدید جنگ

صدام حسین برای اینکه ایران را به پذیرش شرایط خود وادارد، فشار خود را در خلیج فارس به ویژه با حملات هوایی به پایانه اصلی نفت ایران در جزیره خارک شدت داد. این استراتژی موفق نبود. تهدید علیه کشتیرانی در خلیج فارس به طور جدی به زد و خوردها جنبه بین المللی می داد. عراق حمله به کشتی ها در خلیج فارس را در آغاز جنگ شروع کرده بود و به طور رسمی آن را "مناطق انحصاری" اعلام کرده بود که موشک ها بدون اخطار می توانستند آسیب برسانند. ایران در سال ۱۹۸۴ به هر روی بدون آگاهی از اینکه عراق این کار را کرده است تلافی را آغاز کرد.

عراق مدعی بود که سیاست این کشور بر محور قوانین بین المللی استوار است که به درگیری های نظامی در دریا مربوط می شود و اجازه حمله به موشک های استقرار یافته را با یک طرف جنگ در شرایط نبرد مسلحانه می دهد. موضع من با آنچه که سازمان ملل متحد بر آن بود، توفیری نداشت، این بود که عمل عراق از نظر قوانین بین المللی توجیه پذیر نیست.

نبردهای زمینی هم از آغاز سال ۱۹۸۶ گسترش یافت، هنگامی که ایران اعلام کرد، عراق حملات شیمیایی جدیدی را انجام داده است و خود حمله ای بزرگ را برای گرفتن بصره آغاز کرد. من نگرانی رو به افزایش خود را به دلیل این تحولات به شورای امنیت که در این راستا قطعنامه به درد نخور ۵۸۲^۱ را در فوریه ۱۹۸۶ تصویب کرد، اعلام کردم. همچنین هیأتی تخصصی برای تحقیق درباره مسئولیت حمله شیمیایی مأمور کردم که به مدارک آشکاری دایر بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی دست یافت.

حملات برای مدتی کاهش یافت اما تأثیر آن بر شدت نبرد ناچیز بود. در این ماه ها اعضای دائم شورای امنیت ضمن حمایت از قطعنامه های تکراری، دولت ها را به پرهیز از اقداماتی که می تواند به تداوم نبرد بینجامد دعوت می کند و در یک سطح دیگر آن ها را دعوت می کند که از اقداماتی که جنگ را طولانی می کند پرهیزند. در این میان برخورد فرانسه با ایران به طور قابل ملاحظه ای دگرگون شد^۲ و فروش سیستم های پیشرفته تسلیحاتی به ایران را آغاز کرد، همانگونه که به عراق هم فروخته بود. همچنین اطلاع حاصل شد که آمریکا نیز به ایران سلاح رسانده است.

من کاملاً به غلط می پنداشتم که واشنگتن درصدد اعمال یک سیاست دامنه دار مبتنی بر روابط مطلوب با ایران - در رقابت با اتحاد شوروی - پس از پایان جنگ می باشد. دریافتم که برخی رسانه ها روی اقدامات اولیور نورث و رابرت مک فارلین تکیه می کنند. در مناسبات خوبم با نمایندگان ایران این احساس را یافتم که برخی از آن ها بیشتر از دیگران عقلایی هستند. تفاوت بین نوگرایان و عوامل تندرو در موضع قدرت در ایران برای من معنایی نداشت.

سیاست ایران غیرقابل انعطاف و سخت بود. در همان زمان عراق از پشتیبانی قابل توجه مالی دولت های عرب و سلاح های ارسالی از سوی غربی ها^۳ برخوردار بود که آن را قادر می کرد که بجنگد. باید یادآور شوم که همانگونه

^۱ - این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

^۲ - رفتار شناسی فرانسه در مذاکرات بین المللی (با ایران) به نظر جای تأمل و بررسی دارد. از مواضع آشنای این کشور در مذاکرات وین که بگذریم، در سال های دور نیز رفتاری کم و بیش مشابه شاهد هستیم. با انتشار اسناد شرکت نفت فرانسه مشخص گردید که در دهه ۱۹۶۰ به دنبال توافقاتی که در مذاکرات میان اوپک (به رهبری ایران و در زمان دبیرکلی فواد روحانی) با شرکتهای نفتی بر سر قیمت نفت تواق حاصل شده بود، شرکت نفت فرانسه (در دهه ۱۹۸۰ شرکت نفت فرانسه از CFP به Total تغییر نام داد) با ابراز مخالفت و تلاش برای اعمال خواسته های خود، مذاکرات را به بن بست می رساند. غلامرضا تاجبخش و فرخ نجم آبادی، **ناگفته‌هایی درباره‌ی سیاست نفتی ایران در دهه‌ی پس از ملی‌شدن و یادداشت های فواد روحانی نخستین دبیرکل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)** (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۳)، ص ۱۱۳.

^۳ - جک استرا می گوید: حمایت های تسلیحاتی آمریکا از عراق، در مقایسه با آنچه که شوروی، فرانسه و چین انجام می دادند بسیار ساده تر و اندک بود. آنگونه که رازو تخمین زده، شوروی بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد، فرانسه ۱۷ میلیارد و چین ۶ میلیارد دلار سلاح به عراق دادند اما آنچه که آمریکا به این کشور فروخت، در بیشترین حالت، حدود ۲۵۰ میلیون دلار (سهام بریتانیا به ۶۰ میلیون دلار محدود می شد). اما از آن طرف، سلاح

که همواره عراق را به عنوان آغازگر جنگ دانسته ام، در تابستان ۱۹۸۵ به این دیدگاه رسیدم که ایران عامل تداوم آن است.

با افزایش حضور ایالات متحده، اتحاد شوروی و دیگر ناوهای جنگی در خلیج فارس، امکان درگیر شدن دیگر قدرت ها در منطقه تهدیدآمیزتر شد. در ۳ اکتبر ۱۹۸۶ در شورای امنیت سخنرانی کردم. اعلام داشتم که آن سوی نابودی انسانی جنگ، جامعه بین المللی نگرانی موجهی نسبت به خطرات وسیع آن دارد، پافشاری ایران برای به پایان رساندن جنگ از راه نظامی وضع تهدید آمیز را تجدید می کند. برنامه گام به گامی که در راه پایان جنگ در طرح هشت ماده ای به سوی آن حرکت کرده بودم پیشرفتی در پی نداشت. ۶ قطعنامه شورای امنیت رکوردی محسوب می شود اما هیچکدام اجرا نشده است. در ادامه گفتم؛ عراق اعلام آمادگی کرده است که با قطعنامه ها هماهنگ شود اما از سوی دیگر ایران اعلام کرده است که نمی تواند آن ها را بپذیرد چرا که شورای امنیت با نگرانی های بنیادین این کشور برخوردی نداشته است. اکنون بیش از هر زمان دیگر بر شورای امنیت است که هر دو طرف با سازمان ملل متحد برای رسیدن به یک توافق همکاری کنند. در ۸ اکتبر ۱۹۸۶ شورای امنیت با قطعنامه ۵۸۸ واکنش نشان داد که تکرار قطعنامه های پیشین بود.

تغییر مسیر باد

از زمان جنگ جهانی اول سلاح های شیمیایی با چنین جلوه ای به کار گرفته نشده بود و از زمان جنگ جهانی دوم نیز این همه کشتی تجاری از سوی نیروهای متخاصم غرق نشده بود. بر من کاملاً آشکار بود که خطر نهفته در منطقه با افزوده شدن هر کشتی جنگی که به آب های مجاور می رسد افزایش می باد.

آمریکایی که از راه یک کشور ثالث به ایران می رسید، حدود ۶۵۰ میلیون دلار بود و سهم سلاح های بریتانیایی هم که به همین روش تهیه شده بود حدود ۶۰۰ میلیون بود. جک استرا، کار کار انگلیسی هاست؛ چرا ایران به ما بی اعتماد است؟، ترجمه علی مجتهد زاده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چاپ سوم، ۱۳۹۸)، ص ۲۲۸. البته مترجم کتاب می گوید که استرا برای ذکر این آمار و ارقام به هیچ سند و منبعی اشاره نمی کند. شایان ذکر است که منبع مورد اشاره استرا، کتاب پی یر رازو می باشد:

Pierre Razoux, *The Iran-Iraq War*, (Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press, ۲۰۱۵).

یکی از آثار ماندگار ادبیات فارسی در ارتباط با عنوان کتاب استرا، "دایی جان ناپلئون" نوشته ایرج پزشک زاد، دیپلمات پیشین می باشد. ایرج پزشک زاد فارغ التحصیل حقوق قضائی از دانشگاه دیژون فرانسه، در سال ۱۳۳۶ با مقام وابسته در اداره اطلاعات و مطبوعات استخدام گردید. در سال ۱۳۳۹ دبیر سوم در وین، ۱۳۴۱ دبیر سوم در چکسلواکی، ۱۳۴۴ معاون اداره کارگزینی و سپس دبیر شورای استخدام، ۱۳۴۴ معاون سرکنسولگری ژنو، ۱۳۴۸ سرپرست اداره اطلاعات و مطبوعات، ۱۳۵۲ کاردار در الجزیره و بعد سرپرست اداره سوم سیاسی، و در سال ۱۳۵۶ با مقام سفیری مدیرکل امور فرهنگی و اجتماعی بود. در سال ۱۳۵۹ به رابطه استخدامی وی با وزارت امور خارجه پایان داده شد. پزشک زاد برای دوره طولانی سردبیر نشریه سه ماهه وزارت امور خارجه بوده است. موجانی و سخایی، پیشین، مدخل حرف پ.

در کنار پزشک زاد، باید از حسن مقدم دیپلمات خوش ذوق دیگر نیز یاد کرد که نمایش نامه نام آشنای "جعفرخان از فرنگ برگشته" را به رشته تحریر درآورده است.

^۱ - این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

روز قبل از برگزاری نشست مطبوعاتی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷، با گروه کوچکی از مشاورانم تشکیل جلسه دادم تا ببینم راجع به جنگ چه می توان گفت. این به طور عمومی پذیرفته شده بود که تقاضای جدید از سوی دبیرکل به جناح ها برای پایان دادن به جنگ، می تواند در این شرایط کافی باشد و تنها بی پناهی سهم مرا نشان خواهد داد. یک اقدام محکم از سوی شورای امنیت می توانست بن بست تلاش های صلح را بشکند اما شورا نزد ایران اعتباری نداشت و به نظرم برای پایان دادن به جنگ ناتوان می آمد. آگاه بودم که در مسکو میخائیل گورباچف در آغاز فرایند بازسازی سیاست خارجی اتحاد شوروی^۱ است و به استفاده از سازمان ملل متحد برای حل مسایل جهانی اهمیت بیشتری می دهد. همچنین می دانستم وزرای امور خارجه ایالات متحده و اتحاد شوروی در مورد وضعیت ایران و عراق مشورت کرده اما تنها موافقت کرده اند (تا آنجا که من اطلاع یافته بودم) که جنگ فاتحی نداشته باشد.

در این شرایط این فکر تقویت شده بود که حالا زمان وارد کردن فشار بر شورای امنیت برای بازشناسی خود به عنوان نهاد مسئول برقراری صلح و گفتگو با پنج عضو دائم برای بررسی مسئولیت عمومی آن هاست که پیشینیان آن ها این وظیفه را بر دوششان گذاشته بودند. به پیشنهاد جیمیز ساترلین^۲ یکی از مشاورانم، تصمیم گرفتم شورا را به تشکیل جلسه در سطح وزرای امور خارجه (که پیش از این در طول تاریخ تنها دو بار صورت گرفته بود) دعوت کنم تا بر سر جنگ ایران و عراق گفتگو کنند و نقش ویژه ای را که اعضای دائم می توانند ایفا کنند مشخص نمایند.

همانگونه که پیش بینی می کردم در نشست مطبوعاتی ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷ (سخنگوی مطبوعاتی گام هایی برداشته بود تا مطمئن شود این کار انجام می شود)، یک خبرنگار پرسید؛ آیا سکوت سازمان ملل متحد در مورد جنگ ایران و عراق به این مفهوم است که از انجام هر کاری ناتوان است؟ من پاسخ دادم که از نظر شخصی در این مرحله نیاز به گفتگو در بالاترین سطوح سیاسی است و یافتن راه پایان دادن به شرایط تأسف آور منطقه شاید در ملاقات فوری وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای امنیت باشد. اکنون به شدت به این نشست نیاز داریم چرا که وضع فوق العاده جدی است و در اینجا تهدیدی وجود دارد که شورا موظف است به سرعت ممکن با آن برخورد کند. در

^۱ - یکی از کتاب هایی که با وجود گذشت بیش از سی سال از نگارش آن، می تواند کماکان مورد استفاده قرار گیرد و مباحث خوبی از تحول و اصلاحات در سیاست خارجی اتحاد شوروی در زمان گورباچف، تهاجم شوروی به افغانستان، سیاست خارجی شوروی در قبال اروپا، تعهدات خارج از توان اتحاد شوروی در جهان سوم و ورود به مناقشات آن (به عنوان یکی از عوامل فروپاشی شوروی)، روابط اقتصادی خارجی شوروی و مقایسه تطبیقی آن با سایر قدرت های بزرگ ارائه می دهد، این کتاب می باشد: کورش احمدی، **تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی: مبانی نظری و بازتاب های عملی** (تهران: نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۶۹). همچنین برای بررسی سیاست خارجی اتحاد شوروی از زبان گورباچف مراجعه شود به: میخائیل گورباچف، **خاطرات میخائیل گورباچف**، ترجمه فریدون دولتشاهی، (تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۹۵)، بخش سوم با عنوان "اتحاد شوروی و جهان در حال تغییر".

^۲ - James S. Sutterlin

پاسخ به سوال دیگری در این رابطه گفتم؛ سران ایالات متحده و اتحاد شوروی باید نسبت به مسئولیت های خود آگاه باشند و درک کنند که تحت منشور چه وظایفی دارند و به جامعه بین المللی نیز تعهداتی دارند. آن ها دو ابرقدرت هستند و باید نشان دهند که می توانند با مشکلات برخورد کنند چرا که شورای امنیت نقشی دارد. اعضای دائم وظیفه دارند بکوشند راه حلی برای مشکلات مربوط به صلح و امنیت بیابند، این وظیفه آنهاست. آن ها باید بر سر اختلافات بین المللی به توافق برسند و به همین دلیل است که آن ها از قدرت و تو بخوردارند. قدرت و تو به طور تلویحی می گوید که آن ها باید در راستای رسیدن به توافقی برای راه حل صلح آمیز مشکلات بین المللی کار کنند. و تو چیزی نیست که بابت عضویت در سازمان ملل متحد به آن ها داده شده باشد.

برنامه نشست شبانه عادی شورای امنیت دو روز بعد در ۱۵ ژانویه برگزار شد. در خلال این برنامه، فرصت را غنیمت شمردم تا موضوعی را که بعداً تعقیب می کردیم، طرح کنم؛ از آنجا که تشدید جنگ در این روزها را در پیش خود می بینیم، باید شرافتمندانه از خود بپرسیم که آیا زمان آن نرسیده است که تصمیم هایی جدید بگیریم که بتواند سیاست ها و اقدامات جهانی را با تأکیدات مکرر شورا هماهنگ کند... از رئیس شورا و سفرای پنج عضو دائم دعوت کردم که روز بعد در اقامتگاه من دیداری داشته باشیم تا درباره گام های جدیدی برای پایان جنگ بحث کنیم.

این سرآغاز یک فرایند هماهنگ و سازنده مشورت میان پنج عضو دائم شورا بود که به تشویق من کار را برای رسیدن به هدف مشترک در چارچوب صلح منطقه ای را آغاز کردند. این دوران جدیدی از سازمان ملل متحد را نشان میداد؛ "مفهوم امنیت گروهی، آنچه سازمان بر اساس آن تشکیل شده بود و اساس همکاری میان اعضای دائم در برخورد با تهدیدات امنیت بین المللی بود". تنها در این زمینه در سال ۱۹۸۷، یعنی ۴۲ سال پس از تشکیل سازمان ملل متحد چنین تفاهمی - شاید برای نخستین بار - به واقعیت گرایید.

شخصیت و شأن سفرای کشورهای اعضای دائم به این محدود شده بود که اهمیت سرنوشت ساز پیشرفت فرایند توافق چندجانبه در میان کشورهایی که پیش از این در مقابل هم قرار گرفته بودند، فراهم شود. آن ها هر کدام روش شخصی خود را داشتند و تا آنجا که می توانم بگویم تنها یک خواست مشترک داشتند و آن یافتن راهی برای پایان دادن به جنگ و یافتن علت بود. سفرای به راه خود در فرایند جدید فکر می کردند. هیچ وقت دلیلی برای شک کردن نیافتیم که آن ها به هر روی وظیفه داشتند نقش های رضایت بخشی را در راهی که صلح می توانست در آن جاری شود، توسعه دهند.

نماینده دائم ایالات متحده، ورنز والترز^۱ بود. یک نظامی بود که درجه ژنرالی داشت و به این خاطر از نسل سرباز-دیپلمات ها بود. چیزی در رفتار و نقش او که وجه نظامی گری داشته باشد ندیدم. مردی که به لحاظ جمع آوری اطلاعات و دوستان با نفوذ، وجه فوق العاده ای یافته بود و از مترجمی برای دوایت آیزنهاور تا معاونت CIA را بر عهده گرفته بود. او یک نماینده موثر برای ایالات متحده در سازمان ملل متحد بود. مدافعی قوی و با نفوذ برای سازمان ملل متحد به هنگام حملات کنگره ایالات متحده به سازمان ملل متحد جایی که آبروی او به ویژه نزد محافظه کارانی که آماده بودند بی اعتمادی خود را به سازمان ملل متحد به عنوان آشیانه جاسوسان کمونیست ابراز کنند، بالا بود. او با همکاران پنج عضو دائم خود، پیشرفت های به دست آمده برای ایالات متحده و جهان را نشأت گرفته از همکاری با اتحاد شوروی در چارچوب شورای امنیت می دید.

سرجان تامسون^۲ نماینده دائم بریتانیا شخصیتی کاملاً متفاوت داشت. تامسون یک شخصیت فاضل و دیپلمات بود. به همان میزان که والترز دوست داشت داستان تعریف کند، تامسون به سخنرانی علاقه داشت اما چیزی معتدل و خنثی. او هم به سرعت قدر فرصت همکاری میان میان پنج عضو دائم را حتی سریع تر از دیگر همکارانش دانست و به شدت هواخواه فرایندی شد که در ارتباط با جنگ ایران و عراق آغاز شده بود. بی شک او تلاش زیادی به خرج داد تا فرایند رضایت اعضاء بر سر عینیت یافتن قطعنامه ۵۹۸ به سرانجامی برسد.

عضو چینی "تیم بزرگ ۵ نفره"، سفیر لی لویه^۳ بود. خوش برخورد، دارای ادب و تواضع سنتی چینی. او که ملبس به لباس دیپلماتیک سنتی چینی بود، کم صحبت بود و در بیان دیدگاه های شخصیش عجله ای نداشت. با گذشت زمان ثابت شد که تا وقتی او از موضع چینی ها عقب نماند، تحت دستوراتی است که با آن راه هایی که فرایند همکاری را به پیش می برد و توافقی که سرانجام حاصل شد، مخالفت نکند.

هم سفیر اتحاد شوروی، الکساندر م. بلونوگوف^۴ و هم سفیر فرانسه، پی یر لویی بلان^۵، شخصیت هایی قوی داشتند. آن ها به خوبی با همقطاران خود همکاری می کردند و برای آنکه رهبری جمع را بر عهده بگیرند نمی کوشیدند و این به روابطی سازنده میان گروه انجامید.

در نشست مقدماتی با سفرای P۵ (پنج عضو دائم شورای امنیت) گفتم که ما نیازمند آن هستیم که کشف کنیم آیا همراهی برای حرکت به سوی پایان جنگ ممکن است. من امکانات ایجاد یک گروه اضطراری برای تحقیق بر

Werner A. Walters - ^۱

Sir John Thomson - ^۲

Li Luye - ^۳

Alexander Mikhailovich Belonogov - ^۴

Pierre-Louis Blanc - ^۵

سر آنکه کدام کشور مسئولیت آغاز جنگ را داشته است و کدامیک مسئول اخلال در روند کشتیرانی در خلیج فارس بوده است و احتمال قطع کردن رساندن سلاح به دو طرف را مطرح کردم. به گمان من آنچه که مورد موافقت قرار گرفت، به این نیاز داشت که برای اجرای آن تصمیم گرفته شود نه به عنوان اساس قطعنامه های بعدی یا بیانیه های ریاستی.

واکنش پنج سفیر، سکوت اما مثبت بود. همه ایده نشست وزرای امور خارجه را پسندیده بودند. اما همه در این عقیده مشترک بودند که چنین نشستی باید با احتیاط برنامه ریزی شود. چه تصادفی بود چه نه، در این زمینه رئیس جمهور رونالد ریگان بیانیه ای را منتشر کرد که در آن نگرانش را از بابت اینکه جنگ می تواند گسترش یابد و امنیت منطقه را تهدید کند، ابراز کرد. او گفت: "ایالات متحده گسترش چنین جنگی را به عنوان تهدید کلی منافع خود می بیند." ریگان ایران را از ادامه جنگ و اشغال اراضی عراق بازداشت و ایران را به پیوستن به عراق در زمینه یافتن راه حل فوری جنگ فراخواند.

پیش از سفر خود به کویت، سرجان تامسون از سوی گروه خود (P5) مرا به گفتگو برای اقدامات بعدی دعوت کرد. عقیده دارم که تامسون این نشست را سرفصلی برای مشورت ها و همکاری های P5 بر سر راه حل جنگ ایران و عراق می داند. به راستی این نخستین نشست برای بررسی موضوعی بود که من با P5 در میان گذاشته بودم. برای این نشست اقامتگاه تامسون به عنوان محل نخستین نشست ما مطرح شد. همه مایل به برگزاری نشستی در سطح وزرای امور خارجه کشورهای عضو دائم شورای امنیت بودند، همه بر آن بودند که نخستین موضوع باید دعوت به یک آتش بس باشد، همه به جز سفیر بریتانیا خواهان توقف ارسال سلاح بودند، اگرچه با تفاوت هایی در خواسته هایشان، سفیر چین گفت که هیچ دستوری در این زمینه دریافت نکرده است و دیگران فکر می کنند که تحمیل این مقررات، بستگی به واکنش طرف های درگیر نسبت به برنامه های دیگری هم دارد.

من هشدار دادم که ایران مطمئناً یک آتش بس جدا از موافقتنامه ای که همه ترتیبات را در نظر گرفته باشد رد می کند و این می تواند نیرویی به شورای امنیت وارد کند تا مجازت هایی در نظر بگیرد. در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد با اشاره مستقیم به جنگ ایران و عراق به صراحت به کوتاهی و یأس ها اشاره کردم و گفتم که چالشی که مطرح است؛ دست کم برقراری آتش بس برای ممکن کردن تلاش های میانجیگرانه که می تواند پلی بر روی شکاف میان دو طرف باشد، چنین حرکتی به جلو می تواند صورت پذیرد، اگر دو طرف، تعهدی صریح برای پذیرش یافته های یک تشکل اضطراری که می تواند به سوالی درباره آغاز جنگ پاسخ بگوید، داشته باشد.

اگرچه ایران پذیرش چنین نشستی را رد کرده بود اما بعداً اطلاع یافتیم که دولت از اظهارات من استقبال کرده است. طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به من گفت که کشورش نشست وزاری امور خارجه شورای امنیت را

پذیرفته است و به طور کلی با اظهارات من موافق است. او به هر روی روشن کرد که هرگونه آتش بسی باید با عقب نشینی واحدهای نظامی همراه باشد. موضوع اسرای جنگی نیز باید در این چارچوب حل شود. تنها پس از این اقدامات است که گفتگوها می تواند برای یک توافق پایدار واقعی برقرار شود.

در این میان، سفرای P5 به مشورت های خود ادامه می داند اگرچه هنوز هدف های خودشان را واقعاً ترسیم نکرده بودند. هنگامی که در ۱۱ مارس بار دیگر با سفرای P5 دیدار کردم، سرجان تامسون نخست گفت که مشورت هایشان سازنده بوده است. آن ها با مسایل دیگری که پیش می آمد مشکلات زیادی داشتند. تنها موردی که آن ها در توافق کامل بر سر آن بودند این بود که دبیرکل پذیرفتنی ترین میانجی برای دو طرف است. من پاسخ دادم که همواره در خدمت آن ها بوده ام اما اگر شورای امنیت بدون هیچ اقدامی توپ را بخواهد به زمین من بازگرداند، این بیشتر به یک تله شبیه است.

در همان روز سفیر ایران از طریق رئیس شورای امنیت به سفرای P5 اطلاع داد که موضع ایران در سه محور می تواند خلاصه شود: (۱) صدام حسین باید برکنار شود، (۲) ایران چشم داشتی به اراضی عراق ندارد، (۳) ایران آماده است که اقدامات شورای امنیت را که بر اساس بیانیه ۲۶ فوریه دبیرکل در کویت انجام شود، بپذیرد.

در پاسخ به پافشاری ایران در زمینه تحقیق پیرامون ادامه حملات شیمیایی، در آوریل ۱۹۸۷ هیأت دیگری را مأمور کردم. نتیجه گیری گزارش گیج کننده بود. این گزارش به اندازه کافی روشن می کرد که عراق تسلیحات شیمیایی را برای جبران برتری نیروهای ایران به کار برده است و آن ها این کار را در صورت انجام هر عملیاتی از سوی نیروهای ایران تکرار خواند کرد. تسلیحات شیمیایی به یک عامل اساسی در دفاع عراق بدل شده بود.

تلاش های پنج عضو دائم

در مه ۱۹۸۷ سفرای P5 موفق شدند که در زمینه محورهای عملی یک قطعنامه به توافق برسند که شامل این محورها بود:

- به عنوان نخستین گام در راه گفتگو، ایران و عراق باید یک آتش بس فوری را اعمال کنند و هرگونه اقدام نظامی را متوقف و نیروهایشان را به مرزهای شناخته شده بین المللی عقب ببرند
- فرایند کامل مبادله اسرای جنگی در مدتی کوتاه پس از آتش بس می تواند انجام شود
- ایران و عراق باید با دبیرکل بر سر رسیدن به یک توافق کامل، جامع و قابل احترام همکاری کنند
- دبیرکل باید از طریق مشورت با دو کشور، به این درخواست پاسخ دهد که هیأتی بی طرف درباره مسئولیت زد و خورد ها به کار گرفته شود

- میزان ویرانی ناشی از جنگ باید تشخیص داده شود تا همکاری های بین المللی برای بازسازی جلب شود
- دبیرکل باید از طریق مشورت با ایران، عراق و دیگر کشورهای منطقه راه های تقویت امنیت و ثبات در منطقه را بسنجد

- شورای امنیت در صورت ضرورت بار دیگر نشست می خواهد داشت تا از اجرای این قطعنامه مطمئن شود

تنها اختلاف میان اعضای P5 این بود که چگونه شمول اجرا در رویدادی که یک طرف برنامه های آتش بس را نپذیرد، بسنجد. چهار عضو پذیرفتند اما چین آن را رد کرد. بنابراین، این شرط حذف شد. متن پیش نویس برای بررسی به ده عضو دیگر شورا سپرده شد. رونالد ریگان در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۷ در یک بیانیه رسمی پیشنهاد کرد که شورای امنیت پس از پایان یافتن نیمه جولای نشست می داشته باشد تا یک قطعنامه قوی و جامع را تصویب کند. او همان محورهایی را که مورد موافقت پنج سفیر در نیویورک قرار گرفته بود، فهرست کرده و گفت که دبیرکل پرزدکوئیار از این کوشش پشتیبانی می کند.

بیانیه ریگان در ادامه یادآور می شد که ایالات متحده به طور کامل مشورت هایی را با سازمان ملل متحد بر سر قطعنامه دیگری انجام می دهد که در برگیرنده تحمیل مجازات علیه هر طرفی باشد که در برنامه های آتش بس- عقب نشینی شرکت نکند. اهداف تحقق نیافته دولت ریگان در خلیج فارس با توجه به این بیانیه؛ کمک به دوستان عرب در دفاع از خودشان، افزایش شانس صلح به وسیله کمک به اثبات اینکه سیاست صمیمیت ایران نمی تواند عملی باشد، فراهم آوردن موافقتنامه جنگ ایران و عراق که می تواند به اشغال و تجاوز نظامی به اراضی هر دو طرف پایان دهد، کاهش حضور اتحاد شوروی و نفوذ آن در این منطقه استراتژیک و جلوگیری از قطع جریان نفت بود. بیانیه انتقادی از عملکرد عراق را شامل نمی شد.

در روز صدور بیانیه ریگان، در یک دیدار سمی در مسکو بودم و با میخائیل گورباچف و ادوارد شوارندادزه در این باره گفتگو کردم. گورباچف که مثل همیشه او را فردی آگاه و اندیشمند نسبت به موضوعات می یابم، در این فکر بود که آیا ممکن است گفتگوها در سازمان ملل متحد بر سر امنیت کشتیرانی آزاد در خلیج فارس آغاز شود. من گفتم که مهم ترین نیاز در این موضوع تفاهم بین دو ابرقدرت است. حمایت کامل دو ابرقدرت، ضرورت تأثیرگذاری قطعنامه شورای امنیت است. من قاطع بودن بیانیه اخیر رهبری ایران را به عنوان مدرک آشکار اینکه تهران به صدای جامعه بین المللی گوش نمی کند مگر اینکه دلیل روشنی برای همکاری و آشننگتن و مسکو باشد، یادآور شدم. گورباچف گفت که تقاضای من بسیار بجا هست و به هر ترتیب اتحاد شوروی با احساس مسئولیت عمل خواهد کرد. او بر این فکر بود که بهترین کار تمرکز بر قطعنامه شورای امنیت است. در گفتگوی جداگانه ای با شوارندادزه، او اهمیت نقش مرا در همکاری بین ایالات متحده و اتحاد شوروی یادآور شد و گفت که بارها درباره

این مشکل با جورج شولتز^۱ بحث کرده است. فکر اینکه حتی اعلامیه مشترکی درباره جنگ صادر شود، وجود داشت اما با ماجرای ایران گیت (مک فارلین)، هرگونه اقداماتی از این دست ناموفق خواهد بود.

ادامه خشونت در دریا

در خلال ماه های نخست سال ۱۹۸۷ همچنان که P۵ کار خود را بر سر قطعنامه آغاز می کردند، حمله به کشتی ها در خلیج فارس و جابه جایی ناوهای جنگی به منطقه، شوم تر از جنگ در خشکی می آمد. در ژوئن ۱۹۸۷ ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان به من تلفن کرد که بگوید هم اکنون با یک فرستاده قدرتمند ایران که از سوی رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای آمده بود گفتگو کرده است. او این برداشت را داشت که ایران به اجرای پیشنهادهایی که من سال قبل برای اطمینان نسبت به امنیت کشتیرانی در خلیج فارس داشته ام بسیار علاقمند است. ضیاء الحق گفت که او از فرستاده پرسیده است که آیا ایران آماده دخالت سازمان ملل متحد با این اهداف است و جواب مثبت بوده است. ضیاء الحق تحقیقاتی درباره برخی جزئیات کرده بود که اگر پیشرفتی در این موضوع حاصل شود، ایران ممکن است بخواهد گفتگوها در سطحی وسیع تر صورت پذیرد اما تنها میانجیگری دبیرکل قابل قبول بود.

در پایان ژوئن ریگان اعلام کرد که ایالات متحده ۱۱ تانکر کویتی را تحت پرچم خود ثبت خواهد کرد و آن ها از حمایت نیروی دریایی این کشور برخوردار می گردند. در آغاز جولای اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که همه ناوهای جنگی از خلیج فارس خارج شوند. پاسخ ایالات متحده به این پیشنهاد سرد بود. جیمز بیکر رئیس ستاد کاخ سفید گفت که ایالات متحده می تواند نگاهی تازه به موضوع بیفکند اگر اتحاد شوروی کشتی های جنگی خود را جابه جا کند. حتی در طرح تغییر پرچم کشتی ها نیز تجدید نظر خواهد شد. تنها کار مشخصی که شورای امنیت در برخورد با مشکل صورت داد این بود که قطعنامه ۵۵۲ را تصویب کند که در آن تقاضا شده بود حمله به جریان تجاری از بنادر در کویت و عربستان متوقف شود که به طور کلی بی تأثیر بود.

^۱ - جورج شولتز (George Pratt Shultz) شصتمین وزیر امور خارجه آمریکا و از اعضای پر نفوذ کابینه ریگان بود. شولتز در جایگاه وزیر امور خارجه، نقش مهمی در جهت دهی به سیاست خارجی آمریکا در سال های پایانی جنگ سرد و بهبود روابط با اتحاد شوروی داشت. از جمله تلاش های وی، امضای پیمان منع موشک های هسته ای میان برد در سال ۱۹۸۷ بود. او از جمله مقام های ارشد دولت رونالد ریگان بود که در جریان ماجرای مک فارلین (فروش مخفیانه سلاح به ایران) نبود. با اینحال در سال ۱۹۸۷ برای پاسخ به پرسش های نمایندگان به کنگره احضار شد. او در کنگره اعلام کرد که مخالف فروش سلاح به ایران در برابر آزادی گروگان های غربی بوده و رئیس آژانس اطلاعات مرکزی و مشاوران ریگان بارها به او دروغ گفته اند.

با توجه به چنین اوضاع خطرناکی در اوایل سال ۱۹۸۷ مطالعه محرمانه ای درباره اینکه سازمان ملل متحد چه می تواند انجام دهد تا امنیت کشتیرانی تجاری برقرار شود در دبیرخانه انجام شد و در آغاز ژوئن از سوی این گروه مشورتی (در دبیرخانه) من با دو پیشنهاد روبه رو بودم. یکی این بود که نیروهای دریایی تحت پرچم سازمان ملل متحد مأموریت حفاظت از کشتی های تجاری را بر عهده گیرند. کشتی ها می توانستند در چارچوب نیروهای دریایی حافظ صلح عمل کنند. گروه دبیرخانه اعلام کرد که این عملیات می تواند با ریسک بالایی باشد و مستلزم خطرات سیاسی، نظامی، ترابری، اقتصادی و حقوقی است. نظر گروه خلاف این بود و خواستار اقدامات حقوقی بود.

انتخاب دیگر این بود که به طور نمادین، همه کشتی ها اجازه بیابند پرچم سازمان را به اهتزاز در آوردند. گروه دبیرخانه بر آن بود که این راه حل، تضمینی نخواهد داشت و موفقیت آن بستگی به خواست دو طرف درگیر در پذیرش پرچم سازمان ملل متحد و آمادگی شورای امنیت در تحمیل مجازت ها برای هر دولتی که آن را نمی پذیرد، داشت. من ملاحظاتی داشتم، بدواً به این دلیل فکر می کردم در صورتی که عراق چالشی در این راه به وجود آورد، احتمالاً با رضایت شورای امنیت رو به رو نمی شود و این می تواند مشکلاتی جدی بر سر تلاش های شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ پدید آورد. اعتقاد داشتم که تنها راه حل واقعی مشکل در پایان دادن به جنگ نهفته است. آن موقع نمی توانستم بگویم اما حالا می توانم؛ من همچنین متقاعد شده بودم که ادامه تنش های سنگین در خلیج فارس، عامل مهمی در قانع کردن دو ابرقدرت برای به کار بستن نفوذشان در دو طرف است تا جنگ را به پایان ببرند^۱. استفاده از پرچم سازمان ملل متحد برای کشتی های تجاری در خلیج فارس هرگز به طور رسمی در شورای امنیت تأیید نشد. این پرسشی بود که بار دیگر در زمان جنگ خلیج فارس (حمله عراق به کویت) مطرح شد.

تصویب قطعنامه ۵۹۸^۲

در ۲۰ جولای ۱۹۸۷ شورای امنیت در سطح وزاری امور خارجه تشکیل جلسه داد تا موضوع جنگ ایران و عراق را آنگونه که من پیشنهاد داده بودم شش ماه زودتر انجام شود، بررسی کند. وزیر امور خارجه فرانسه ژان برنارد ریموند^۳ رئیس شورا بود و وزاری خارجه دیگر اعضای دائم به جز اتحاد شوروی حاضر بودند. متن قطعنامه همانگونه

^۱ - برجسته کردن این مطلب و پاره ای مطالب مهم دیگر (در ادامه) از پرز دکوئیار نمی باشد.

^۲ - قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ و به اتفاق آراء به تصویب رسید. ایران آن را در ۲۶ تیر ۱۳۶۷ پذیرفت، در حد فاصل مرزهای دو دولت (۱۷ مرداد ۱۳۶۷) نیروهای حافظ صلح (یونیمگ) مستقر گردید، در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ میان ایران و عراق آتش برقرار شد و دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۸ آذر ۱۳۷۰، پس از تکمیل تحقیقات خود، عراق را آغازگر جنگ علیه ایران معرفی کرد. رضا موسی زاده، حقوق سازمان های بین المللی: حقوق شورای امنیت (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹)، ص ۴۳۲.

^۳ - Jean-Bernard Raimond

که P۵ موافقت کرده بودند از قبل به اعضای متغیر شورا داده شده بود. اعضای شورا در تصویب قطعنامه هم عقیده بودند. جورج شولتز در خاطرات خود می گوید: "هیچ چیز مثل این هم رأیی بر سر یک موضوع واقعاً مهم و دشوار پیش از این در تاریخ سازمان ملل متحد اتفاق نیفتاده بود. کار سازنده در سازمان ملل متحد حلال ممکن شده بود." من فکر می کنم این نشانه دستاوردی است که از اقدام شورا ناشی می شد. پنج عضو دائم برای نخستین بار بر سر مسئولیتی خاص که در چارچوب منشور بر عهده داشتند توان خود را در خدمت صلح به کار گرفتند. تصویب این قطعنامه نشان داد که جنگ سرد که مدت طولانی در شورای امنیت نیز گسترده شده بود در حال فروپاشی است. سر جفری هاو^۱ وزیر امور خارجه بریتانیا در سخنرانی خود خواستار اقدام شوار شد؛ "نه تنها به عنوان نشانه ای از امید به تصویب قطعنامه ای درباره این جنگ، بلکه برای آینده در چارچوب احساسی گسترده تر". تاز زمانی که کاملاً متوجه نشانه های مثبت تصویب قطعنامه ۵۹۸ بشوم، حاضران را آگاه کردم که برای پایان دادن به جنگ، سیاست های ملی و اقدامات همه دولت های عضو باید با خواست های شورای امنیت که در متن قطعنامه بازتاب دارد هماهنگ باشد.

در ۱۳ جولای ۱۹۸۷ تنها یک هفته پیش از تصویب قطعنامه ۵۹۸ ریگان نامه ای فوق العاده گرم و دوستانه برای من فرستاد. با پیش بینی اجماع اعضای شورای امنیت در تصویب قطعنامه (که او تضمین آن را از سفیر والترز دریافت کرده بود) نوشت: "با این اقدام سازمان ملل متحد به بالاترین اهدافی که سال ها پیش از سوی بنیانگذارانش در نظر گرفته شده بود اعتلا می یابد. مایلم حمایت شخصی خود و همه آمریکایی ها را از این قطعنامه ابراز دارم". او پس از آن یادآور شده بود که؛ "تصویب چنین قطعنامه انساندوستانه ای نخستین گام است. بدون اجرای موثر و اگر لازم باشد، تحمیل، تصمیم تاریخی شورای امنیت بی معنا خواهد بود". بیشتر از مسئولیت برای اجرا، شامل واداشتن دو طرف به پذیرش قطعنامه، این بار بر دوش من خواهد افتاد. وظیفه بسیار سنگینی بود اما او کسی را نمی شناخت که بهتر از من باشد. او به من اطمینان داده بود که حمایت ایالات متحده شامل کمک شخصی او که مورد نیاز است حتی بزرگ تر از آن چیزی چیزی خواهد بود که در هفته های آینده رخ می داد.

من به چنین اظهارات و حمایت هایی از سوی رئیس جمهور ایالات متحده خو نکرده بودم و واقعاً سپاسگزار بودم به ویژه وقتی که فهمیدم وظیفه پیشرو بسیار دشوار است.

سه ماه بعد در ۲۶ سپتامبر و در جریان نشست مجمع عمومی با وزرای خارجه P۵ نهار کاری داشتم و بار دیگر به مرور تلاش ها برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق پرداختم، که من در آن هنوز نقش یک دایره را میدیدم مگر

^۱ Sir Geoffrey Howe

آنکه از سوی شورای امنیت اقدامات تازه ای وارد می شد. وزیر امور خارجه شولتز که همیشه در کلمات صرفه جویی می کرد وضع را اینگونه توصیف داشت:

- همه ما پایان جنگ را می خواهیم
 - همه ما از قطعنامه ۵۹۸ حمایت می کنیم
 - همه ما از دبیرکل مطمئنیم و کاملاً از او در راه مأموریتی که بر عهده گرفته است حمایت می کنیم
 - ما عقیده داریم که او باید به تلاش هایش برای آوردن دو طرف به سمت توافق و پذیرش قطعنامه ادامه دهد
 - در همین زمان ما نیاز داریم تحرکی در شورای امنیت به خرج دهیم تا اقدامات اجرایی را برنامه ریزی کنیم (وزیر امور خارجه شوارندادزه با تکان دادن سر این گفته را تصدیق کرد)
- من پرسیدم که آیا همه با نظر شولتز موافقتند؟ هیچ اعتراضی نبود.

مشکل اجرا

هیچکدام از پیش نیازهای قطعنامه ۵۹۸ به خودی خود حاصل نشد. هر کدام از آن ها باید از سوی دو کشور مورد موافقت قرار می گرفت و پیش از آنکه این موضوع حاصل شود، هر دو باید قطعنامه را می پذیرفتند. در این موضع، قطعنامه شورا نوعی فرمان است و طرف ها انتخابی برای پذیرش آن نداشتند اما درخواست های شورا برای آتش بس نادیده انگاشته شده بود. اگر چه شرایط قطعنامه حاضر (۵۹۸) بی مانند بود اما غیرواقع بینانه بود که انتظار داشته باشیم آتش بس بدون میانجیگری و تشویق های بعدی جاری شود. همانگونه که آمریکایی ها توصیه می کردند، می توانست اجبارهایی پیش بینی شود اگر چه تحقیقات من آمادگی کمی را از سوی اتحاد شوروی و چین (با توجه به سر تکان دادن شوارندادزه به علامت تصدیق) برای این قدر دور رفتن نشان نمی داد.

من تعبیر خود را از قطعنامه شورای امنیت ارائه کردم که معنای آن آتش بس و تخلیه نیروها به عنوان گام نخست بود و پس از آن اقدامات بعدی تعقیب می شد. هدف اول من برقراری تماس با دو طرف و کسب توافق آن ها بر سر زمان و ترتیبات این گام های نخستین بود. بی درنگ متن قطعنامه را برای هر دو دولت فرستادم و خواستار پاسخ سریع آن ها شدم. عراق در عرض دو روز پاسخ داد و از قطعنامه استقبال کرد و آمادگی خود را برای مشارکت در اجرای آن اعلام داشت. زحمت افزاترین موردی که عراق بر آن پافشاری می کرد این بود که پذیرش بر اساس محتوای قطعنامه به عنوان موضوعی تفکیک ناپذیر و کامل خواهد بود که زمانبندی و اجرای همه بندهای آن بر عهده طراحان آن است. عراق ۱۰ روز را برای تخلیه نیروهایش پس از آتش بس و ۸ هفته را برای مبادله

اسرای جنگی پیشنهاد می کرد اما بر این اصرار داشت که تا زمانی که ایران برای اجرای همه موارد قطعنامه آماده نباشد، آتش بس به وقوع نمی پیوندد.

هیچ پاسخ رسمی از سوی ایران بروز نکرد. به هر روی در ۲۹ جولای در یک نشست مطبوعاتی در ژنو، ولایتی وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به قطعنامه سه موضوع را پیش کشید که همه منفی بود:

- از نظر ایران این قطعنامه یک دستاویز آمریکایی بود که تنها مواضع عراق را پیش می برد
- این قطعنامه، شورای امنیت را به یک جناح درگیری بدل می کرد و تنها به تهاجم ها دامن میزد و زد و خوردها را تشدید می کرد
- قطعنامه استقلال دبیرکل را محدود می کرد و مانع رایزنی های مثبت او می شد

پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ به جای آنکه تنش ها در منطقه کاهش یابد، افزایش یافت. بخشی از آن نتیجه مرگ شمار زیادی از حجاج ایرانی به دست نیروهای امنیتی در مکه بود. همچنین ایران اعتراض داشت که عراق به طور مکرر از سلاح های شیمیایی استفاده می کند و عراق هم ایران را به خاطر آغاز دوباره حمله به مناطق مسکونی مورد اعتراض قرار می داد. ولایتی دیداری را که قرار بود با او در ژنو داشته باشم لغو کرد. نمایندگان اتحاد شوروی و آلمان با نمایندگان مختلف ایران گفتگو کرده بودند و به آن ها گفته شده بود به تهران خوش آمده اید اما نه برای گفتگو بر سر قطعنامه ۵۹۸. نماینده دائم بریتانیا در نیویورک به من اطلاع داد که بانو تاچر فکر می کند ایران دارد وقت تلف می کند و مایل نیست پاسخی قطعی به قطعنامه بدهد. بنابراین به این نتیجه رسیده بود که باید یک فکر جدی درباره اقدامات اجرایی بشود و شورای امنیت باید برای قطعنامه جدیدی به توافق برسد که یک تحریم تسلیحاتی را در برگیرد. همانگونه که در هفته های بعد هم مکرر انجام شد، من بنابراین تأکید کردم که کار اساسی به دست آوردن تفاهم کامل P۵ است.

سرانجام در ۱۱ اوت ایران با یک نامه پاسخ داد که به نظر می رسید از سوی دو جریان متفاوت در رهبری ایران نوشته شده است. یکی از آن ها نگاهی کاملاً منفی به قطعنامه ۵۹۸ داشت و دیگری که اساس ممکن برای گفتگو در جهت پایان دادن به جنگ را می دید. نامه پس از یک مجموعه ملامت ها علیه ایالات متحده و شورای امنیت، علاقمندی ایران را به تعقیب چهار موضوع مستتر در قطعنامه ابراز می کرد: (۱) ثبات و امنیت در خلیج فارس، (۲) تشخیص متجاوز در جنگ (عراق)، (۳) ملاک های عملی برای پایان دادن به بمباران مناطق شهری و استفاده از سلاح های شیمیایی، (۴) مبادله اسرای جنگی.

نامه هیچ تأیید یا پذیرشی را نسبت به قطعنامه ۵۹۸ مطرح نمی کرد و آتش بس مورد نظر شورای امنیت را هم بی پاسخ گذاشت بود و به جای آن، ایران حمایت خود را از طرح ۸ ماده ای من در مارس ۱۹۸۵ را اعلام کرده بود و می گفت که آماده است همکاری خود با من در چارچوب تلاش های مستقل و رایزنی هایم ادامه دهد. بند پایانی

نامه کاملاً موضوع دیگری را می‌رساند. این بند به تلاش سازنده و مشترک اعضای کاملاً بی‌طرف شورای امنیت اشاره و یادآور می‌شد که زمینه‌هایی وجود دارد که بر اساس آن ایران با ادامه همکاری خود در این طریق، می‌تواند شورای امنیت را به اتخاذ موضع درست رهنمون شود.

به دور از همه لفاظی‌ها و تناقض‌هایی که به نظر می‌رسید، کاملاً بر من اینگونه جلوه می‌کرد که دولت ایران حالا موافقت اولیه خود را با یک آتش‌بس اعلام می‌کرد و آماده گفتگو با من برای محورهای قطعنامه ۵۹۸ بود بدون اینکه علاقه داشته باشد چنین قطعنامه‌ای را رد می‌کند یا بپذیرد. برداشت خود را از موضع ایران به شورای امنیت اعلام کردم و با نمایندگان P۵ دیدار و گفتم که حالا مقابل یک سوال کاملاً روشن قرار داریم؛ آیا قطعنامه منسجم نوشته شده است، می‌توانیم بسته بندی را باز کنیم و روش‌های اجرایی آن را به دست آوریم؟ من پیشنهاد کردم که اختیار لازم را داشته باشم تا بگذارم ایران بداند آماده گفتگو بر سر موضوعاتی هستیم که آن‌ها آماده اند آن را حل کنیم اما تنها وقتی که ایران بپذیرد یک آتش‌بس، گام نخست در فرایند اجرایی است. نمی‌خواستیم به درون گفتگوهای بی‌بغتم که دنیا آن را بهانه‌ای برای تداوم جنگ تلقی می‌کرد.

دستورات شورا این بود که قطعنامه باید به عنوان یک واحد منسجم تلقی شود. کسل‌کننده بود، همانگونه که زمان فوق‌العاده دلسرد کننده پیش می‌رفت، گفتگوها که تقریباً در یک سال گذشته هنگامی که جنگ، چهره خود را بروز می‌داد، در جریان بود. در این مقطع زمانی بود که تدارکات گوناگون قطعنامه ۵۹۸ باید فراهم می‌شد.

آغاز گفتگوها

فرایند گفتگوها تقریباً به فوریت در ۲۴ و ۲۵ اوت ۱۹۸۷ با جواد لاریجانی معاون وزیر امور خارجه ایران که به این خاطر به نیویورک آمده بود آغاز شد. برای نخستین بار در این گفتگوها ایران بر این باور بود که ضروری نیست علیه قطعنامه ۵۹۸ موضع گرفته شود. آنگونه که لاریجانی می‌گفت این تنها ساده کردن قضیه بود که انتظار داشته باشیم یک پاسخ آری یا خیر دریافت کنیم. در محتوا، موضع ایران این بود که آتش‌بس مقدمه‌ای بر موافقت بر سر اجرای دیگر محورهای قطعنامه خواهد بود و این موفقیت عراق خواهد بود و می‌تواند به این بینجامد که دیگر محورهای قطعنامه هرگز اجرا نشود. روشن کردم که قصد شورای امنیت این بوده که موافقت بر سر آتش‌بس نخست باید حاصل شود و با موافقت برای اینکه دیگر محورها پیامد آن باشند دنبال شود و من با موضع شورا محدود شده‌ام. گفتم که به نظر می‌رسد ایران آتش‌بس را نوعی سترون شدن می‌پندارد اما در واقعیت اگر اوضاع آنگونه که باید پیش نرفت، ایران می‌تواند به جنگ ادامه دهد. لاریجانی گفت در چنین اوضاعی ایران می‌تواند در موضع از دست دادن برتری نظامی باشد. من پذیرفتم که پذیرش آتش‌بس از سوی ایران به مثابه گام نخست است و الزاماً به این معنا نیست که این محور پس از دیگر محورهایی که مورد توافق قرار

می گیرد اجرا شود. لاریجانی اصرار داشت که بداند "به مثابه گام نخست" یعنی چه و آیا می تواند تعداد زیادی گام نخست وجود داشته باشد؟

من گفتم آری، من به فوریت کارم را بر سر ایجاد یک پیکره مستقل برای بر عهده گرفتن مسئولیت جنگ و چانه زدن بر سر موضوعات امنیت و بازسازی آغاز می کردم. لاریجانی معتقد بود که پیامی بسیار مثبت به تهران می برد. از او پرسیدم آیا بر اساس گفتگوهایمان می توانم به شورای امنیت اطلاع دهم که: ایران مفهوم یک طرح یکپارچه را که شامل آتش بس به عنوان نخستین گام خواهد بود و ما با آن موافقت کرده ایم را پیش از هرگونه تعهد رسمی برای یک آتش بس کامل، پذیرفته است؟ لاریجانی این موضوع را به گفتگو با مقام های بالاتر در تهران منوط کرد.

جعفر محلاتی نماینده ایران در نیویورک پاسخ وزیر امور خارجه ایران را به من رساند. در این پیام، نخست من به تهران دعوت شده بودم تا موضوعات مورد توجه منطقه ای و بین المللی (وضعیت در خلیج فارس، همه جنبه های جنگ ایران و عراق و قطعنامه ۵۹۸) را مورد گفتگو قرار دهیم. این پیام پس از آن یادآور می شد که پاسخ به پرسشی که از لاریجانی داشته ام، مثبت است. به محلاتی گفتم که به وزیر امور خارجه پاسخ خواهم گفت. با توجه به درکم از نامه ولایتی و گفتگوهایم با محلاتی، پاسخ دادم که به تهران و بغداد سفر می کنم تا راه های ممکن برای اجرای هر کدام از محورهای قطعنامه ۵۹۸ را مورد گفتگو قرار دهم و این با توجه به پذیرش قطعنامه از سوی هر دو طرف خواهد بود. محلاتی به عبارت "بر اساس پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو دولت" اعتراض کرد چرا که او می گفت ایران هرگز نگفته است که آن را پذیرفته است. من این پیشرفت را به شورای امنیت اطلاع دادم. شورا این مفهوم را پذیرفت که کاملاً آشکار است که هدف من از سفر به تهران گفتگو بر سر اجرای قطعنامه ۵۹۸ است.

هم در تهران و هم در بغداد بار دیگر با ناامیدی عمیقی در بالاترین سطح روبه رو شدم. باید پس از آن با رهبران دو کشور صمیمی می شدم. رئیس جمهوری (آیت الله) خامنه ای، رئیس مجلس و ولایتی در تهران و رئیس جمهوری صدام حسین و معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه، طارق عزیز در بغداد. تنها تغییری که متوجه شدم افزایش اعتبار رفسنجانی بود. در هر دو پایتخت یک طرح شناسایی ارائه دادم که این نکات را در بر می گرفت:

- از یک تاریخ مشخص که به عنوان "روز-ر"^۱ شناخته می شود، آتش بس برقرار می شود

^۱ - D-Day (روز موعود یا مقرر)

- در یک تاریخ مشخص پس از روز-ر که بر سر آن توافق می شود عقب نشینی همه نیروها به مرزهای شناخته بین المللی آغاز خواهد شد و در یک چارچوب مشخص زمانی انجام می شود
 - در روز-ر گروهی از ناظران سازمان ملل متحد به کار گرفته می شوند تا بر سر آتش بس و عقب نشینی نیروها نظارت کنند و در آن مشارکت جویند
 - در روز-ر یا تاریخ مورد توافق پس از آن، آزادی و مبادله اسرای جنگی آغاز می شود
 - در روز-ر من گفتگوهایم را با ایران و عراق با دید پیش بردن ادارک متقابل آغاز خواهم کرد تا توافقنامه جامع و مورد احترامی درباره همه موضوعات مورد پذیرش دو طرف حاصل شود
 - در روز-ر یا یک تاریخ مورد توافق دیگر، یک تشکل بی طرف کار برای تشخیص مسئولیت نبردها را آغاز می کند
 - در تاریخی که بر سر آن توافق می شود، گروه بی طرف کار خود را کامل می کند
 - در تاریخی که بر سر آن توافق می شود، من گروهی از کارشناسان را به کار می گمارم تا درباره بازسازی، مطالعات لازم را انجام دهند
 - در تاریخی که بر سر آن توافق می شود، مشورتهایم را با ایران و عراق و دیگر دولت های علاقمند درباره معیارهای برقراری امنیت و ثبات در منطقه آغاز خواهم کرد
- هدف من این بود که در پرتو پذیرفتن این طرح، دو دولت با تعیین تاریخی به عنوان "روز-ر" موافقت کنند. این موضوع به وسیله گفتگوهای درباره مقدمات لازم بکارگیری هر یک از ملاک های در نظر گرفته شده ادامه می یافت. گفتگوها در روز-ر تکمیل می شد. من یادآوری کردم که در این مقوله موافقتنامه ای درباره برخی مقدمات لازم به دست نیامده است و دو طرف انتظار دارند تصمیم هایی از جانب دبیرکل اتخاذ شود.
- نظریه تقارن اقدام در روز-ر شبیه طرحی بود که در جنگ فالكلند/ مالویناس اجرا شد. بر آن بودم که این طرح منظور شورای امنیت را که قطعنامه ۵۹۸ باید به عنوان یک طرح یکپارچه اجرا شود (که موضع عراق هم بود) تأمین می کند و در همان زمان اطمینان لازم را به ایران می دهد که برخی موضوعات مورد توجه آنان، با اجرای آتش بس فراموش نمی شود.
- موضع ایران این بود که نظارت بر آتش بس باید با فرایند شناسایی طرف مسئول جنگ به عنوان پیش درآمد، همراه شود. اگر این طرح از سوی هر دو طرف مورد موافقت قرار می گرفت، توقف غیر رسمی کشتار ها می تواند به نتیجه برسد و این در شرایطی بود که فرایند شناسایی مسئولیت جنگ دنبال می شد. در حالی که این نکته آخر، بخشی از موضع اعلام شده وزیر امور خارجه (ولایتی) بود، رفسنجانی چنین موضعی نگرفت.

او به ویژه بر این موضع اصرار جدی داشت که هیأت بی طرف می تواند کار خود را انجام دهد و شورای امنیت نتیجه گیری آن را پیش از به ثمر رسیدن آتش بس اعلام کند. از او پرسیدم که هنگامی هیأت کار می کند در مقابل چه اتفاقی می افتد؟ او به آرامی پاسخ داد که نیازی به توقف جنگ نیست، این جنگ همانگونه که در طول ۷ سال گذشته ادامه یافته باز هم ادامه پیدا می کند.

عراقی ها طرحی را که من ارائه کردم، با توجه به قطعنامه ۵۹۸ که آن ها آماده اجرای آن به عنوان یک مجموعه یکپارچه بودند، در نظر گرفتند. از نظر آنان موضع ایران که اجرای بند ۶ قطعنامه در تعیین مقصر بود، مقدم بر آتش بس در نظر گرفته شده بود و این رد کامل قطعنامه تلقی می شد. تحت هیچ شرایطی عراق آتش بس اعلام شده را نمی پذیرفت. آتش بس باید رسمی می بود و با عقب نشینی همه نیروها تداوم می یافت.

پس از آنکه چند هفته بعد همه مواضع در نیویورک توسط رئیس جمور ایران (آیت الله) خامنه ای و طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق ارائه شد، به شورای امنیت اطلاع دادم که ما یک مشکل بنیادین در تفسیر قطعنامه داریم، این به شکل ریشه ای موجب نگرانی بود - و ربطی به هیچ یک از دولت ها نداشت - که جنگ به دلیل پرسشی با اهمیت نمادین می تواند ادامه یابد. به شورای امنیت گفتم که از نظر من کشورها از قطعنامه راضی هستند اگرچه هر کدام حالا در پی متهم کردن دیگری هستند.

در خلال ماه های باقیمانده از سال ۱۹۸۷ به جای پیشرفت، شاهد سیر نزولی بودیم. من به هر دو طرف یک طرح حاوی جزئیات ارائه دادم، درباره ملاک های خواسته شده برای اجرای طرح نهایی که من پیشتر پیشنهاد داده بودم و از آن ها خواستم که دیدگاه های خود را طی سی روز آینده اعلام کنند. از آنجا که هر دو طرف در خشکی و دریا در نبرد بودند، همزمان اعضای شورای امنیت را به گفتگو با دو دولت برای یافتن نقطه نظرهایی برای چنین گفتگوهایی دعوت کردم. پاسخ های بغداد و تهران نشان دهنده اختلاف بین آن ها بر سر اجرای قطعنامه بیشتر از آن چیزی شده بود که من در دیدار از پایتخت های دو کشور با آن مواجه شده بودم. دیدگاه ها و تغییرات جدید بیانگر تجدیدنظر در پذیرش قبلی آنان در طرح نهایی من بود. در این شرایط با دو دولت گفتگو کردم تا نمایندگان جهت گفتگوهای مشورتی اعزام نمایند. این مشکل دیگری را به وجود آورد. ایران می گفت که آماده است گفتگوهایی با من داشته باشد اما نه با عراق و حضور آینده هیأت‌هایشان ضروری نبود. به طور مستقیم تر ایران هیچگونه گفتگوی نزدیکی را که دو طرف در یک شهر حضور داشته باشند نمی پذیرفت اما گفتگوها باید میان آن ها از طریق یک میانجیگری بی باکانه ادامه می یافت. به نمایندگان ایران گفتم که برای گفتگو رو در رو فشار نمی آورم. مقصود من اجرای قطعنامه ۵۹۸ با تمرکز خاص پیرامون سوال تعیین "روز-ر" بود. مشکل با پذیرش گفتگوهای بعدی از سوی عراق حل شد.

در آغاز گفتگوهایمان به نمایندگان ایران و طارق عزیز گفتم که چهار عامل اساسی باید مد نظر قرار گیرد: تعیین روز-ر، کیفیت آتش بس، زمانبندی تخلیه نیروها و ماهیت کارگروه بی طرف در جستجوی مسئولیت نبردها.

گفتگوهای عذاب آور درباره جزئیات این موارد جریان یافت اما طرف ها به هم نزدیک نشدند و اختلافات بعدی آشکار شد.

به دنبال نشست رسمی با هیأت ایرانی، لاریجانی معاون وزیر امور خارجه و رئیس گروه، خواستار یک تماس تک به تک با من شد. در خلال این تماس او گفت که موضع او از سوی آیت الله خمینی تأیید شده است. این نخستین بار در گفتگوهایم با ایرانی ها بود که به چنین اطلاعاتی رهنمون می شدم.

لاریجانی سپس به توضیح یک سوال بیشتر فرضی درباره رهبری در تهران پرداخت. او گفت که یک عامل مهم در رهبری، تعقیب جنگ به عنوان تنها انتخاب واقع بینانه بود. واقعیت دیگر که لاریجانی به آن معتقد بود و شامل رفسنجانی رئیس مجلس و شاید ولایتی وزیر امور خارجه نیز می شد، اشتیاق به ادامه کار بر اساس قطعنامه ۵۹۸ و یافتن عوامل مثبت در متن برای یافتن راه حل مستدل بود. در این زمینه تفسیر آیت الله خمینی از موضع کنونی می توانست منفی تلقی شود. این می توانست یک علامت تلقی شود که پیشرفت مختصری در آینده در موقعیت شرح داده شده در بالا مورد انتظار بود. در مرور وضع نزد شورای امنیت، تقریباً ۵ ماه پس از تصویب قطعنامه، گفتم که ایران عواملی را نظیر تفسیر عمومی خود از سازماندهی بی طرفانه، نیاز به شناسایی مرز بین المللی، تقاضای مبادله اسرای جنگی و وابستگی آن به عقب نشینی نیروها، اعلام کرده است. ایران این پیوستگی مسائل را بیان کرده چرا که اهمیت اساسی آن به تعیین مسئولیت نبرد بستگی دارد. ایران ملاحظات خود را درباره نوع بیان قطعنامه ابراز داشته است. عراق به پافشاری بر سر پیشرفت های آتی به صورت عادی در پیوند با اجرای بند سه قطعنامه (آتش بس، عقب نشینی نیروها و مبادله اسرای جنگی) ادامه می داد. عراق هیچ فرایندی را که اراضی و سرنوشت اسرای جنگی را به شرایط ایران و تفسیرش از موضوعات قطعنامه، به ویژه بند ۶ (مسئولیت جنگ) منوط کند نمی پذیرفت. عراق موافقت خود را به همه مرزهای سرزمینی که در تمام ترتیبات پیشین و موافقتنامه ها و پروتکل ها اعلام شده بود مورد تأیید قرار داد. این موضوعی نبود که در مورد ابروندود به عنوان مرز آشکار شده باشد. پیش از نشست با شورای امنیت برای بررسی پاسخ ایران، با خوشحالی به درخواست آنان با هیأت های نمایندگی ایالات متحده و اتحاد شوروی دیدار کردم. برداشت خود از گفتگو با لاریجانی را به اطلاع آن ها رساندم. در ۸ ژانویه ۱۹۸۸ هربرت اوکن^۱ معاون نماینده دائم ایالات متحده به اطلاع من رساند که P۵ روز قبل دیدار کرده اند و ایالات متحده و فرانسه برای نخستین بار عوامل قطعنامه تحریمی را فهرست کرده اند. چین و اتحاد شوروی موضع روشنی اتخاذ نکرده اند اما نمایندگان شوروی پیشنهاد کرده بودند که استفاده از نیروی دریایی برای اعمال تحریم در کمیته ستاد نظامی مورد بحث قرار گیرد.

^۱ - Herbert S. Okun

افق آتش بس

در اوایل آوریل سال ۱۹۸۸ ایالات متحده به ویرندرا دایال^۱ رئیس ستاد کارکنان من اطلاعاتی را درباره جنگ ایران و عراق انتقال داد. اطلاعات ارائه شده، به من دلیلی می داد که فکر کنم تنها احتمالاً پس از ماه ها ناکامی، زمان می تواند به یک آتش بس منجر شود. خلاصه اطلاعات پنج محور را نشان می داد؛ ایران مدعی یک تهاجم وسیع شده و موفق به اشغال اراضی عراق گردیده بود اما این موضوع اهمیت استراتژیک کمی داشت. تاکتیک عراق حفظ کردن بدنه اصلی نیروهایش در پشت منطقه عملیاتی بود بنابراین بی توجه به شکست ها، با استفاده از سلاح های شیمیایی در مقابل هرگونه پیشرفت جدی ایران می ایستاد.

در حالی که آیت الله خمینی نفوذ قوی خود را برای تداوم روال عادی جنگ به کار می گرفت، رفسنجانی رئیس مجلس اختیارات بیشتری کسب کرد. او مخالف تاکتیک های امواج انسانی بود که به شدت نزد ایرانی ها با ارزش بود. پیشروهای بعدی ایران در جبهه جنوب (در حومه بصره) از این منظر ناخوشایند بود.

استراتژی ایران در خلیج فارس محدود به نبرد با نگاه به عوامل بین المللی جنگ می شد. این استراتژی شکست خورده بود. تاکتیک بعدی ایران در پراکندن مین، به جای آنکه کشتی های غربی را از منطقه فراری دهد، کشتی های جنگی بیشتری را به منطقه کشیده بود. با توجه به ناکامی در جنگ شهرها، ایران بر آن بود تا اقدامات خود را علیه عراق در خلیج فارس متمرکز کند اما در این مورد هم محاسبات تحقق نیافته بود. دو طرف در پرتو پیشرفت های دوجانبه در فن آوری موشکی، آسیب پذیری بیشتری نسبت به جنگ های موشکی یافته بودند. اما در این زمینه پیشرفت با عراق بود. موشک های اسکاد عراق مناطق ارزشمندی را در تهران هدف قرار می داد و به بازاری ها-بازرگانان طبقه متوسط که کاملاً نسبت به تأثیرات جنگ بی وفایی نشان می دادند- آسیب می زد. ایران نیز موفقیت هایی در تجدید انتقال سلاح های آمریکایی از اروپای غربی داشت. اتحاد شوروی نیز به ایالات متحده گفته بود که "در پایان روز" آماده است به تحریم های تسلیحاتی رأی دهد اما پایان روز نزدیک نشده بود. در برآورد ایالات متحده، ایران از اتحادی که بین P۵ به وجود آمده بود وحشت زده بود.

نظر قطعی ایالات متحده این بود که برای پایان جنگ: (۱) عراقی ها باید به خوبی مقاومت کنند تا مانع هرگونه پیروزی ایران شوند، (۲) جنگ باید بیش از هر زمان دیگر برای ایرانی ها رنج آور باشد، (۳) جریان سلاح به ایران باید از طریق قطعنامه دیگری در شورای امنیت کاهش یابد، (۴) فشار بین المللی در ابعاد وسیعی به این کشور وارد شود. این موضوع در دور جدید گفتگوها در نیویورک با معاونین وزاری امور خارجه دو کشور، جواد لاریجانی و سام الضحاوی مورد بحث قرار گرفت. از آنجا که در شورای امنیت تمایلی واقعی برای اقدام در زمینه تحریم حمل

^۱ - Virendra Dayal

دریایی سلاح را نمی دیدم، به نظرم می رسید که دیگر شرایط در گفتگو شکست خواهد خورد. ادامه بیشتر جنگ، هیچ منطقی نداشت.

در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸، ایالات متحده دستور اقدام نظامی علیه اهداف کاملاً نظامی ایران را در خلیج فارس صادر کرد. جورج شولتز بیانیه ای را به من منتقل کرد که ایالات متحده درصدد رویارویی نظامی با ایران نیست، اما نمی تواند بپذیرد که ایران در آب های بین المللی مین گذاری کند و یکی از آن ها به کشتی آمریکایی ساموئل.ب.رابرتز^۱ آسیب برساند. آشکارا احتمال دخالت مستقیم قدرت ها از خارج در نبردها افزایش یافت. مشاهده می کردم که زمان فعالیت در بخش من (دبیرخانه) حساس تر شده است. بنابراین در آغاز گفتگوهایم با دو طرف، همان برنامه ای را که برای پایان جنگ ارائه داده بودم مطرح کردم. اما این بار پیشنهاد دادم که من روز مشخصی را به عنوان روز-ر تعیین کنم و از آن تاریخ دو طرف کاملاً آتش بس را رعایت کنند. در روز-ر تشکیلات بی طرفی تحقیق در مورد مسئولیت نبرد را آغاز می کند. دو طرف تخلیه نیروهایشان را روز بعد از روز-ر آغاز خواهند کرد. واکنش دو طرف توأم با تردید بود، البته نه به آن حد که در گذشته بود. ایران به طفره رفتن از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ادامه می داد. اما آماده بود که با دبیرکل برای اجرای همه مواد قطعنامه به عنوان یک فرایند مداوم و در یک زمان بندی کلی و کوتاه مدت قابل دسترسی همکاری کند. ایران بر پافشاری خود بر اینکه عدالت ایجاب می کند تا مسئول آغاز جنگ شناسایی شود، تأکید می کرد. عراق برنامه را بدون شرط پذیرفت اما تنها آن را به پذیرش ایران در متن قطعنامه ۵۹۸ ملزم کرد. کلید حالا کاملاً در دست های ایران بود. لاریجانی پیشتر در ژنو به من اعلام داده بود که ایران در عمل، و نه در حرف، پذیرش خود را نسبت به قطعنامه اعلام کرده است. پذیرش ظاهری راه را برای من در راه تعیین زمانی برای آتش بس که می تواند جنگ را به پایان برساند بازی می کند.

و سرانجام پایان جنگ

در ساعت ۱۲/۳۰ هجدم جولای ۱۹۸۸ جعفر محلاتی نماینده دائم ایران نامه ای را از رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای به اقامتگاه من آورد که در برگیرنده پذیرش کامل قطعنامه ۵۹۸ از سوی تهران بود. به عنوان یک دلیل پذیرش قطعنامه، رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران توسط ایالات متحده در خلیج فارس و ابعاد بی سابقه استفاده از سلاح های شیمیایی توسط عراق را نمایش تجاوز علیه ایران نام برده بود. من اعتقاد دارم این رویدادها بر تصمیم ایرانی ها تأثیر گذاشت و به آن ها باوراند که بهای پذیرش این تلاش ها، غیرقابل قبول است. پیشرفت حاصل شده در برقراری صلح برآیند تلاش های بسیاری از کشورها و سازمان ملل متحد بود. وقتی در همان روز در نشست مطبوعاتی از من سوال شد که چه چیزی به تصمیم ناگهانی

^۱ USS Samuel B. Roberts

دولت ایران منجر شد من این جمله را تکرار کردم: "پیروزی، پدران و مادران زیادی دارد در حالی که شکست یتیم است".

بغداد در عرض دو روز واکنش نشان داد. طارق عزیز در نامه ای به من در ۲۰ جولای پیشنهاد کرد که نمایندگان دو کشور وارد گفتگوهای مستقیم و رسمی با محوریت قطعنامه ۵۹۸ با اولویت به بندهای اجرایی آن شوند. او پس از آن از سازمان ملل متحد خواسته بود که در تعیین سهم از اروندرود گام بردارد و بر این پای فشرده که حقوق کامل کشتیرانی آزاد در آب های خلیج فارس و تنگه هرمز تضمین شود.

تاریخ طولانی نبرد و بی اعتمادی، این موضوع را که انتظار داشته باشیم مشکلی پیش نیاید دشوار می کند. ولایتی وزیر امور خارجه در موافقت با پذیرش گروه فنی اجرای آتش بس، خواست ایجاد یک سازمان بی طرف برای شناسایی مسئولیت جنگ به عنوان گام های نخست اجرای قطعنامه ۵۹۸ را تکرار کرد و افزود این بخش می تواند بدون اصرار بی دلیل بر "اعمال یک آتش بس فوری..." تعقیب شود. عراق هم به اصرار خود بر اینکه آتش بس باید رسماً اعلام شود، ادامه می داد. پیش از پذیرش گروه فنی، آن ها حالا خواستار پاسخ ایران به پیشنهاد گفتگوهای مستقیم تحت نظارت دبیرکل بودند. برای بررسی حفظ نیروی ممکن و مشکلات آتی درخواست عراقی ها، وزرای امور خارجه دو کشور را برای بحث در سریع ترین زمان ممکن به نیویورک دعوت کردم.

در نبود هرگونه تضمینی برای گفتگوهای مستقیم، من باید تمام توان خود را به کار می بستم تا طارق عزیز را به نیویورک بکشانم. او سرانجام همانگونه که ولایتی نیز چنین کرده بود موافقت کرد.

از آنجا که ایران به رد کردن گفتگوهای مستقیم با عراق ادامه می داد، من نخست با وزیر امور خارجه ایران و همتای عراقی او در ۲۶ جولای ملاقات کردم. به او یادداشتی دادم که در آن پیشنهاد شده بود که کار باید بر روی دو محور متمرکز باشد، زمانبندی اجرای بندهای مختلف قطعنامه و اقداماتی که باید در راستای اهداف قطعنامه تعقیب شود. روشن کردم که تصمیم دارم به طور عمومی روز-ر را اعلام کنم. که تدارک بنیانگذاری یک تشکیلات بی طرف را برای تشخیص اینکه چه کسی خشونت ها را دامن زده است، فراهم کرده ام.

روز بعد با طارق عزیز ملاقات کردم و همان یادداشت را به او هم دادم. وقتی اظهار داشتم که خوشحال خواهم شد واکنش ایرانی ها را به طرف عراقی اعلام کنم، طارق عزیز گفت که او تنها مجاز است در چارچوب گفتگوهای مستقیم با ایران موضوعات را مورد بحث قرار دهد. من پس از آن دوباره با ایرانی ها ملاقات کردم و یک طرح عملیاتی با در نظر گرفتن جزئیات اجرای همه موضوعات قطعنامه ارائه کردم. ایران موافقت کرد که برنامه های مرا مطالعه کند و دیدگاه های خود را ارائه دهد. آن ها بر سر جزئیات خیلی بحث داشتند. ولایتی گفت که پافشاری عراق بر سر گفتگوهای مستقیم تلاشی برای به بن بست کشاندن تلاش های من برای پایان جنگ است. او گفت که رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای اشاره کرده است که ایران به هر روی در اختیار دبیرکل است. اگر یکی از

ایستگاه های پیشرفت برای مثال پس از آتش بس و عقب نشینی نیروها، تصمیم دبیرکل باشد که ایران و عراق به طور مستقیم گفتگو کنند، ما آماده ایم آن را با کمال میل بپذیریم.

در این موقعیت ولایتی با اطمینان به من گفت که دفاع قوی خود را از پایان جنگ به کار خواهد بست. هم رئیس جمهور (آیت الله) خامنه ای و هم رئیس مجلس، رفسنجانی در میدان بودند تا مدافعان ملی را آرام کنند.

هنگامی که من پس از آن تنها چند دقیقه بعد با طارق عزیز دیدار کردم او اصرار کرد که آماده است تا سوال های بعدی را تنها در گفتگوی مستقیم با ایران به گفتگو بنشیند. من گفتم که تهران حالا حاضر است تا این را بپذیرد اما تنها وقتی که آتش بس اجرا شده باشد و عقب نشینی نیروها آغاز شده باشد. طارق عزیز این موضوع را به عنوان یک توقع ایران کنار گذاشت و بر این پای فشرده که یک بار ولایتی با آتش بس موافقت می کند بعد به خانه می رود و شما هرگز دیگر او را نخواهید دید. او اضافه کرد اگر ولایتی فکر می کند که می تواند با فشار و با دست بالا بازی کردن، راه خود را در پیش گیرد، اشتباه می کند. اگر بناست آتش بسی باشد او باید با بغداد صلح کند و در کنار نماینده بغداد بنشیند.

در خلال این مقطع، من با ایران بر سر زمینه های انسانی برای همکاری در کسب آزادی گروگان های غربی در لبنان در گفتگو بودم. من نمی توانستم دو پرسش را به هم پیوند بزنم، به هر روی من هرگز این تمایل را در تهران ندیدم که بخواهد (به ادعای عراق) مشکل گروگان ها را گرو پایان جنگ با عراق قرار دهد.

در رزوه های بعد، در خلال گفتگوها با ایران به عراقی ها فشار آوردم که با آتش بس موافقت کنند و گفتگوهای مستقیم بلافاصله پس از آن آغاز شود. به شورای امنیت اعلام کردم که عراق در تقاضا برای گفتگوهای مستقیم با ایران چیز دیگری را تقاضا می کند که در قطعنامه نیست. این موضوع را طرح کردم که برخی تضمین های شورای امنیت که قطعنامه کاملاً اجرا خواهد شد قابل تشریح است. به طور انفرادی با نمایندگان P5 ملاقات کردم و همین دیدگاه ها را با آن ها در میان گذاشتم. نماینده اتحاد شوروی، والناتین. ولوزینسکی به من اطلاع داد که دولت کشورش به نمایندگی عراق در مسکو و نمایندگی مسکو در بغداد گفته است که برای عراق نه به لحاظ قانونی و نه به دلیل مصالح سیاسی درست نیست که بر گفتگوهای مستقیم با ایران مقدم بر آتش بس پافشاری کند. ولوزینسکی معتقد بود که ضمانتی از سوی اعضای دائم در گفتگوهای مستقیم می تواند مفید باشد. در گفتگوهای بعدی با دیگر اعضای P5 به آن ها اطلاع دادم که پیشنهاد اتحاد شوروی چیست و همه آن ها موافق بودند.

من و همکارانم این اطمینان را به عراق دادیم و یادآوری کردیم که امکان آن هست تا شورای امنیت تاریخی را برای آتش بس و مسایل دیگر تعیین کند. عراقی ها بر یکدندگی عمومی خود باقی ماندند. هنگامی که خبرنگاران پرسیدند که اگر دبیرکل زمانی را برای آتش بس اعلام کند، عراق چه موضعی خواهد داشت، سفیر عراق پاسخ داد که این کشور عمل انجام شده را نمی پذیرد هر چند این کار بتواند صورت پذیرد.

در ۶ اوت با بن بستى كه هنوز به نظر مى رسيد، صدام حسين بيانيه اى را منتشر كرد كه تغيير آشكار را در مواضع عراق نشان مى داد. بيانيه با آيه "و مكروا و مكر الله و الله خير الماكرين" آغاز مى شد و تأثير آن بر من اين بود كه خدا كدام طرف ايستاده است. او پس از چندين صفحه شرح ديده گاه هاى عراق درباره جنگ و نگاهش ايران، بر سر اصل مطلب آمده بود:

ما آمادگى خود را براى آتش بس در شرايطى كه ايران كاملاً رسمى و علنى موافقت خود را با ورود به گفتگوها با ما اعلام كند، اعلام مى داريم. با قدرداني از اين ابتكار، فوراً پس از آتش بس، در چارچوبى كه ما گفتگو خواهيم كرد به توافق و اجراى همه موضوعات قطعنامه ۵۹۸، آن هاى كه به آتش بس مربوط است كه با عقب نشيني به مرزهاى بين المللى آغاز مى شود و به بند ۸ و همه بندهاى اجرايى مى رسد، مى رسيم.

در پاسخ به بيانيه صدام حسين، دولت ايران موافقت كرد كه پس از آتش بس، مى توان به گفتگوهاى رو در رو اقدام كرد تا روز ۲۰ اوت را به عنوان زمان آتش بس و دعوت از ايران و عراق براى اعزم نمايندگان به ژنو تعيين كنم تا گفتگو در ۲۵ اوت بر سر اجراى ديگر محورهاى قطعنامه آغاز شود.

اعلام زمان آتش بس در جنگى كه به نظر بى پايان مى آمد، احساس خوبى به من داد كه پيش از آن، ديگر كارهايم در طول ده سال گذشته به عنوان دبيركل در من ايجاد نكرده بود. هر چه سختى در پيش بود- و من آن ها را در آن زمان دست كم مى گرفتم- احساس من اين بود كه جنگ به پايان رسيده است. به زودى اين امر تحقق مى يافت.

وقتى در صبح ۱۸ اوت به ساختمان دبيرخانه رسيدم يك خبرنگار از من پرسيد كه چه احساسى دارم. او اضافه كرد منظورم اين است كه اين كار يك موفقيت نسبتاً بزرگ براى شما است. من با اعتقاد قلبى پاسخ دادم كه كار براى صلح واقعاً يك تلاش زيبا و بسيار ارزنده است. هر كوششى ارزش دارد، هر قربانى ارزش دارد. پس از آنكه توافق بين ايران و عراق براى آغاز گفتگوها اعلام شد، در نهايت شگفتى دست نوشته اى از ريچارد نيكسون رئيس جمهور پيشين ايالات متحده كه تاريخ آن ۱۰ اوت ۱۹۸۸ بود، دريافت كردم. متن نامه كه بايد اعتراف كنم به من رضایت كامل بخشيد به اين شرح بود:

آقاى دبيركل عزيز

همانگونه كه شما از كتاب من (۱۹۹۹) برداشت مى كنيد، من در گذشته بسيار از كيفيت كار آن ها كه در خدمت سازمان ملل متحد هستند اما به كار در زمينه سياست كشيده نمى شوند، سخن

گفته ام. به این دلیل خرسندم به شما به دلیل رهبری فوق العاده تان در برقرار کردن آتش بس بین ایران و عراق تبریک بگویم.

در خدمت به ایجاد صلح، شما همچنین خدمت بزرگی به ایجاد آبرو برای سازمان ملل متحد کردید.

با احترامات فراوان

ریچارد نیکسون

در نهایت، گفتگوهای مستقیم

گفتگوهای مستقیم میان ایران و عراق تحت نظارت من در ۲۴ اوت ۱۹۸۸ در ژنو آغاز شد. از سوی ایران، ولایتی وزیر امور خارجه و از سوی عراق، طارق عزیز معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه در گفتگوها شرکت داشتند.^۱ اجلاس با دست در دست یکدیگر گذاشتن نمایندگان دو کشور که طی هشت سال با یکدیگر جنگیده بودند، آغاز شد و یک دارم دیدنی و انتظارات فراوان را ایجاد کرده بود. من تا آن زمان هر دو نفر را به خوبی می شناختم و درک می کنم. آن ها را مردان حرفه ای و باهوش که با آن ها می شود به سادگی گفتگو کرد، یافتیم. این به من امید می داد که گفتگوهای مستقیم می تواند به توافقنامه مورد رضایت دو طرف که در قطعنامه ۵۹۸ پیش بینی شده بود، رهنمون شود. از آغاز روشن بود که به هر روی آشتی دادن آن ها نه به آسانی حاصل می شود و نه به سرعت.

در تشریح فضای دو نشست اول به شورای امنیت، بهترین کاری که می توانستم انجام دهم، تجسم آن به عنوان "امری عادلانه، مثبت و آرام" بود که در ترجمه دیپلمات ها آن را به "سرد و غیر تعهدآور" معنا می کنند. امیدوارکننده ترین پیشرفتی که حاصل شده بود این بود که آتش بس موثر بود و گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد میان ایران و عراق^۲، حضور داشت تا آن را هماهنگ کند و بر تخلیه نیروها نظارت نماید. در گفتگوهای

^۱ - محمدجواد ظریف می گوید: در مذاکرات ژنو، عراق برای عقب نشینی شرایطی را مطرح کرد، زیرا تنها اهرمی که در دست داشت همین بود. حدود ۱۲۰۰ یا ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران تحت اشغال عراق بود. ما هم این را می دانستیم و لذا در مذاکرات قبل از جلسه به دبیرکل تأکید کرده بودیم که براساس قطعنامه ۵۹۸ عقب نشینی باید فوراً پس از آتش بس صورت گیرد و او هم قول داده بود که در ابتدای سخنرانی افتتاحیه اش در مذاکرات رسمی، زمان عقب نشینی را تعیین کند. زمانی که دبیر کل در ابتدای مذاکرات ژنو شروع به صحبت کرد، بعد از آن که از برقراری آتش بس اظهار خشنودی کرد و براساس هماهنگی قبلی با ما قرار بود که در جمله بعدی اش راجع به عقب نشینی صحبت کند، طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق دستش را بلند کرد و راجع به ضرورت لایروبی اروندرود صحبت کرد. البته نمی دانم این را با عراقی ها هماهنگ کرده بود یا نه. چون در دیپلماسی چندجانبه مرسوم نیست وسط حرف دیگران بپرند. البته هر دو حالت محتمل است. دبیرکل همانطور که قبل از جلسه با ما صحبت کرده بود، حتماً با عراقی ها هم صحبت کرده بود و محتمل است این پخت و پز نامتعارف با آنها صورت گرفته باشد. به هر شکل بالاخره هدف عراق نقض معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بود. از آن زمان بود که دعوا و کشمکش در مذاکرات آغاز شد. زمانی که صحبت از لایروبی شد، آقای دکتر ولایتی نیز معاهده ۱۹۷۵ را مطرح کرد که همین امر باعث به وجود آمدن کشمکش هایی شد. آقای سفیر: گفتگو با محمدجواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد، به کوشش محمد مهدی راجی (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۲)، ص ۹۳ و ۹۴.

^۲ - United Nations Iran-Iraq Military Observer Group (UNIMOG)

مستقیم فوراً مشخص شد که درک از چگونگی تحکیم بخشیدن به آتش بس عمیقاً بین دو طرف شکاف می اندازد. عراق اصرار داشت که هیچ گفتگویی بر سر دیگر موضوعات قطعنامه از جمله عقب نشینی نیروها صورت نگیرد مگر آنکه توافقی بر سر کشتیرانی آزاد و لایروبی اروندرود به دست آید. ایران این موضع را داشت که تا وقتی آتش بس مورد توافق و موثر است، این موضوع نباید در گفتگوهای مستقیم مطرح شود. از نظر ایران عقب نشینی به مرزهای شناخته شده بین المللی باید آغاز می شد. ضمن پذیرش موضوع کشتیرانی با توجه به قوانین بین المللی، ایران، استیلاطلبی را در شرایط مخالف صلح می پنداشت. نیاز به لایروبی اروندرود قابل قبول بود اما اصرار داشت که این تلاش باید با توجه به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر^۱ انجام شود. عراق هرگونه رجوع به این قرارداد را رد می کرد. در آن وضع گفتگوها، دو طرف بیانیه های مطبوعاتی خشنی منتشر می کردند که مفید نبود.

تصمیم گرفتم در نشست بعدی که قرار بود در اول اکتبر در نیویورک آغاز شود، فرمول های ویژه ای را ارائه کنم که مبنای آن ها توافق بر سر چهار موضوع باشد؛ آزادی کشتیرانی، عقب نشینی نیروها، هماهنگی بر سر آزادی و مبادله اسرای جنگی و لایروبی اروندرود. پیش از آنکه گفتگوها آغاز شود، وزاری امور خارجه کشورهای P۵ را دعوت کردم تا در نشستی حمایت لازم را از اقدامات خود کسب کنم، همه آن ها با راهبرد من موافق بودند.

^۱- فریدون زندفرد دیپلمات پیشین و سفیر پهلوی دوم در عراق، کویت و پاکستان که تا سال ۱۳۵۹ در وزارت امور خارجه حضور داشته است در رابطه با نگاه وزیر امور خارجه وقت (صادق قطب زاده) به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در جریان نشست وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی چنین می گوید: در سال ۱۳۵۹ که از طرف قطب زاده به عنوان مدیرکل امور بین الملل وزارت امور خارجه منصوب شده بودم به همراه وی جهت شرکت در نشست وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی به اسلام آباد پاکستان رفتیم. در گزارشی که قرار بود به اجلاس ارائه شود، طبق نظر قطب زاده بندی اضافه گردیده بود که در آن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در لحنی شدید محکوم و سندی مطرود توصیف شده بود. نظر قطب زاده این بود که این قرارداد بر اثر تبانی صهیونیسم با حکومت الجزایر در دوره بومدین تنظیم گردیده و منافع صهیونیسم در آن ملحوظ گردیده است. قبل از ارائه گزارش نظر مرا جویا گردید که از این برداشت تعجب کردم. پاسخ دادم که این قرارداد پس از سالها مذاکرات پر فراز و نشیب و خون دل خوردن های فراوان به دست آمده و حاکمیت ایران را بر قسمت شرقی اروند که آرزوی دیرینه بود محقق می سازد و بهترین قراردادی است که ایران در یک و نیم قرن اخیر توفیق امضای آن را داشته است. یکی از همکاران وزارت امور خارجه نیز این گفته مرا تأیید کرد، آنگاه قطب زاده نوشته مرا با خشم و عصبانیت به سوی نیمکتی پرتاب کرد که مرا بی اختیار به یاد حرکات (اردشیر) زاهدی انداخت و سپس زیر لب گفت... خودتان می دانید.

هر آینه قطب زاده به عنوان وزیر امور خارجه، متن اصلی را در نشست بین المللی و در حضور نمایندگان کشورهای اسلامی از جمله عراق و الجزایر به عنوان طرف دیگر قرارداد و دولت میانجی ارائه می نمود و این اظهارات در صورتجلسه نشست ثبت می شد و قابل استناد می گردید شاید از اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ دیگر اثری باقی نمی ماند. نه تنها قطب زاده بلکه مقامات دیگری از جمهوری اسلامی بدون غور و بررسی در پیشینه آن سند علناً و حتی بدون هیچ دلیل و انگیزه ای به طور ناصواب اظهار نظر می کردند، گو در بی حرمت نمودن آن سند مسابقه گذارده بودند. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اساس و مبنای روابط ایران و عراق را شکل می داد. شاید یکی از علل شتاب در قضاوت همان سوء ظن و عنادی باشد که نسل جدید دولتمردان از کارگزاران نظام پیشین احساس می کنند و هرچه اثری از گذشته دارد قابل نکوهش و در خور تنقید می پندارند. وقتی به دوره یک سال و اندی خدمت در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی می اندیشم، برحذر داشتن قطب زاده از ایراد چنان مطلبی در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در باب قرارداد ۱۹۷۵، شاید مهمترین واقعه آن ایام به حساب آید. فریدون زندفرد، **ایران و جهانی پرتلاطم: خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۵۹ - ۱۳۲۶** (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۸). صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

آن‌ها سپس بیانیه‌ای صادر کردند و دو طرف را به نمایش انعطاف، شکیبایی و آمادگی برای یافتن راه حل‌های قابل قبول فراخواندند. وزرای امور خارجه ایالات متحده و اتحاد شوروی به ویژه از تلاش‌های من حمایت کردند. شنیدن سخنان شواردناده و شولتز با کم و بیش یک صدا که دلواپس منطقه‌ای بودند که تا این اواخر دشمنی خود را در آن بروز می‌دادند مرا به این نتیجه رساند که تغییراتی در روابط دو ابرقدرت ایجاد شده است.

راهبرد من برای نشست اکتبر پیشرفتی نداشت. تنها موافقت مشخصی که حاصل شد این بود که گفتگوها در اول نوامبر ادامه خواهد یافت. در آن نشست من دوباره به روشی که در میانجیگری در نبرد فاکلند/مالویناس به کار برده بودم تمسک جستم و آن این بود که نقاطی را که به این نتیجه رسیده بودم که دو طرف با آن موافقت، فهرست کردم. دو طرف آنگونه که متوجه شده بودم، آماده بودند فرایندی را که به اجرای قطعنامه شورای امنیت می‌انجامید ادامه دهند. هر دو بر آزادی کشتیرانی در دریاها و تنگه هرمز توافق داشتند. هر دو توافق داشتند که نیروهایشان را در یک زمانبندی کوتاه به مرزهای بین‌المللی عقب بکشند و سرانجام هر دو به حق کشتیرانی در اروندرود اعتقاد داشتند. با خوشحالی شاهد بودم که آتش بس رعایت می‌شد اما به هر طریقی نیاز بود که استحکام بیابد. امیدوار بودم که بر مبنای توافقی که موجود بود بتوانیم به اجرای سریع قطعنامه به عنوان مجموعه‌ای یکپارچه دست یابیم.

به دنبال تماس‌هایی با دو طرف و با صلیب سرخ یادداشت تفاهمی امضاء شد که در برگزیده آزادی و مبادله ۱۵۰۰ اسیر، مجروح و بیمار بود.

هر دو طرف با علاقه با ایجاد یک گروه کاری مشترک شامل نمایندگان دو طرف تحت فرماندهی رئیس یونیمگ موافق بودند که این گروه در فاصله کوتاهی پس از آن ایجاد شد. این گروه در حل رخدادهای نظامی که اتفاق می‌افتاد بسیار موثر بود. به هر روی اختلافات آن مقطع و پس از آن، بن بست ایجاد نمی‌کرد.

در نشست تکراری بعدی ژنو، من و یان الیاسون^۱ نماینده ویژه ام که نقش پسندیده‌ای به عنوان یک گفتگوکننده بر عهده داشت کوشیدیم تا اختلافات را با توجه به تأکید دوباره بر اجرای بندهای مختلف قطعنامه با اظهار اینکه گروه‌های فنی آماده اند تا لایروبی اروندرود را با طرح‌های مستقیم در دیدار از پایتخت‌های دو کشور و با فشار شورای امنیت و P۵ بر دو طرف مورد بحث قرار دهند، حل کنیم. پس از ماه‌ها به هر روی طرز تلقی نمایندگان ایران و عراق بیشتر تراش خورد و با توقف جنگ، هیجان و توجه بین‌المللی کاهش یافت. من کاملاً از این می‌ترسیدم که آتش بس دیری نپاید. دلواپسی من به ویژه هنگامی که عراق، ایران را به تشویق شورش ضد دولتی بین مردم کرد عراق متهم کرد شدت یافت. انتخاب صدام حسین به هر روی سرکوب مستقیم کردهای عراق بود تا اینکه جنگ با ایران را از سر گیرد.

^۱ Jan Eliasson -

واقع شدن جنگ خلیج فارس

شرایط به نحو تأسف باری با پاسخ محکم بین المللی به تهاجم عراق به کویت تغییر کرد. با تمایل آشکار به کاهش این فرض که ایران ممکن است به اقدامات مجاز سازمان ملل متحد برای آزادسازی کویت بپیوندد، عراق در تماس های مستقیم با ایران، محورهایی را پذیرفت که مانع پیشرفت در تلاش های میانجیگری سازمان ملل متحد می شد. در ۲۰ فوریه ۱۹۹۱ یونیمگ قادر بود این را که آخرین موقعیت های نظامی در مرزهای بین المللی تخلیه شده است تأیید کند. بند های ۲۱ و ۵۹۸ شامل آتش بس و تخلیه نیروها سرانجام اجرا شد. بنابراین مأموریت یونیمگ شامل این دو بند قطعنامه کامل شده بود.

در آن شرایط به شورای امنیت پیشنهاد کردم که یونیمگ می تواند جای خود را به دو دفتر کوچک در تهران و بغداد بدهد که به من در اجرای بخش های باقیمانده در قطعنامه کمک کند. در ذهنم این جاری بود که به توسعه محورها برای امنیت و ثبات در منطقه نیاز است. من به مراکز توجه داشتم که مرا از گام هایی که باید برداشته شود تا فرایند ایجاد اطمینان آغاز شود مطلع کنند. حمله عراق به کویت آشکارا محدودیت های زیادی را در آنچه که می توانست کامل شود ایجاد کرد گرچه ارزشمند می دانستم حضور سیاسی ما در منطقه ادامه یابد. جانشین من (پطروس پطروس غالی) درک متفاوتی از ارزش های آن ها داشت و تحت شرایط صرفه جویی که سازمان ملل متحد باید به آن عمل کند، تصمیم گرفت هر دو دفتر را تعطیل کند.

یکی از بندهای بعدی قطعنامه ۵۹۸، بند ۶، متوجه تعیین مسئولیت جنگ هنگامی اجرا شد که من هنوز در دبیرخانه کار می کردم. با توجه به نخستین طرح هایم برای اجرای قطعنامه، بر آن بودم که در روزی که آتش بس اجرا می شود، کارم را برای شکل دادن یک گروه مستقل برای اینکه شعله های آتش آغاز جنگ در کدام طرف است، آغاز کنم. به دلیل تفاوت دیدگاه ها بین ایران و عراق در آن مقطع که قطعنامه باید اجرا می شد نمی توانستم این طرح را آنگونه که برنامه ریزی شده بود اجرا کنم. مشورت هایی که با دو دولت در موضوع داشتم مفید نبود. دولت ایران هرگز از فشار خود برای اجرای این بند نکاست و آن را به عنوان عاملی برای گره خوردن مذاکرات در آزادی گروگان های غربی در لبنان معرفی می کرد. به ایران اطمینان دادم که در این موضوع من با مسئولیت خود در ارتباط با بند ۶ آشنا هستم.

می دانستم که هر تحقیق بی طرفانه ای به این می انجامد که عراق طرف مقصر است. با تکمیل عقب نشینی واحدهای نظامی فهمیدم که اجرای بند ۶ نمی تواند بیش از این آتش بس را که برای مدت ۳ سال موثر بود با خطر مواجه کند. بنابراین در اوت ۱۹۹۱ از دولت های ایران و عراق خواستم که دیدگاه های خود را درباره جزئیات به من ارائه دهند.

در همان زمان با گروهی از متخصصان مستقل متشکل از قضات بلندپایه بلژیکی مشورت کردم. نظر آنان این بود که در موضوع جنگ هر دو طرف در تخطی از قوانین بین‌المللی مقصرند. عراق به دلیل نفوذ در اراضی ایران و دامن زدن به خشونت باید به عنوان مسئول همه ویرانی‌هایی که ایران به عنوان یک نتیجه تحمل کرده است، شناخته شود.

با بهره‌گیری از دیدگاه‌های کارشناسان بی‌طرف و از خلال گفتگوهای مختلف، مشورت با طرف‌ها و از طریق دیگر وسایلی که برای سازمان ملل متحد قابل دسترسی بود، در ۹ دسامبر ۱۹۹۱ گزارشی را به شورای امنیت ارائه کردم که در برگزیده موضوع مسئولیت جنگ ایران و عراق بود. من یادآور شدم که «جنگ در مخالفت با قوانین بین‌المللی آغاز شد و تخطی از قوانین بین‌المللی به مسئولیت آغاز زد و خورد‌ها انجامید... بر این اساس... رویداد بی‌نتیجه حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران قابل پذیرش در چارچوب منشور سازمان ملل متحد، هرگونه نقش‌های شناخته شده و محتوای قوانین بین‌المللی یا هرگونه رعایت اخلاق بین‌المللی نیست و مسئولیت نبرد را موجب می‌شود». بنابراین، نتیجه‌گیری من محکومیت کامل عراق است. با بیان این موضوع یادآور شدم که تعقیب بند ۶، نتیجه مثبتی نخواهد داشت. به جای آن، هدف باید زیرسازی روابط صلح‌آمیز بین طرف‌ها و صلح و امنیت در منطقه باشد.

محرک‌های این جنگ درآورد که هیچ چیز برای هیچ طرفی به بار نیاورد در خلال هشت سال طولانی نبرد تغییر کرد. باور دارم که صدام حسین به دو دلیل قابل درک به ایران تجاوز کرد: (۱) کنترل کامل اروندرود به عنوان آبراهی حیاتی برای اقتصاد عراق، (۲) دفع خطر بروز انقلابی همانند ایران در میان شیعیان این کشور. با مقاومتی عظیم تر از آنچه که او انتظار نداشت او به سرعت تصمیم گرفت آنچه را که از دست داده است به دست بیاورد و از طریق میانجیگری سازمان ملل متحد نیز به صلح دست یابد. همانگونه که موقعیت نظامی عراق در جنگ از دست می‌رفت تمایل صدام به صلح سخت تر می‌شد و هدف سرکوبی دولت تهران از دست می‌رفت.

اهداف ایران در خلال مقاومت در برابر تهاجم خارجی، سرکوب صدام حسین بود و اینکه این آگاهی را به جهانیان بدهد که که عراق جنگ را آغاز کرده است و ویرانی‌های تحمیل شده نتیجه حملات عراق است. تنها پس از سال‌ها تهران نخستین هدف را رها کرد.

محرک‌های خارجی با به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی تغییر کرد و همکاری شوروی و ایالات متحده در حل تضادهای منطقه‌ای افزایش یافت.^۱ باور ندارم که حتی در مراحل ابتدایی نبرد، وقتی جنگ سرد

^۱ - حل و فصل اختلاف‌ها و جنگ‌های محلی که یکی از عوامل کاهش کنترل قدرت‌های بزرگ بر مسایل جهانی را تشکیل می‌داد و هم یکی از عوامل تشدیدکننده اختلاف‌های شرق و غرب بود باعث شد آمریکا و شوروی که دارای منافع مشترک بودند سریعاً به توافق‌هایی دست یابند. به عنوان مثال، به دنبال نشست مسکو بود که ایران مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شد (به دنبال اسقاط هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس). احمد نقیب زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز، (تهران: نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۸۳)، ص ۲۸۶.

هنوز جاری بود، اقدامات شورای امنیت کاملاً تحت تأثیر اختلافات شرق و غرب بود. ایالات متحده زخم خورده از تجربه انقلاب ایران بود. تا زمان رسوایی ایران گیت (مک فارلین)، دشمنی پیوسته با ایران وجود داشت و بنابراین اقدامی که مورد علاقه تهران باشد در شورای امنیت تصمیم گیری نمی شد. اتحاد شوروی به دلیل همکاری های دراز مدت با عراق، نگاهی نزدیک به این کشور داشت. سرانجام دیگر دولت های عرب در شورای امنیت به دلایل خودشان کاملاً حضوری در جهت خواست عراق داشتند. نتیجه این بود که در زمان این تجاوز، شورای امنیت به بی عملی گرفتار شد و پس از آن مجموعه ای از قطعنامه ها را تصویب کرد که اساساً غیرمفید بود چرا که هیچ تفاوتی بین ایران و عراق در سهمشان از مسئولیت جنگ قائل نبودند. شورای امنیت در برخورد با جنگ ایران و عراق بدون درک عمل می کرد تا اینکه پنج عضو دائم خطر گسترده ای را که جنگ در ابعاد خود می یافت، دریافتند. پس از آن با هدایت P5، شورای امنیت با قدرت عمل کرد و توانست ثابت کند که وقتی اعضای دائم آماده همکاری در جهت هدف مشترک هستند، چقدر موثر است.

در پایان این سازمان ملل متحد بود که به جای طرف های درگیر نبرد یا هر کشور درگیر دیگر، از تجربه ایران-عراق بهره مند شد. اعتقاد دارم که میانجیگری دبیرکل به عنوان یک نهاد بی طرف سازمان ملل متحد، اعتباری یافت که می تواند موقعیت آینده را تقویت کند. شورای امنیت یک توانایی تصمیم سازی و یک اعتبار را نشان داد که می تواند در قطعنامه های بحران های دیگر نقش ابزاری داشته باشد. حتی اگر سازمان ملل متحد نتوانسته باشد به طور کامل علل جنگ ایران و عراق را حل کند، اما جنگ را به پایان رساند. این رویداد ماندگار آغازگر عصر جدیدی را در تاریخ سازمان ملل متحد نشان داد.

تهیه و تنظیم

معین نیک طبع - دی ماه ۱۴۰۰

منابع

(۱) کتاب‌ها

- ۱- احمدی، کوروش، تفکر نوین سیاسی در سیاست خارجی شوروی: مبانی نظری و بازتاب‌های عملی (تهران: نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۶۹).
- ۲- استرا، جک، کار کار انگلیسی هاست؛ چرا ایران به ما بی اعتماد است؟ ترجمه علی مجتهد زاده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۸).
- ۳- پرز دکوئیاری، خاویر، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی (تهران: موسسه انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹).
- ۴- تاجبخش، غلامرضا و نجم آبادی، فرخ، ناگفته‌هایی درباره‌ی سیاست نفتی ایران در دهه‌ی پس از ملی‌شدن و یادداشت‌های فواد روحانی نخستین دبیرکل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۳).
- ۵- راجی، محمدمهدی، آقای سفیر: گفتگو با محمدجواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل متحد، (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۲).
- ۶- رجایی، فرهنگ، مسئله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ (تهران: نشر نی، ویراست دوم، چاپ اول، ۱۳۹۵).
- ۷- زندفرد، فریدون، محمدعلی فروغی در صحنه دیپلماسی بین الملل (تهران: انتشارات کتابسرا، چاپ اول، ۱۳۹۷).
- ۸- زندفرد، فریدون، ایران و جهانی پرتلاطم: خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه ۱۳۵۹ - ۱۳۲۶ (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۸).
- ۹- سریع القلم، محمود، عقلانیت و توسعه یافتگی ایران (تهران: نشر فرزانه روز، چاپ هفدهم، ۱۳۹۷).
- ۱۰- شایگان، فریده ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق (تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۹۹).
- ۱۱- ظریف، محمدجواد و سجادیپور، محمدکاظم، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۹۵).
- ۱۲- کاتوزیان، همایون، فرهنگ، تاریخ و سیاست (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۶).
- ۱۳- کاگلین، کان و باردنورپر، ویل، صدام (از ظهور تا سقوط - زندانی در کاخ خودش)، ترجمه بیژن اشتری (تهران: انتشارات ثالث، چاپ اول، ۱۴۰۰).

۱۴- گورباچف، میخائیل، **خاطرات میخائیل گورباچف**، ترجمه فریدون دولتشاهی (تهران: انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸).

۱۵- موجانی، سید علی و سخایی، سیدباقر، **فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران** (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱).

۱۶- موسی زاده، رضا، **حقوق سازمان های بین المللی: حقوق شورای امنیت** (تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹).

۱۷- موسی زاده، رضا، **سازمان های بین المللی** (تهران: نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۴).

۱۸- **تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد**، زیر نظر جمشید ممتاز (تهران: مرکز انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۷).

۱۹- میرسعید قاضی، علی، **زندگینامه دبیرکل های سازمان ملل متحد و فعالیت های سیاسی آن ها** (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۹).

۲۰- نقیب زاده، احمد، **تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از پیمان وستفالی تا امروز** (تهران: نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۸۳).

۲۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر، **کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست**، به اهتمام علیرضا هاشمی (تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۹).

۲۲- John Blundell, **Margaret Thatcher: A Portrait of the Iron Lady**, (London: Algora Publishing Press, ۲۰۰۸).

(۲) جزوات درسی

۲۳- ظریف، محمدجواد، **تقریرات درس نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی** (دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸).

(۳) پایان نامه ها

۲۴- نیک طبع، معین، "رابطه دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی در مخاصمات مسلحانه داخلی"، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰.

(۴) وب سایت ها

۲۵- قوام، محمد، **ایران و تنگنای هرمز**، به آدرس:

https://www.bbc.com/persian/iran/۲۰۱۲/۰۷/۱۲۰۷۰۳_۱۲۳_hormuz_strait_legal_۱۹۸۲_innocent_passage

۲۶- محمودی، سعید، "غرامت ایران از جنگ عراق؛ شاید وقتی دیگر"، به آدرس:

https://www.bbc.com/persian/iran/۱۱۰۹۲۲/۰۹/۲۰۱۱_۱۲۳_war۳۰th_۵۹۸_compensation_iran_iraq

۲۷- میلانی، عباس، اسناد جدید سازمان اطلاعات امریکا در رابطه با انقلاب ایران، گفتگو با بی بی سی، به آدرس:

<https://www.youtube.com/watch?v=-lislEtKyξo>

۲۸- ناگفته های سیروس ناصری از نقش ایران در سقوط صدام، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/۴۶۵۲/صدام-سقوط-ایران-از-نقش-ایران-در-سقوط-صدام>

۲۹- ناصری، سیروس، صدام را به اشتباه انداختیم تا از کویت عقب نشینی کند، به آدرس:

<http://ramzeobour.ir/html/صدام-را-به-اشتباه-انداختیم-تا-از-کویت-عق>

(۵) اسناد سازمان ملل متحد

۳۰- SC. Res. ۴۷۹ (۱۹۸۰), September, ۲۸, ۱۹۸۰.

۳۱- SC. Res. ۵۱۴ (۱۹۸۲), July, ۱۲, ۱۸۸۲.

۳۲- SC. Res. ۵۲۲ (۱۹۸۲), October, ۰۴, ۱۹۸۲.

۳۳- SC. Res. ۵۴۰ (۱۹۸۳), October, ۳۱, ۱۹۸۳.

۳۴- SC. Res. ۵۵۲ (۱۹۸۴), June, ۰۱, ۱۹۸۴.

۳۵- SC. Res. ۵۸۲ (۱۹۸۶), February, ۲۴, ۱۹۸۶.

۳۶- SC. Res. ۵۸۸ (۱۹۸۶), October, ۰۸, ۱۹۸۶.

۳۷- SC. Res. ۵۹۸ (۱۹۸۷), July, ۲۰, ۱۹۸۷.

۳۸- SC. Res. ۶۷۸ (۱۹۹۰), November, ۲۹, ۱۹۹۰.